سه مقاله دربارهٔ بردگی

ای.پ.پتروشفسکی
ی.آ.بلیایف

سیروس ایزدی

سه مقاله دربارهٔ برد گی

ای. پ. پتروشفسکی
ی. آ. بلیایف

سه مقاله دربارهٔ بردگی

ترجمهٔ سیروس ایزدی

پتروشفسکی- بلیایف
سه مقاله دربارهٔ بودگی
ترجمهٔ سیروس ایزدی
چاپ اول: ۲۵۳۶
چاپ: چاپخانهٔ سپهر-تهران
حق چاپ محفوظ است.

کتابی که در دست دارید شامل نوشته‌هایی است از پتروشفسکی و بلیایف که در آنها پیرامون مسأله بردگی در قرون قبل و بعد از ظهور اسلام سخن گفته شده‌است. در مقاله اول، پتروشفسکی از محققی به نام نادرزاده سخن می‌گوید و صحت و سقم نظرات وی را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این همه، نادرستی‌هایی در کتاب راه دارد که مؤلف نیز به‌آنها توجه ننموده و خطاها را نادیده انگاشته است. مثلا" در صفحه ۱۳ چنین می‌آورد:

" تازیان بردگی نیاوردند، بلکه تنها آن را حفظ کردند. همهٔ مکاتب (مذاهب) حقوق اسلامی یکصدا، قانونی بودن وضع بردگان را به‌رسمیت می‌شناختند. "

در صورتی که می‌دانیم دین حقهٔ اسلام بدان سبب جهان‌گیر شد که از اول ندای برابری و برادری را به‌گوش جهانیان رسانید. چنان که بنده و ارباب، دارا و ندار همه در زیر شعار بـــزرگ لااله الاالله، اللهاکبر گرد آمدند و در پرتو اسلام غلام حبشی با سید قریشی برابر شد. و می‌بینیم که پس از ظهور اسلام تمام اختلافات میان مردم از میان رفت وبردگی، بر خلاف نظـــر مؤلف کتاب، هرگز در جامعهٔ اسلامی جای رشدی نیافت. در ضمن فساد خلفای بنی‌امیه را که برای خود غلام و کنیز گرد می‌آوردند، نباید با اصول اسلامی که این گونه اعمال خلاف

دینی و غیر انسانی را بشدت منع کرده است، اشتباه گرفت.

نکتهٔ دیگر مربوط است به مقالهٔ آخر صفحه ۷۴، که در آن چنین می‌خوانیم:

" . . . هرا کلی بر مردم سوریه و فلسطین کـه پیشتر آن را سپاهیان اشغالگر تاراج کرده بودند . . . " که این بسیار دور از واقعیات تاریخ است. زیرا همان طور که می‌دانیم شاهنشاهان ایران از همان آغاز، یعنی از روزگار شاهنشاهی هخامنشیان، با کشورهای مغلوب به ملایمت و انسانی رفتار می‌کـردند و از تاراج مردم آنها خودداری می‌کردند. و نمونهٔ بارز آن فتـح بابل به دست کورش کبیر و آزاد ساختن یهـودیان آنجا و بخشیدن مردم شهر است. و این نکته می‌تواند پاسخی باشد به این که:

" در روزگار ساسانیان کار بردگان اهمیت بزرگ خود را در کشاورزی نگاه داشته بود . . . به طور کلی فرماندهی ساسانیان، اسیران جنگی رومی را تبدیل به برده کرده و بـرای کار در شبکه‌های آبیاری گسیل داشته بود . . . " زیرا به کار گرفتن مقولات غربی در مورد تاریخ شرق نادرست است. زیرا کشورهای شرقی سیری دیگر در تاریخ داشته‌اند و فرمانروایی در آنها با زور و ستم و برده‌گیری همراه نبوده است.

اما در مورد نهضت مزدکیان سخن بسیار است. مواردی را که مؤلف به روزگار مزدک نسبت می‌دهد ناصحیح است. چه، همان طور که قبلا " ذکر شد، مردم در روزگار ساسانیان از وضع خوب اقتصادی ومالی برخوردار بوده‌اند و چنانچه ظلمی بـه آنها روا داشته می‌شده، می‌توانستند خود مستقیما " به دادـ خواهی نزد شاه بروند، وکارهای انوشیروان دادگر خود نمونه درخشانی از عدالت گستری شهریاران ساسانی است. نتیجهٔ این عدالت‌خواهی هم آن بود که ایران به چنان مجد و عظمتی

رسید که بجز روزگار کنونی، هرگز دیگر به آن اعتلا نرسید. مزدک نیز که اصل و نسب او هنوز معلوم نیست، شخصی بوده که ادعای پیغمبری کرده ومی‌خواسته برای دست یافتن به مقام و منزلتی آشوب به پا کند و از این جهت، بعضی نا ملایماتی را که در زندگی مردم راه داشته دستاویز قرار داده و مردم را به شورش برانگیخته است. پس می‌بینیم که قیام او به هیچ‌وجه به تضادهای طبقاتی و وخامت اقتصادی مربوط نبوده است.

مترجم برای رعایت امانت، متن را بعینه بر گردانده ودر آن تغییری روا ندانسته است، والا برای اصلاح سخنان ناصحیح مؤلفان، که ما در بالا به بعضی از آنها اشاره کردیم، امکان بسیار است و هر کس می‌تواند خود صحیح را از ناصحیح تشخیص دهد.

ناشر

فهرست

عنوان **صفحه**

پیشگفتار مترجم ۵

ای. پ. پتروشفسکی
پیرامون تاریخ بردگی در خلافت تازیان

طرح مسأله ۹
برده ساختن اسیران به‌دست سپاه خلافت ۱۵
مبادلهٔ بردگان ۲۱
آیا درسرزمین‌های خلافت شمارهٔ بردگان بسیاربوده است؟ ۲۲
مقولات بردگان. کار بردگان درتولید ۲۷
شرکت بردگان‌درقیام‌ها ۳۶
نتیجه ۳۹

ی. آ. بلیایف
قیام زنگیان در روزگار خلفای عباسی
..... ۴۵

اوضاع اجتماعی واقتصادی دو امپراتوری بزرگ‌همجوار
عربستان درآستانهٔ ظهور اسلام
..... ۶۱

پیشگفتار مترجم

بخش نخست این کتاب ترجمه‌یی است از:

ON THE HISTORY OF SLAVERY IN THE CALIFATE FROM THE SEVENTH TO THE TENTH CENTURY

اثر استاد ای. پ. پتروشفسکی کـه در سال ۱۹۷۲ میلادی به‌زبان انگلیسی درمجموعه‌های خاورشناسی کمبریج وهاروارد منتشر شده است.

پژوهشگر در این نوشته تفاوت میان نظریه «بردگی چون نهادی قانونی» و «بردگی چون سیستم تولید اقتصادی» را نشان داده است. مطلب نخست، می‌تواند هم شامل بردگان خانگی باشد و هم تولیدکنندگان بی‌میانجی، که قانوناً برده شمرده می‌شدند، و نیز همانند کشاورزان مستقل فئودالی با پرداخت خراج واجارهٔ فئودالی زمین‌آنان را استثمارمی‌کردند. ساخت برده‌داری در جـامعهٔ فئودالی در شرایـط و مقتضیاتی است‌که درآن‌جا، کار کشیدن از بردهٔ کارورز، شکل خاصی‌از بهره‌کشی اقتصادی پدید می‌آورد (درباغـداری، دامپروری، آبیاری مصنوعی و به زیـر کشت درآوردن زمین‌هـای دست نخورده).

نویسنده، دراین نوشته، به‌مقالهٔ پژوهشگری‌به‌نام ل. ۱ی. نادرزاده‌که درآن نظام اقتصادی برده‌داری همچون شیوه گذران

زندگی در دورهٔ خلافت بنی‌امیه وبنی‌عباس باز نموده شده است، با دیدی خرده‌سنجانه می‌نگرد.

نویسنده با این دید، برپایهٔ منابع بسیاری که به زبان‌های گونه‌گون است، روش‌های بردمسازی اسیران جنگی را به‌دست تازیان فاتح، شماره بردگان، مبادلهٔ اسیران، کاربردگی در تولید و قیام‌های بردگان را در سرزمین‌های خلافت، بازکاوی می‌کند.

بخش دوم کتاب ترجمه‌پژوهش دیگری است از ی.آ. بلیایف در بارهٔ قیام زنگیان در روزگار خلفای عباسی، که بزرگترین قیام بردگان درتاریخ بشر بود و رهبری آن را علی‌ابن محمد «صاحب‌الزنج» به‌عهده‌داشت، که به‌روایتی از مردم ری بود. گفتنی است که‌درآن قیام پانصد هزار برده شرکت داشتند.

بخش سوم کتاب نیز نوشته‌یی است ازهمین مؤلف که در آن اوضاع اجتماعی واقتصادی دوامپراتوزی بزرگ همجوار عربستان که حکومت خلفا، جز عربستان، درکشورهای آنها پای گرفته وحکومت‌خلفا ادامه دهنده بسیاری ازسنت‌های آنها بود بازکاوی شده است.

ای. پ. پتروشفسکی

پیرامون تاریخ برد گی در خلافت تازیان

(در روزگـار بنی‌امیه و بنی‌عباس)

طرح مساله

پیدایش جامعهٔ فئودالی در میان تازیان شمالی (نظـام اجتماعی جنوب عربستان، موضوعی است دیگر)، هنوز چنان‌که باید وشاید بررسی نشده و زود است پیرامون نتایج نهایی سخن گوییم. در ایـن نوشته تنهـا به‌یکی از جنبه‌های این مسأله اشاره می‌شود. برخـی از دانشمندان مـا دررشتهٔ تاریخ وتاریخ نگاران دیگرکشورها[1] دربارهٔ نقش بزرگ بردگی در خلافت تازیان مطالبی نوشته‌اند، اما تقریباً پژوهشی ویژه پیرامـون

۱. بنگرید: ی. آ. بلیایف، تأسیس دولت تـازیـان در سدهٔ هفتم میلادی (سدهٔ نخست هجری)، ۱۹۵۴ میلادی؛ نیز اثر دیگر همین مؤلف: تازیان، اسلام وخلافت تازیان درآغاز سده‌های میانه، ۱۹۵۶میلادی؛س.پ. تولستوف: ریشه‌های فئودالیزم درجامعه‌های‌کوچ‌نشین داهپرود، ۱۹۳۴ میلادی؛ نیز اثر دیگر همین مؤلف: در جستجوی فرهنگ باستانی خوارزم، ۱۹۴۸ میلادی، آ. یو. یاکوبوفسکی، ایران در مرزمیان سده‌های هشتم ونهم میلادی، در کتاب کارهای نخستین دورهٔ اجلاسیهٔ عرب شناسان، ۱۹۳۷ میلادی، ص ۳۷-۴۰؛
H. Lammens, **La mocque a' la veille de l'hegire**, Beirut, 1924
نیز اثـر دیگـر او
Lasyrie, Beirut, 1721, P. 123 - 124. .
R. Levy, the Social Structure of Islam Camfridge. 1962,P. 73 - 90.

این موضوع انجام نگرفته است.[۲] نخستین پـژوهش دانشمندان مـا پیرامون این‌مسأله همانا کارهای ل. ای. نادرزاده است که یکسره به‌مسألهٔ بردگی در میان تازیان اختصاص دارد.[۳] با این‌که نگارنده با نتیجه ـ گیری‌های عمدهٔ مؤلف یاد شده (نه همهٔ‌آنها) موافق نیست، باید اهمیت و ارزش علمی آنها را یادآور شود.

ل. ای. نادرزاده، بودن بردگی را دراجتماع تازیان در دوران پیش و پس از تأسیس خلافت، انکار نمی‌کند. آری، انکار این نکته ناممکن نیز هست: درسده‌های ششم تا هفتم میلادی نیز مانند روزگاران پیش از آن، برده ساختن «اسیران جنگی» که هم اسیران جنگی وهم مردم غیر ـ نظامی سرزمین‌ها یا ملت‌های مغلوب را در برمی‌گیرد یکی از «موازین» نانوشتهٔ‌گونه‌یی حقوق بین‌المللی‌بود. بیزانس وایران ساسانی نیزهمانند اجتماع «سرزمین دوردست بربرها» ـ گوت‌ها، واندال‌ها، لانگوباردها، آنگلوساکسن‌ها، هون‌ها، ترکان‌آلتایی، ساویرها، خزرهاودیگران ـ ازاین

۲. بنگرید: تاریخ بردگی، تألیف نیازمند شیرازی، تهران ۱۳۳۰ شمسی. دراین کتاب آمار و اطلاعاتی دربارهٔ بردگان وبهای‌آنها در جامعهٔ تازیان پس‌از اسلام‌آمده است. متأسفانه، نگارنده پس‌ازپایان بردن این‌نوشته به‌این‌کتاب جالب دسترسی یافت.

۳. بنگرید: ل. ای. نادرزاده، پیرامون مسألهٔ بردگی در عربستان در سدهٔ هفتم میلادی در مجموعـهٔ مسائل تاریخ و ادبیات کشورهای خاورزمین، ۱۹۶۰ میلادی، ص۱۳۶-۱۵۶ نیز از همین مؤلف: مسألـهٔ بـردگـی در سرزمین خلافت، سده‌های هفتم تا هشتم میلادی درمجلهٔ علمی ملل آسیا و افریقـا، ۱۹۶۸ میلادی، شمارهٔ ۵، ص۷۵-۸۵؛ مسائل نظام اجتماعی و اقتصادی دولت تازیان وسرزمین‌خلافت ازسده‌های‌هفتم‌تاهشتم‌میلادی درتاریخ‌نگاری‌ها، ـ در مجموعهٔ تاریخ‌نگاری کشورهای خاورزمین، ۱۹۶۹ میلادی، ص۵-۸۲.

«حقوق بین‌المللی» به‌گونه‌یی گسترده، بهره می‌گرفتند، شگفت‌آور می‌بود که تازیان دراین مورد یگانه تافتهٔ جدا بافته می‌شدند.

اما، ل. ای. نادرزاده چنین نتیجه‌گیری می‌کند که رشد بردگی در میان تازیان پیش از اسلام و در روزگار خلافت سخت ناچیز بوده و تازیان درتاخت‌وتازهای پیروزمندانهٔ خود «به‌گسترش بردگی‌دامن‌نزدند» و از این‌رو، در سرزمین‌های خلافت بردگی‌اهمیت چندانی نداشته است. او با هواداران «نظریهٔ ویژگی گذار جامعهٔ خلافت از برده‌داری به‌فئودالیسم» همداستان است.[۴] اما تا آنجاکه می‌دانیم، هیچیك از تاریخ‌نگاران ما چنین نظریه‌یی را پیش نکشیده است. درکارهای پیش گفتهٔ ی.آ. بلیایف و آ. یو. یاکوبوفسکی، سخن تنها برسرشیوهٔ تولید برده‌داری در اجتماع تازیان پیش ازفئودالیسم وسپس دردوران آغازین فئودالیسم است.

ل. ای. نادرزاده برای نتیجه‌گیری خود سند می‌آورد و به‌بسیاری‌از پیمان‌های مربوط به‌تسلیم‌که میان استیلاگران تازی و پاره‌یی از شهرها و فرمانروایان محلی در ایران، سوریه و دیگرکشورها بسته شده، و در آن پیمان‌ها، آزادی‌شخصیت، اعتقادات دینی وحفظ مال‌افراد غیرمسلمان تضمین شده است، استناد می‌جوید. نمونه‌هایی که او آورده موثق‌اند و شمارهٔ‌آنها را می‌توان بازهم افزایش داد.

تزهای ل. ای. نادرزاده دربارهٔ رشد ناچیز بردگی در خلافت، تنها درصورت بودن دوشرط زیر قانع‌کننده خواهندبود:

۴. بنگرید: ل. ای. نادرزاده، مسألهٔ بردگی درخلافت، سده‌های هفتم تا هشتم میلادی، ص۸۳-۸۵

۱) در صورتی که پابه‌پای اطلاعاتی کـه مؤلف از منابع غیرعربی (سریانی، ارمنی، یونانی، فارسی) گـردآورده است، در آنها اطـلاعات فراوان دیگری در این‌باره که تازیان اسیران را به‌بردگی می‌فروخته‌اند، نبوده باشد.

۲) درصورتی‌که عقد پیمان‌های تسلیم با تضمین امنیت وحتی‌حفظ آزادی شکست خوردگـان، بـدون بستن پیمان، کـه مؤلف نمونه‌هایی ازآنهارا آورده است، در دوران مورد بررسی اصولا پدیده‌یی تازه باشد.

اما از روزگار باستان، تضمین آزادی‌هـای شخصی و امنیت دولت‌ـ شهر، شهر، قوم یا اجتماعی کـه پیمان تسلیم می‌بسته، از موازین کلی کارهای علمی درمناسبات بین‌المللی بوده‌است. حتی در دوران‌شکوفانی برده‌داری در تاریخ یونان و روم، می‌توانیم هراندازه از ایـن نمونـه‌ها بخواهیم، بیابیم. چنان‌که رومیان پس‌از به‌زیر فرمان درآوردن یونان، ثسالی* و مقدونیه، به رغم پایـداری‌یی که دربـرابر آنـان شده بود ، خودمختاری این دولت‌ـشهرهارا حفظ کردنـد و تنها در ادارهٔ کارهـای داخلی‌آنجاکه در دست مردم خودشان بـود، تغییراتی ضد دموکـراتیك پدید آوردند.[۵]

تنها کرینث ـ سرسخت‌ترین دشمن روم ـ ویران گردید ومردمش را به‌بردگی فروختند. جماعت‌های‌کهن‌کشاورز (آزاد یانیمه‌وابسته)که در سرزمین‌های آسیایی امپراتوری روم (وهمچنین در ایران) بـودند، حفظ

* Thessaly

۵. بنگرید: ت مومزن، تاریخ روم، جلدپنجم، ۱۹۴۹میلادی، ص۲۲۱-۲۲۲، ۲۵۴-۲۵۷

شدند و رومیان نکوشیدندآنهارا برهم بزنند.[۶] و اگریکی‌از تاریخ‌نگاران روم تنها به‌چنین مواردی استناد می‌جست و واقعیت اسیرکردن و برده ساختن هزاران مغلوب را درنظر نمی‌گرفت، آنگاه به‌آسانی می‌توانست به‌این نتیجه برسدکه بردگی درامپراتوری روم، گسترش چندانی نداشته است. اما نادرستی چنین استنتاجی بخوبی روشن است.

البته، تازیان «بردگی نیاوردند» بلکه، تنها آن را حفظ‌کردند. همهٔ مکاتب (مذاهب) حقوق اسلامی یکصدا، قانونی بودن وضع بردگان را به‌رسمیت می‌شناختند. مؤلف به‌درستی یادآوری‌کرده است‌که حال‌وروز اسیر ـ کافر ـ ازلحاظ حقوقی بردگی نبوده، بلکه مرحلهٔ‌گذار به‌بردگی بوده است.[۷] اما عملا اگر این اسیر بازخرید نمی‌شد و یا بی‌بازخرید آزاد نمی‌گردید (که کاری بود بسیار نادر و معمولا به‌بهانه‌های سیاسی انجام می‌گرفت) در بیشتر موارد، برده می‌شد (ازلحظهٔ تقسیم اسیران)، و اصطلاح اسیر بعدها اغلب همچون لفظ مترادف برده (عبد، رقیق، غلام) به‌کارمی‌رفت.

رسم براین شده است‌که میان مفاهیم «برده‌داری چون نهادی‌حقوقی» و «بردگی چون شیوهٔ تولید برده‌داری یاسیستم اقتصادی» تفاوت‌گذاشته

۶. بنگرید: ای. آ. شیشف . برده ساختن اسیران جنگی در یونان در سده‌های پنجم ـ ششم پیش‌از میلاد ـ درمجموعهٔ بردگی درگوشه وکنار جهان باستان، ۱۹۶۸ میلادی، ص۴۹-۹۲؛ آ. آ. نیهاردت ، بردگی درشهرهای بازرگانی یونان درآسیای صغیر — درهمان مجموعه، ص۱۱۹.

۷. ال. ای. نادرزاده، مسألهٔ بردگی در خلافت، سده‌های هفتم تا هشتم میلادی، ص۸۲.

شود. مورد نخست می‌تواند به‌بردگان خانگی[غلامان] یا تولیدکنندگان بی‌میانجی مربوط باشدکه از لحاظ حقوقی برده شمرده می‌شونـد، امـا صاحبشان آنان را براساس دریافت اجاره بهای فئودالی بـرزمین به‌کار می‌گماشته و از آنان بهره‌کشی می‌کرده است.[۸] دربارهٔ نظام بـرده‌داری درجامعهٔ فئودالی، تنها می‌توان از جـایی سخن گفت که درآنجـا از کار بردگان در این و یا آن رشتهٔ تولید بهره‌گیری می‌شده و بـه‌گفتهٔ دیگر، شکل ویژه‌یی از بهره‌کشی اقتصادی بوده است.

می‌توان با ل. ای. نادرزاده در این مورد موافقت کردکه بـردگی و نظام برده‌داری پیش از اسلام درشمال عربستان رشد چندانی نـداشته و ضمناً می‌افزاییم که این رشد نـاچیز، نسبت بـه‌روزگار خلافت است و برخی‌نقاط چون‌مکه وطائف و جزاینها را دربرنمی‌گیرد. چنان‌که مؤلف منصفانه عقیده دارد، پیامبر وهمرزمان نزدیکش-صحابه- در پیکاربرای یکپارچه ساختن و مسلمان‌کردن عـربستان، کـوشیدند از بـرده ساختن قبایلی‌که پایداری مـی‌کردند، بپرهیزند. اما، ایـن‌کار به‌دلیل اقتصادی (نبودن نیاز به‌بردگان) نبود و دلایلی سیاسی و ایدئولوژیك داشت، تـا پس از برچیدن بساط تجزیه‌طلبی قبایل، گردآوردن تازیان دریکپارچگی و زیر پرچم اسلام در یك جامعهٔ مذهبی ودولتی و سازش دادن مسیحیان و یهودیان باسیادت تازیان، تاآنجاکه ممکن‌باشد، مردم ناراضی‌کمتری باقی مانده باشند. مؤلف به‌درستی سازگاری مذهبی وسیاسی خردمندانهٔ

۸. این گونـه بردگی همچون بقایای رسوم گذشته، در سدهٔ نهم میلادی درمیان فرانك‌ها هنوزبرجا بود. بنگرید:
Polyptigue de l'abbaye de St. Cermain des Pres. Ed. B. Cuerard, vol. I-II, Paris, 1844

پیامبر را در نمونهٔ پیمان‌هایی که با یهودیان خیبر و فدك و با مسیحیان نجران بسته شده بود، نشان داده است.

برده‌ساختن اسیران به‌دست سپاه خلافت

ظاهراً خلفای نخستین [راشدین] ـ ابوبکر، عمر، علی‌ابن ابیطالب (جز عثمان، دقیقتر این‌که جز اطرافیانش ـ بنی‌امیه و برده‌داران مکه) گرایش داشتندکه لشکرکشی به‌آن ولایاتی‌که در اندیشهٔ پیوستن آنها به سرزمین خلافت بودند، تا آنجاکه ممکن است‌کمتر خانمان برانداز باشد. این خلفا تمرکز بیش از اندازه زمین، ثروت و بردگان را دردست اشراف [بزرگان] و سرداران تازی مورد تأیید قرار نمی‌دادند. اما با مقاومت خاندان بنی‌امیه، اشراف و برخی از سرداران (خالدابن ولید، عمروابن‌العاص ودیگران) که تلاش داشتند تاآنجاکه ممکن است غنایم جنگی بیشتر و از جمله بردگانی فراوان‌تر به‌دست آورند، روبرو می‌شدند. از این‌رو بدل ساختن اسیران به‌برده وبویژه مردم‌آن‌روستاهایی که با دیوار وباروحفاظت نمی‌شدند، ازهمان آغاز استیلای تازیان‌کاری معمولی شده بود.

چنان‌که درسال ۶۳۴ میلادی خالدابن‌ولید درعراق قلعهٔ عین‌الطیر را با یك یورش‌گرفت و اسیران را به‌بردگی برد. درعین‌حال نصیرابن‌ضیثم در عراق به‌سکونتگاه تغلبیان حمله‌ور شد، بسیاری از مردم را اسیر کرد و سپس به‌سکونتگاه بنی‌ربعه (تازیان مسیحی) یورش‌برد وغنیمت

و اسیر فراوان به یغما برد.[۹] ابن حارس نیز در ناحیهٔ عنبرمثنی گروه بزرگی از مردمان را به اسارت برد.[۱۰] چنانکه می‌دانیم شهر تیسفون [پایتخت ایران ساسانی] بی آن‌که پیمانی ببندد به‌چنگ تازیان افتاد و به‌دست غارت و چپاول سپرده شد وضمناً بهای اموالی‌که به‌غارت ویغما رفت نزدیك به‌نهصد هزار درهم تخمین زده شده است.[۱۱] تردیدی نیست که آن‌گروه ازمردم پایتخت ساسانی‌که از دم تیغ جان بدر برده بودند، به‌بردگی رفتند.

همین ماجرا در سوریه نیز رخ داد.[۱۲] درهوت واقع درحومهٔ دمشق، تازیان «به‌کلیسایی درآمدند، مردان و زنان را اسیرکردند و خانواده‌ها را نزد خالدابن ولید راندند»[۱۳]خالد بویژه برای گرفتن غنیمت و برده حریص بود. به‌گفتهٔ ابومهناف‌که مرد معتبری‌است، هنگام تسخیرمجدد دمشق درسال ۶۳۶ میلادی، خالدابن‌ولید خواستارآن رشدکه همهٔ مردم دمشق را برده‌کنند، اما ابوعبیدابن جراح‌که سرفرماندهٔ تازیان بود این

۹. البلاذری ، کتاب‌البلدان.
Liber expugnationis Regionum, auctore al-Baladsori. Ed. M. J. de Goeje, Lugdunum Batavorum, 1863, P. 247-248 (متن عربی)

۱۰. البلاذری، ص۲۴۶، ۲۴۸

۱۱. طبری ، «Annales quos Scripsit Abu Djafar...at-Tabari Ed. M. J. de Goeje, Lugdunum Batavorum 1879-1901 Ser. I P. 2444 - 2451. (متن عربی)

۱۲. اسقف یوتاخی (سعیدابن‌البطریق) اسکندرانی، ـ در کتاب: ن.آ. مدنیکف، فلسطین از استیلای‌تازیان تا جنگهای صلیبی، جلد ۲، بخش ۲ ، سنت پتربورگ، ۱۸۹۷ میلادی، ص۲۶۵«مجموعهٔ فلسطینی، جلد۱۷، ددرهٔ۵۰).

۱۳. طبری ، دورهٔ ۱، ص۲۱۱۰

خواست اورا نپذیرفت.[۱۴] به‌نوشتهٔ طبری «خالدابن‌ولید جزخواسته وبرده دارایی‌دیگری نداشت وارزش‌خواسته وبردگان اوبه‌هشتادهزاردرهم می‌رسید». خالدابن‌ولید درمرج رحیت در روز رمضان به تازیان‌آل‌غسان‌که مسیحی بودند حمله‌ورشد، بخشی‌ازآنان را کشت ودیگران را برده‌کرد. او همچنین مردم سووه[۱۵] وحوارین.[۱۶] را اسیرکرد. معاویه‌پس از تسخیر «کساری فلسطین» چهارهزارتن را برده‌کرد وبه یتیمان انصار داد.[۱۷]

مؤلفان تازی هنگام نگارش شرح لشکرکشی‌ها همواره از فراچنگ آوردن اسیر و برده یادنمی‌کنند وگاهی تنها می‌نویسندکه «غنایم‌بسیار» به‌دست‌آمد.[۱۸] ظاهراً دلیل این‌کارآن است‌که برده ساختن ،ردم وفروش بردگان کاری بوده است بسیار معمولی. تاریخ‌نگاران ملت‌هایی‌کـه در معرض تاخت‌وتاز قرارگرفته و بـه سرزمین آنها لشکـرکشی شده است

۱۴. الیعقوبی، تاریخ
«Ibn Wadhih qui dicitur al-Ya'qubi Historiae»
Ed. M. Th. Houtsma,t. II, Lugdunum Batavorum, 1813, P. 159 (متن عربی)

۱۵. طبری، دورهٔ۱، ص۲۱۰۹، ۲۱۰۳، ۲۱۴۹ - ۲۱۵۰.

۱۶. البلاذری، ص۱۱۲

۱۷. همانجا، ص۱۴۲، دلیل کم بودن شمارهٔ اسیران آن است که بقیه باشندگان ـ نزدیك به‌یکصدهزارتن ـ هنگام محاصره، یورش‌وفرار به‌هلاکت رسیدند. بنگرید:
Ibn al-Athiri, Cnronicon quod Perfectissimum inscribitur. Ed.C.J.Tornberg,t. II, Lugdunum Batavorum, 1851, P. 387 (متن‌عربی)

۱۸. دراثر بلاذری (ص۲۳۲) زن برده [کنیز] چون بخشی از غنایم نامیده شده است.

ـ سریانی‌ها، ارمن‌ها ودیگران ـ آمارومطالب بسیاری دربارهٔ برده‌ساختن مردم نگاشته‌اند. چنان‌که میخائیل سریانی می‌نویسد تازیان بـه صومعهٔ پرآوازهٔ سیمیون استولپنیك (میان انطاکیه و حلب) حمله بـردند و در آنجا «مردان، زنان، نوجوانان و دوشیزگان بسیاری راکه به‌شمارنیایند» اسیر و برده ساختند. همین مؤلف خبر می‌دهدکه چگونه تازیان درسال ۶۴۰ میلادی پس‌ازرخنه به‌یوخاییت «همهٔ مردم ـ مردان، زنان،نوجوانان و دوشیزگان را به بردگی بردند». شرح اسیر شدن پنج هزار تن در سال ۶۴۰ میلادی به‌دست سپاه معاویه در ایساوریه وگرفتن «اسیران‌بسیار» درآسیای صغیر وارمنستان در دههٔ چهارم سدهٔ هفتم میلادی نیز ازهمین مؤلف است و او همچنین خبر می‌دهد که معاویه هنگـام حملهٔ دریایی به‌جـزیرهٔ قبرس (۶۴۹ میلادی) درمیان غنایـم سرشار فـراوان، اسیران بیشماری نیز گرفت و آنها را برده ساخت و تقسیم‌کرد.[۱۹]

سپاهیان عمروابن‌العاص‌هنگام تسخیرمصر (۶۴۰ ـ ۶۴۲ میلادی) نیز (جز درشهرهایی که با آنها پیمان بسته بودند) همین کار را کـردند. در تاریخ یوحنا، اسقف مونوفیزیت شهر نیکیو واقع دردلتا (نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم)، نوشته شده است که سپاهیان عمروابن‌العاص هنگام تصرف شهر کیلوناس «زنان وکودکان را به‌بردگی بردند وآنان را میان خود تقسیم کردند»ونیزهنگام یورش به‌پنتاپولیس، عمروابن‌العاص «اسیران بسیاری

19. **La Chronique de Michel le Syrien, Patriarche Jacobite d' Antioche.** Trad. Par J. B. Chabot, Paris, t. II, 1901, P. 422, 431, 441, 442

(در صفحات بعد ـ میخائیل سریانی). بلاذری هم در میان غنایم سرشار که از قبرس به‌دست‌آمده است از اسیران نیز سخن می‌گوید (ص۱۵۳-۱۵۴).

با خود برد»[۲۰] و جزاینها. بلاذری روایتی (از ایوب‌ابن‌ابی‌العالی) نقل می‌کند که عمروابن‌العاص گفته‌است که می‌خواهد اسیران را بفروشد، زیرا با قبطیان پیمانی بسته نشده بود. سپس خلیفه عمرابن‌الخطاب اموالی راکه عمروابن‌العاص بیش‌از اندازه گردآوری کرده بود ضبط کرد: اموال او عبارت بودند ازاشیاءگرانبها، بردگان وکشتی‌ها و دام‌های بسیار.[۲۱]

پس، می‌بینیم که در روزگار نخستین خلفا نیز، به‌بردگی درآوردن مردم کاری نادر نبوده است. در روزگار بنی‌امیه و عباسیان نیز کار بر همین منوال بود. پس‌ازپایان‌گرفتن استیلای تازیان، هنگامی‌که مرزهای دولت خلافت مشخص و استوارگردید (نیمهٔ سدهٔ هشتم)، جنگ‌های تازیان (بابیزانس، خزرها، ترکان‌و...) دیگربه‌پیروزی واستیلانمی‌انجامید وجنبهٔ تاخت وتازهای پیوسته‌یی به‌خود گرفته بود که هدف آن همان به‌چنگ‌آوردن غنیمت و اسیران ـ بردگان ـ بود. چون برای نگارنده در این نوشتهٔ کوتاه میسر نیست که در این‌باره به‌تفصیل سخن گوید، تنها به‌آوردن چند نمونه بسنده می‌کند. چنانچه دیونیسی (نویسنده‌یی که او را با تخلص دیونیسی می‌شناسیم) تل‌مهری خبر می‌دهد که در سال‌های ۲۹ـ۷۲۸ میلادی، مسلمه، نئوکساری را تصرف‌کرد وهمهٔ مردم آنجا را چون جانوران به‌بردگی فروخت. همین مؤلف می‌نویسدکه در سال‌های ۳۴ـ۷۳۳ سلیمان‌ابن‌هاشم به‌آسیای‌صغیر یورش برد و پس از

20. **Memoire Sur la Chronique bgzantine de Jean, eveque de Niklou**· Trad. Par H Zotenberg,- «Journal Asiatiqve», Ser. VII, t. 13,1879 P. 336, 343

(در صفحات بعد ـ یوحنا ازنیکیو).

۲۱. البلاذری، ص۲۱۷، ۲۱۹

استیلا بر پولـه‌زونی « همهٔ سکنه را برده کـرد».[۲۲] میخائیل سریـانی می‌نویسدکه تازیان به‌بت رومیه (آسیای صغیربیزانس) درسال‌های۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۸، ۷۲۶، ۷۹۲و۷۹۳ میلادی یورش وهربارمردمی‌را به‌اسارت بردند وبرده ساختند و نیز مردمی را از سرزمین ترکان (دراینجامقصود خزرهاست) ربودند و برده‌کردند.[۲۳] در سال۸۶۰ میلادی سه‌گروه نظامی تازیان از آسیای‌صغیر بیش از هفده‌هزار تن را به‌بردگی بردند. تنهادر سال ۹۰۴ میلادی،کشتی‌های تازیان، اتالیه راگرفتند وازآنجا پنج‌هزار تن‌را به‌بـردگی بردند و پس‌ازگرفتن ثسالونیکی ازآنجا نیز بیست‌ودو هزارتن را به‌بردگی بردند و می‌نویسندکـه ظفره نیز ازآسیای صغیر ۳۰ هزارتن را به‌بردگی برده‌است.[۲۴]

باید یادآوری‌کنم‌که درمـواردی‌که بیزانس نیز به‌تعرض بر قلمرو خـلافت دست می‌برد (در سده‌های هشتم- نهم ـ به نـدرت، تعرض‌های بیشتر درآغاز وبویژه در دههٔ چهارم سدهٔ دهم میلادی) سپاهیان بیزانس

22. **Quatrieme Partie de la Chronique Syriaque de Denys de Dell – Mahre.** Trad. Par J. B. Chabot, Paris, 1892, P. 24-25

(در صفحات بعد ـ دیونیسی‌تل‌مهری) . پوله‌زونی شاید تحریفی است از نام پافلاگونیه.

۲۳. میخائیل سریانی ، جلد ۲ ، ص۴۷۸ ، ۴۷۹ ، ۴۸۳ ، ۴۹۰ ، جلد ۳، ص۸-۹.

۲۴. طبری، دورهٔ سوم، ص ۱۴۴۹، ۲۲۵۰؛ نیز بنگرید: آ. آ. واسیلیف، بیزانس‌وتازیان ـ مناسبات سیاسی درروزگار دودمان مقدونی، سنت‌پترزبورگ ۱۹۰۰ میلادی، ص۱۳۸ - ۱۵۳ [افزودگـی، ص۱۲۴ (قطعه‌یی از ثبت الجوزی)]

نیز نسبت به‌مردم روشی نرم‌تر ازسپاه تازیان نداشتند و نه‌تنهامسلمانان، بلکه‌گاهی مسیحیانی را نیزکه ذمه به‌مسلمانان می‌پرداختند بـه‌بردگی می‌بردند.[۲۵]

مبادلهٔ بردگان

اسیران یونانی‌که سپاه خلافت آنهـا را به‌بردگی برده بود، تا چه‌اندازه می‌توانسته‌اند برای مبادله با اسیران مسلمان‌که به‌چنگ بیزانس افتاده بودند، مورداستفاده باشند؟

بنابر نوشتهٔ مسعودی در روزگار بنی‌امیه و نیز در دوران نخستین خلفـای عباسی، مبادلـهٔ متشکل اسیران انجام نمی‌گرفت و تنها گهگاه اسیرانی رد و بدل می‌شدند. ازآغاز سدهٔ نهـم تا میانهٔ سدهٔ دهـم میلادی (یکصد و پنجاه سال)رویهم‌رفته دوازده‌بارمبادلهٔ بزرگ اسیران از روی رودخانهٔ مرزی لامیس درکلیکیه انجام گرفت: در سالهای ۸۰۵، ۸۰۸، ۸۴۵ـ۴۶، ۸۵۵ـ۵۶، ۸۰۶، ۸۹۷، ۹۰۵، ۹۰۷ـ۰۸، ۹۱۸، ۹۲۶، ۹۳۸ و ۹۴۶ میلادی. شمارهٔ‌کلی اسیرانی‌کـه مبادله شدنـد (اساساً اسیران مسلمان وتا اندازه‌یی نیز مسیحی ذمه‌دهنده) در دوازده مورد رویهم‌رفته ۳۷۹۱۲ تن مرد و زن بوده است.[۲۶] بدیـن‌سان در سنجش با شمارهٔ‌کلی

۲۵. بنگرید: دیونیسی تل‌مهری،ص۲۲ـ۲۳؛ میخائیل سریانی، جلد۲،ص۵۱۸؛ جلد۳، ص۷۴ وجزاینها؛ طبری دورهٔ۳،ص۱۴۱۸؛ ابن‌الاثیر، جلد۸، ص۲۹ـ۳۰.

۲۶. بنگرید مسعودی ، مروج‌الذهب، Macoudi, **les.Prairies d'or.** Ed. Par C. Barbier de Meynard , vol. Ix, Paris,1877 ←

اسیرانی‌که سپاهیان خلیفه ازبیزانس به‌بردگی برده بودند (مقابله‌کنید با بالا: ۵۷هزار اسیر تنها درسال ۹۰۴ میلادی)، شمارهٔ اسیران ردوبدل شده بسیار ناچیز بوده است.

آیا در سرزمین‌های خلافت شمارهٔ بردگان بسیار بوده است؟

در منابع، پیرامون شمارهٔ بردگانی‌که تازیان هنگام استیلاگرفته بودند، اطلاعاتی هست. قتیبة ابن‌مسلم درسال ۱۲-۷۱۱ میلادی نزدیك‌به یکصد هزارتن را از خوارزم به‌بردگی برده است[۲۷] و در سالهای ۷۰۵ تا ۷۱۲ میلادی یکصد هزار تن را که از سغد به‌بردگی برده‌اند، برشمرده‌اند.[۲۸] المقری* خبر می‌دهدکه درآغاز سدهٔهشتم‌میلادی پس‌از استیلا برافریقیه (شمال افریقا)، موسی‌ابن‌نصیر ازآنجا سیصد هزارتن را به‌بردگی برده و یك پنجم‌آنها یعنی شصت‌هزار تن‌را به خلیفه الولید هدیه‌کرده است.[۲۹] همین موسی هنگام استیلا براسپانیا، تنها سی‌هزار دوشیزه را به‌بردگی

→

P.356 - 362

(متن عربی با ترجمهٔ فرانسه) در اثر مسعودی شمارهٔ اسیرانی که هربار مبادله شده‌اند، جداگانه آمده‌است و دراینجا به‌دلیل کمبود جا تنها شمارهٔ مجموع آنها را آورده‌ایم.

۲۷. ابن‌الاثیر، جلد چهارم، ص۴۵۴.

۲۸. طبری، دورهٔ۲، ص۱۲۴۰.

۲۹. کتاب نفح‌الطیب... تألیف العلامه‌المقری، جلد۱، قاهره،۱۳۰۲هجری، ۸۵-۱۸۸۴میلادی، ص۱۴۸. این شماره شگفت‌انگیز نیست، زیرا افریقیه هنگام استیلای تازیان سخت تاراج و تالان شده بود.

* علامه محمدالمقری (تولد ۱۶۳۱ میلادی) درتلمسان به‌دنیا آمد. اصلش از

←

[کنیزی] گرفته بود.[۳۰] درسال ۷۱۸ مسلمه از آسیای صغیر هشتادهزار تن اسیر از زن و مرد آورده بودکه همهٔ آنها را برده ساخت.[۳۱] با آن که حبیب‌ابن مسلمه با شهر دوین (در ارمنستان) پیمان بسته بود، سپاهیانش به‌ناگهان به‌شهر یورش بردند، آنجا را تصرف کردند، مردان را یکسره از دم تیغ گذرانیدند و سی‌هزار زن و کودك را به‌بردگی بردند.[۳۲] البته نمی‌توان این آمار را یکسره درست پنداشت. و از نظر دور داشتن آنها نیز خطای بزرگی است. تنها همین نکته‌که چنین آمار و ارقامی فراوان آمده‌اند، گویای شکار بزرگی است‌که برای گرفتن برده به‌راه افتاده بوده‌است.

دربسیاری موارد، درپیمان‌های تسلیم‌که میان استیلاگران با شهرها و یا فرمانروایان محلی بسته می‌شدند، مستقیماً شرایط ارسال بردگان‌را به‌خلافت، به‌شکل غرامت یا خراج دایمی می‌گنجانیدند. چنان‌که شاه سیستان در سال ۶۵۰ میلادی با تازیان پیمان صلح بست و به‌گردن گرفت‌که سالانه یك میلیون درهم بپردازد و در همان سال یك‌هزار بردهٔ

→

مقرهٔ الجزایر است. درمصر و حجاز و ستام به‌سیاحت پرداخت و درکلام و تفسیر وحدیث استاد زمانهٔ خود بود. کتاب نفح‌الطیب من‌غصن‌الاندلس الرطیب و ذکر وزیرهالسان‌الدین‌بن‌الخطیب را نگاشته‌است.

۳۰. ابن‌الاثیر، جلد۴، ص۴۴۸.

۳۱. گ‌وند واردایت، تاریخ خلیفه‌ها، سنت پترزبورگ، ۱۸۶۲ میلادی، ص۷۳-۷۴.

۳۲. همانجا،ص۵-۶، به‌نوشته مویی‌سی کاگانکاتوانسی از دوین سی‌وپنج‌هزار تن را به‌بردگی برده بودند(مویی‌سی کاگانکاتوانسی، تاریخ آگوان، ترجمهٔ ك. پاتکانیان، سنت پترزبورگ، ۱۸۶۱میلادی، ص۲۵۸).

جوان بفرستد.[۳۳] درسال ۷۱۲ میلادی قتیبةابن مسلم با خوارزمشاه که می‌بایست به قتیبة زر و سیم وپارچه و ده‌هزار برده بدهد، پیمان تسلیم بست.[۳۴] چشم‌گیرترین پیمانی از این دست، در سال ۷۱۲ میلادی میان قتیبة وگورك پادشاه سغد بسته شد، و منابع بسیاری‌گواه آن هستند.[۳۵] بانو، او.ای. اسمیرنووا نوشته‌های‌گونه‌گون این‌خبررا بازکاویده‌است.[۳۶] بنابرنوشتهٔ طبری، گورك به‌گردن گرفته بودکه یك‌میلیون‌ودویست‌هزار درهم پول نقد، دوهزار قواره پارچهٔ حریر دیبا به‌ارزش دویست هزار درهم وسی‌هزار بردهٔ تندرست جوان (ارزش هریك دویست درهم)، و رویهم‌رفته دومیلیون درهم به‌خلیفه بدهد.[۳۷]

مروان‌ابن محمد پس‌از یورش به داغستان، با فرمانروایان آنجا پیمان‌هایی بست و آنان گردن‌گرفتندکه هرسال، گذشته از ارسال غله

۳۳. تاریخ سیستان... به‌تصحیح ملك‌الشعراءبهار، متن‌فارسی، تهران۱۳۱۴ شمسی، ص۸۲؛به‌نوشتهٔ ابن‌اثیر (جلد۳ ص۵۰)- دومیلیون درهم ودوهزار بردهٔ جوان.

۳۴. طبری، دورهٔ دوم، ص۱۲۳۸.

۳۵. البلاذری،ص۴۲۱(دردو روایت)؛ طبری، دورهٔ دوم،ص۱۲۴۶-۱۲۴۵؛ یعقوبی، جلد دوم، ص۳۴۴ ؛ بلعمی، نسخهٔ خطی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم - د - ۸۲، ورق ۱۸۶ الف - ۱۸۶ب.

۳۶. او. ای. اسمیرنووا، از تاریخ استیلای تازیان برآسیای میانه، - «خاورشناسی...»، ۱۹۵۷، شمارهٔ۲، ص۱۱۹-۱۳۴ [متن و ترجمهٔ پیمان (از روی اثر بلعمی) بنگرید: ص۱۲۰-۱۲۲].

۳۷. روشن نیست‌که سخن دربارهٔ فرستادن سی‌هزار برده به‌یکباره و یا سه‌هزار برده هرساله و درمدت ده سال بوده است. احتمال نکته دوم بیشتر است.

به‌انبارهای بـاب‌الابـواب (دربند)، شمـارهٔ معینی بـرده نیز بفـرستند: فرمانروای سریر (آواریا)ـ پانصد نوجوان وپانصددوشیزه، مردم«تومان» ـپنجاه نوجوان‌وپنجاه دوشیزه، فرمانروای زیری هیران ـ پنجاه نوجوان و درعین‌حال در یکزمان: مردم همزین ـ پانصد نوجـوان ومردم سندان ـصد نوجوان. پادشاه نوبیاطبق پیمان به‌گردن‌گرفته بودکه هرسال برای خلیفه سیصد برده بفرستد. گاهیـ هرچندکه این‌کار ازنظر حقوق اسلامی غیرقانونی‌بود ـ بردگان را به‌جای‌جزیه وخراج می‌بردند.عمروابن‌العاص در پنتاپولیس با اجتماع بربرهای لوگات پیمان بست و به‌آنان گفت: «شمابرای‌پرداخت‌جزیهٔ سرانهٔ خود، بایدزنان وکودکانتان‌را بفروشید.»[۳۸] و در روزگار عباسیان فرستادن هزاران تن برده به‌حساب جزیه وخراج برای برخی شهرستان‌های مرزی خراسان با ماوراءالنهر، کابل و گیلان، اجباری و ناگزیر بوده است.[۳۹]

در منابع، چنان شماری‌از بردگان متعلق به‌افراد گوناگون می‌بینیم که می‌توانستند مایهٔ رشك وحسد هـر برده‌دار بزرگ دوران امپراتوری روم باشند. چنان‌که خلیفه معاویهٔ اول، تنها درحجاز ویمن هشت‌هـزار برده داشت.[۴۰] الذبیرابن‌العوام یکی‌ازصحابهٔ نزدیك، هزار برده‌داشت.[۴۱] عبدالرحمن‌ابن عوف، یکی دیگر از نـزدیکان، که ثـروتی افسانـه‌آمیز

۳۸. البلاذری، ص۲۰۸، ۲۲۵، ۲۳۷؛ مقابله شود: همانجا، ص۴۰۶.
۳۹. برای تفصیل‌بیشتر بنگرید: **R.Levy**. اثرپیشین، ص۳۱۸
۴۰. برای تفصیل بیشتر بنگرید: ادبیاتی که در زیـرنـویس‌های ۵۱و۵۲ آمده است.
۴۱. مسعودی، جلد چهارم، ص۲۵۴-۲۵۳.

داشت، به‌هنگام مرگ گویا سی‌هزار برده را آزادکرد.[۴۲] خلیفـه معتصم پیش از مرگ هشت‌هزارتن ازبردگان شخصی خود را آزادکرد وسی‌هزار بردهٔ خاص ستورگاه خویش را برای بازماندگانش به‌میراث گذاشت.[۴۳] ذوالقلاع یمنی بنابروصیت، ده‌هزار برده را آزادکرد. آفاناسی برگومیه، سریانی‌مسیحی که رایزن عبدالعزیز فرمانروای مصربود، بیش‌ازچهارهزار برده داشت.[۴۴] هنگام جنگ صفین (۶۵۷میلادی) هرسپاهی لشکربنی‌امیه دست‌کم به‌همراه‌خود یك برده وبرخی‌نیزازپنج برده‌تاده برده‌و رویهم‌رفته صدوپنجاه هزار برده داشتند.[۴۵] برای شاهزادگان بنی‌امیه، داشتن‌بیش‌از هزار برده ضرور بوده است.[۴۶] در روزگار خلافت المأمون (۸۱۳تا۵۲۵) عبیدابن‌ساری، رئیس دیوان خراج مصر [سفلی] که از ثروتمندان بزرگ بود، گویا هشتادهزار برده داشته‌که بیشترشان سیاه‌پوست بوده‌اند.[۴۷]

اسیران جنگی به‌هیچ روی یگانه سرچشمهٔ سیل‌بردگان نبودند. وارد

۴۲. بنگرید:
H. Lammens, **Etudes Sur Le Siécle des omayyades**, Beirut, 1930, P.34

۴۳. میخاییل سریانی، جلد سوم، ص۱۰۴.

۴۴. بنگرید: H. Lammens, **La Syrie**, P. 123-124

۴۵. مسعودی، جلد چهارم، ص۳۸۶-۳۸۷ در اینجا واژهٔ «خادم» به‌کاررفته است. اما مسعودی شخص واحدی‌را گاهی «خادم» و گاهی «عبد» می‌نامد. گذشته ازاین، درآن روزگار، هنگامی‌که همهٔ مردان مسلمان تازی سپاهی بوده‌اند، نمی‌توان پنداشت‌که در میان‌آنها ممکن بوده است این‌همه خادم مزدور به‌دست‌آید.

۴۶. مسعودی، جلد چهارم، ص۳۸۷.

۴۷. میخاییل سریانی، جلد سوم، ص۵۹.

کردن بردگان به‌سرزمین خلفاء (اما نه‌صادر کردن آنان) ازاروپای باختری (از راه پراگ، ونیز، مارسی وجزاینها)، و ازاروپای خاوری ودشت‌های ترکان (اسلاوها، خزرها، ترک‌ها و جزاینها ــ از راه دربند، ایتیل، خوارزم، سمرقند و جزاینها)، ازافریقا (از راه زنگبار، سودان، صحرا) بویژه در سده‌های نهم تا دهم میلادی اهمیتی کمتر نداشته است. پس‌از آن‌که بیزانس از دههٔ چهارم سدهٔ دهم میلادی با بهره گرفتن از انقراض سیاسی خلافت، از حالت دفاع منفی به‌تعرض درآمد و سیل اسیران که پیشتر از بیزانس‌آورده می‌شدند، بسیار کاهش یافت، واردکردن‌بردگان به‌سرزمین خلفا رواج و رونقی بیشتر یافت. در این نوشتهٔ‌کوتاه امکان نیست‌که با تفصیل بیشتری پیرامون این مسأله سخن گوییم.[۴۸]

مقولات بردگان. کار بردگان درتولید

چنان‌که پیشترگفته‌آمد، فراوان بودن بردگان هنوز به‌معنای گسترش همه‌جانبهٔ نظام اقتصادی برده‌داری نبوده است. درمیان بردگانی‌که در سرزمین خلافت بوده‌اند، می‌توان سه‌گروه اصلی را مشخص ساخت:

۴۸. برای‌تفصیل‌بیشتر بنگرید: R.Levy اثری‌که نام بردیم، ص۸۱-۸۸، ۱۸۸؛

S. Aziz, Atiya, **Crusade, Commerce and Culture,** London, 1962, P. 197 W. Heyd, **Geschichte des Levantehandels,** t. I, Stuttgart, S. 106, 139-140. A.von Kremer, **Culturgeschichte des Driewts,** Leipzig, 1875-1877, T. I, S.234, T. II, S.152

۲. متس (نسانس اسلامی ۱۹۶۶میلادی، ص۱۳۶-۱۴۳.

۱) آنانی که در خانه‌ها کار می‌کردند، یعنی خواجگان، کنیزکانی که باآنان همبستر می‌شدند، کنیزکانی که به‌هرمسراهامی‌بردند، ترانه‌خوانان، نوازندگان و رقاصان.

۲) عساکر و خدمهٔ نگاهبانی (غلامان ومملوکان) از زمرهٔ بردگان جوان خریداری شده که سوداگران برده ازکشورهای‌دیگر (بیشترازترکان وکمتر از افریقاییان و اسلاوها) می‌آوردند.

۳) بردگانی که‌درتولید ـ باغداری وآبیاری، دامپروری و پیشه‌وری و جزاینها از آنان‌کار می‌گرفتند. می‌توان تردید نداشت براین‌که بیشتر بردگان درگروه نخست بوده‌اند. خدمتگاران خانه‌ها، یکسره از بردگان وکنیزکان بودند.[۴۹]

در اینجا تنها به‌گروه سوم بردگان می‌پردازیم: چه، تنها این گروه است‌که با نظام اقتصادی برده‌داری درجامعهٔ فئودالی وابستگی دارد. مؤلف پیش‌گفته، چنین می‌پنداردکه درسرزمین خلفا، با سیادت نظام سهم‌کاری درکشاورزی (به‌گفتهٔ دیگر، نبودن بیگار ودرشرایط‌کارگرفتن از شکل پرداخت جنسی و یا نقدی اجاره) و در شرایط‌کمبود نسبی‌زمین و انبوهی نسبی جمعیت «فئودال‌ها نمی‌توانستند در سود جستن از کار بردگان درکشاورزی، ذینفع باشند».[۵۰] این تز تنها تااندازه‌یی منصفانه

49. Ph. Hitti, **History of the Arabs**, London, 1964, P. 341;
جرجی‌زیدان، تمدن‌اسلام، جلد پنجم، قاهره، ۱۹۲۲ میلادی، ص۲۲ (به‌زبان عربی)

۵۰. ل. ای. نادرزاده، مسائل نظام اجتماعی و اقتصادی سرزمین خلافت در سده‌های هفتم تا هشتم میلادی، درتاریخ‌نگاری ما، ص۳۱.

است. در سرزمین‌های خلافت که طبق معمول مالکیت بزرگ فئودالی با زمینداری کوچك کشاورزان درهم آمیخته بود، مزرعهٔ بزرگ اربابی با بهره‌گیری از بیگار وجود نداشت. ولی این نکته، تنها مربوط به کشتزارهای غلات است. اما، کشاورزی بزرگ باغداری و دامپروری نیز بود که در آن هم، مانند کارهای آبیاری و کار روی زمین‌های کنار افتاده، از کار ارزان بردگان بهره می‌گرفتند.

خلیفه معاویه، تنها در حجاز در زمین‌های خود چهارهزار برده (اسیر) را استثمار می‌کرد و از کار آنان هرسال صدوپنجاه هزار سبد خرما و صدهزار کیسه غله درآمد داشت؛[51] در ملك بزرگ معاویه در یمن نیز چهارهزار بردهٔ اسیر جان می‌کندند.[52] درنظر نخست، این واقعیت‌ها مایهٔ شگفتی هستند: چگونه این کار در عربستان با واحدهای کوچك نادرش امکان داشته است؟ اما آ. لامنس ثابت کرده است که معاویه در حجاز کارهای بزرگی برای آبیاری کرده و زمین‌های «موات» را احیاء کرده بوده‌است. طبیعی است در عربستان که نه از زمین‌های اقطاع نشانی بود و نه از صوافی (زمین‌های خاص خلیفه) با دهقانان وابسته‌شان اثری، معاویه از کار بردگان بهره می‌گرفته، درحالی که همین معاویه در سوریه و عراق با

۵۱. بنگرید: H. Lammens **La Sgrie** P.123 ؛هم ازاو:
Étude sur le regne du Calife Omayade Móawia,–«Melanges de Fawlte Orientale de L,Université St. Joseph», t. II, IIser, Beyrovt, 1930 P. 130.

52. J. Wellhausen, **Die religiö-politische Oppositionsparteien im alten Islam** Berlin, 1901.S 30
(با اشاره به نسخهٔ خطی برلین از مؤلفی ناشناخته **Ahlward** ص ۷۹)
این بردگان در پرتو قیام خوارج درسال ۸۵-۶۸۴میلادی آزاد شدند.

استثمارکشاورزانی که بیگاری می‌دادند، از زمین‌های صوافی خودش بهره می‌برده‌است. معاویه‌برای ساختمان‌های‌تازهٔ خویش‌درمکه ومدینه، از بناکاران ایرانی (بردگان اسیر) کارمی‌کشید.[۵۳] درزمین‌های‌عبداله‌بن‌عمر (پسرخلیفه عمرابن‌الخطاب) نیز صدها برده کار می‌کردند.[۵۴] خلیفه مأمون عباسی بخشی از قبطیان مسیحی راکه برای‌شرکت درشورش‌سال ۸۳۱درمصر برده‌کرده بود، برای‌کار به‌باغ‌ها و پارك‌های خود و بخشی دیگر را به‌کارگاه‌های بافندگی فرستاد.[۵۵]

در سدهٔ نهم میلادی دست‌کم دهها هزار زنجی [زنگی] بردگانی که‌از افریقا خریداری شده وآنهارا از زنگبار آورده بودند، دربخش‌های‌جنوبی عراق برای پاك‌کردن اراضی شوره‌زارکار می‌کردند، تااین‌زمین‌هارا قابل آبیاری وکشت‌وزرع کنند؛ روشن است‌که‌کارآنهاکاری بوده جانفرسا و «درآنجا ازگور زنگیان‌کوهی پدیدآمده بود.»[۵۶]

۵۳. بنگرید: H. Lammens' **Etude**...t. II'Ser. II,P.131,137,139
این‌بردگان گونهٔ تازه‌یی از ترانه درمدینه پدید آوردندکه غناءالرفیق («ترانهٔ برده») نام دارد. شاعر بزرگ عرب نویس (متولد به‌سال ۶۳۲ میلادی)که خودش پیشتر برده بوده است، این ترانه را ازبردگان ایرانی درمدینه آموخته‌است. بنگرید:
H. Farmer Tuwais, - **Enzyklopaedie des Islam'** B.IvS. 1064-1065' 1934

۵۴. بنگرید: H. Lammens...,**Etude** t. II ser. II,P. 130 (با اشاره به طبقات ابن‌سعد ودیگر منابع).

۵۵. میخائیل‌سریانی، جلد سوم، ص۸۴.

۵۶. اقتباس از نوشتهٔ آ. متس، اثر پیش‌گفته، ص۱۴۳ (با استناد از کتاب العیون).

نه‌تنها اشراف و سوداگران، بلکه‌گاهی دهقانان نیز بـرده داشتند. در دولت قرمطیان دربحرین، درسدهٔ دهم میلادی اجتماع‌آزاد زمینداری پیش از فئودالی که بر پایهٔ کارگروهی بود، دوباره جان گرفت. دولت قرمطیان در میانهٔ سدهٔ یازدهم دارای سی‌هزار بردهٔ افریقایی بود وآنهارا برای‌کار درکشتزارهاوباغ‌ها به‌رایگان دراختیار کشاورزان می‌گذارد.[۵۷]

در عربستان، در روزگار پیش‌از اسلام ازکار بردگان برای چرانیدن دام‌ها بهره می‌گرفتند. عبدالله‌ابن مسعود که از صحابه بـود در جـوانی برده بود و دام‌های‌آقایش‌را می‌چرانید.[۵۸] عنترةابن شداد شاعر پرآوازه، پسررئیس قبیلهٔ عبس وکنیزکی افریقایی، در جوانی هنوز بـرده بود و به‌همراهی مادر و فرزندان مادرش (ازآقای قبلی) دام‌های صاحبش‌راکه پدرش بود می‌چـراند.[۵۹] سخنان عنتره‌که بـه‌پدرش گفته بـود: «بـرده نمی‌تواند پیکـارکند، چون‌کار او دوشیدن شیر شتر مـاده است»، نشان می‌دهدکه‌کارکشیدن ازبردگان دردامداری برای‌تازیان بیابانگرد پیش‌از اسلام، کاری معمولی بوده است. از سی‌هزار تن بردهٔ خـاص ستورگـاه خلیفه‌المعتصم‌که‌کارشان نگاهداری چهل‌هزار اسب وبیست‌هزاراستربوده

۵۷. ناصرخسرو، ـ «Sefef – nameh» Publ. Par Ch. Schefer, Paris, 1881, P.82

58. A.J. Wensinck, Ibn Masud - **Enzyklopaedie des Islam** Bd. II, 1900 S. 428.

۵۹. بنگرید: **Ph. Hitti** اثرپیش‌گفته، ص ۹۰ (با اشاره به‌کتاب الاغانی جلد هفتم، ص۱۴۹–۱۵۰)؛

R.A. Nicholson **A Literary History of the Arabs,** Cambridge 1962, P. 114 - 115

است[۶۰]، بی‌شك گروهی نیز شبان بوده‌اند، زیرا معمولاً بخشی ازچارپایان راهوار در ستورگاه‌های درگاه بوده‌اند و بقیه در مراتع می‌چریده‌اند.

در شهرهای سرزمین خلافت، پابه‌پای پیشه‌وران آزادکه دربنگاه‌های کارگاه مانند (اصناف) گرد می‌آمدند، پیشه‌وران برده نیز بودند که می‌بایست ناگزیر به‌ارباب‌خود باج (ضریبه)[۶۱] می‌پرداختند که مبلغ آن نمی‌بایست از روزی یك درهم کمتر می‌بود. چنان‌که فیروز (ابولؤلؤ)، اسیری‌که از نهاوند به‌مدینه برده بودندش وبردهٔ مغیرةابن‌شعبه‌ازصحابه بود و خلیفه عمرابن‌خطاب راکشت، مردی بود درودگر و آهنگر و می‌بایست هرروز به‌ارباب خود دو درهم بپردازد و از سنگینی‌بار این ضریبه به‌خلیفه عمرشکوه‌کرد[۶۲][وچون عمرحق را به‌ارباب داد، فیروز او را ازپای درآورد].

گوشه‌یی از زندگینامهٔ مسکین، ترانه خوان پرآوازه، بسیار درخور نگرش است. مسکین‌که پیشهٔ دوزندگی داشت، درجوانی بردهٔ یکی از بازماندگان الذبیر ـ ازصحابه ـ بود و می‌بایست هرروز به‌صاحبش دو درهم بپردازد و سپس برای خود کارکند. روزی مسکین در کوچه با کنیزکی زنگی روبرو شدکه ترانه‌یی می‌خواند و از او خواهش کرد این ترانه را به‌وی بیاموزد. زن برده، تنها با دریافت دو درهم به‌این کار رضایت داد. از این‌رو، مسکین نتوانست ضریبهٔ آقایش‌را درآن روز

۶۰. میخائیل سریانی، جلد سوم، ص۱۰۴.

۶۱. بنگرید: H. Lammens, **La Syrie** P. 123 - 124

۶۲. مسعودی، جلدچهارم، ص۲۲۵-۲۲۷. به‌رغم پیمانی‌که‌تازیان بانهاوند بسته بودند، مغیرةابن‌شعبه ازآنجا (اگرازشهرهم نباشد ازروستاهایش)مردمی را به‌بردگی بردکه فیروز نیز یکی از آنها بوده است.

بپردازد. آقایش به‌او گفت: «ای‌پسر بیابانگرد، من‌به‌تو هشدار داده‌بودم که اگر دست‌کم به‌من یك‌حبه نپردازی، عـذری از تـو نمی‌پذیرم.»[۶۳] ارباب، مسکین‌را خوابانید «با دستان زورمندش» پنجاه ضربه تازیـانه به‌او زد و چهره‌اش‌را نیز خونین‌کرد. مسکین پس‌از این‌ماجرا، ترانه را از یادبرد. روز دیگر دوباره ازکنیزك خواست‌که ترانه‌را به‌وی‌بیاموزاند و باز دو درهم پرداخت. آقاکه دوباره باجش نرسیده بود، درخشم شدو او را دشنام‌گفت و می‌رفت‌که دوباره او را تازیانه بزند؛ اما هنگامی‌که مسکین ساده دلانه شرح ماجرا بازگفت و ترانه را بروی خواند، صاحب بر او رحمت‌آورد و بهتردیدکه درآینده از مسکین همچون ترانه‌خـوان بهره‌کشی‌کند.[۶۴]

می‌دانیم‌که از روزگاران‌کهن درشهرهای سرزمین‌خلافت، کارگاه‌های بزرگ پیشه‌وری ـ بیشتر بافندگی (دارالطراز) هم ازآن دولت[۶۵] و هم ازآن فئودال‌های بزرگ،[۶۶] برجای بوده است. آیا درایـن کارگاه‌ها از

۶۳. حبه (معنی واژه به‌تازی «غله» است)ـ درآن روزگار یك‌ششمتم درهم بوده است. بنگرید: E. Zambaur Habba – **Enzyklopaedia des Islam** B. II, 1900, S. 195-196.

۶۴. مسعودی، جلد ششم، ص۳۴۳-۳۴۴. مسکین سپس ترانه‌خـوان دربار خلیفه هارون‌الرشید شد.

۶۵. چنان‌که در تونس و درمصر کارگاه‌هایی بودندکه پارچه‌های‌کتانی‌تنها برای دربار تهیه می‌کردند و این پارچه‌ها برای فروش نبودند.

۶۶. خاندان فئودال تازی‌الرسیبی‌که مالك دورالرسیبی در خوزستان‌بودند، هشتادکارگاه ازاین‌گونه درشهرهای ایران‌داشتندکه ویژهٔ تولید پارچه بودند بنگرید: Arib, **Tabari Continuatus**... Ed. M. J. Goeje,1897, Lugdunum Batavorum, P. 44

کار بردگان بهره می‌گرفته‌اند؟ به‌دلیل ناچیز بودن اطلاعات منابع، پاسخ روشن به‌این پرسش دشوار است.[۶۷] با این همه، باید چنین‌پنداشت که شکل‌های کار بردگان و یا نیم‌بردگان، هرچند که بر دامنهٔ آنها آگاه نیستیم، در این کارگاه‌ها مورد بهره‌کشی بوده‌اند.

در این‌مورد، خبری که دیونیسی‌تل‌مهری‌اسقف مونوفیزیت* انطاکیه آورده و آن را هنگام سفر به‌مصر در سال ۸۲۵ میلادی بافندگان کتان تی‌نیس‌قبطیان مسیحی دربارهٔ حال و روز خود به او گفته بودند، نمایانگر خوبی است.[۶۸] به‌گفتهٔ آنان، میانگین دستمزد روزانهٔ آنان، تنها نیم درهم بوده و درضمن آنان نمی‌توانسته‌اند باغچه یا دام داشته باشند، زیرا شهرآنان دراحاطهٔ‌آب بوده است. از هریك از آنان سالانه پنج دینار جزیه ستانده می‌شد.[۶۹] رؤسا کسانی‌را که نمی‌توانستند جزیهٔ خودرا بپردازند سخت می‌زدند و یا به‌زندان می‌انداختند و یا وادارشان می‌کردندکه به‌جای جزیه پسران و دخترانشان را به‌آنها بدهند تا این پسران و دختران برای‌آنهاچون بردگان‌کارکنند و هردو سال این‌بردگی

۶۷. بنگرید: س. ب. پوزنر. پارچه‌های مصری سده‌های میانه همچون سرچشمه‌یی برای تاریخ و تاریخ فرهنگ سده‌های ده تا پانزده میلادی مصر، ۱۹۶۲ میلادی. ص۶.

* مونوفیزیتها کهن‌ترین فرقهٔ مسیحیان بودند.ـم.

۶۸. این داستان در اخبار میخاییل سریانی (جلد سوم ص۶۴) باقی‌مانده‌است.

۶۹. درآن روزگار، دینار هنگام خریدوفروش ارزشی برابر با بیست درهم و هنگام پرداخت جزیه به‌خزانه ارزشی معادل با بیست‌ودو درهم داشت. درنتیجه میانگین دستمزد سالانهٔ بافندهٔ کتان قبطی، صدوهشتاد درهم بود و جزیهٔ سرانه صدوده درهم یعنی نزدیك به‌دوسوم دستمزد.

موقت، به‌جای یك دینار پذیرفته می‌شد. اگردختر دراین زمان ازصاحب موقتی‌اش باردار می‌شد والدینش حق ادعا و اعتراضی نداشتند. وچنین می‌شدکه پیش‌ازآن‌که مهلت آزادی زنی فرا رسد، مـی‌بایست دوبـاره جزیه پرداخت شود. بدین‌سان، هرچند این کتان‌بافان، برده نبودند (این نکته روشن است، زیراآنها جزیه می‌پرداختند)، عملاً وضع‌آنان باوضع بردگان تفاوتی نداشت.

حریربافان درکارگاه‌های تستر و دیگر شهرهای خوزستان، نوادگان بردگانی بودند که در روزگار ساسانیان در سوریهٔ بیزانس [روم شرقی] اسیر شده بودند.[۷۰] اما روشن نیست که وضع حقوقی آنان در روزگـار عباسیان چگونه بوده است. نمونهٔ یکی از کارگاه‌های بزرگ بردگـان را در سدهٔ دهم میلادی (هرچندکه تأسیس‌آن غیرقانونی‌بوده) می‌توان‌در خبری ازابودلف‌ابن‌المحلل، جهانگردپرآوازه،یافت.[۷۱] محمدابن‌مسافر، بنیادگذار دودمان دیلمی‌آل‌مسافر (سالاریان) با نیرنگ (وعدهٔ دستمزد بسیار) بهترین پیشه‌وران را از شهرهای گوناگون می‌خرید و سپس‌آنان را به‌زور وامی‌داشت‌که در دژ او سمیران (درکوره‌های دیلم) به‌بـردگی درآیند[۷۲] و نیز فرزندان رعایای خود را نیز بـه‌همین روز مـی‌نشاند و می‌سپردکه پیشه‌یی بیاموزند؛ بدین‌سان، در کارگاه او در درون دژ، تا پنج‌هزار تن به‌کار اجباری می‌پرداخته‌اند. الحکیم، خلیفهٔ فاطمی(۹۹۶-

۷۰. مسعودی، جلد نخست، ص۱۲۴.

۷۱. این داستان دراثر یاقوت نیز آمده‌است:

yaqut's Geographisches Wörterbuch. Ed. F. Wüstenfeld. Bd. III, Leipzig, 1867, S. 148-149.

۷۲. دراثر یاقوت، آنان اسراء (جمع‌اسیر) آمده‌اند، یعنی بردگان.

۱۰۲۱میلادی) درکاخش کارگاه درودگری داشت و بردگان در آن کار می‌کردند[۷۳].

شرکت بردگان در قیام‌ها

در منابع از بردگان فراری بسیار، که دستگیر و بندی شده‌اند، هم در پایان سده هشتم[۷۴] وهم درآغـاز سدهٔ دهـم میلادی[۷۵]، سخن رفته‌است. شگفت‌آور نیست‌که این‌بردگان فراری درشورش‌های ملی درسرزمین‌های خلافت، ازسدهٔ هشتم تاسدهٔ نهم میلادی، شرکت می‌جسته‌اند. چنان‌که پس از سرکوبـی شورش جراجیم، یعنی مسیحیان سوریـه، بردگانی که در این‌قیام شرکت داشتند، به‌صاحبانشان بازگردانیده شدنـد.[۷۶] در قیام هواداران عباسیان در سال۷۴۷ میلادی در خراسان، رهبری قیام را بردهٔ پیشین- ابومسلم ـ به‌دست داشت[۷۷] و بـردگان فـراری نیز دوشا دوش کشاورزان ایرانی و دهگانان، شرکت‌کرده بودند. تا زمانی که بردگان

۷۳. یحیی انطاکیایی از این‌کار یادکرده است (نقل از: الف. ن. مدنیکف، جلـد دوم، بخش دوم، ص۳۸۳).
۷۴. کتاب الخراج للامام... ابی‌یوسف یعقوب، بولاك ۱۳۰۲هجری ۱۸۸۵ میلادی، ص۱۱۳؛ اقتباس‌از: آ. یو. یاکوبوفسکی، اثرپیش‌گفته، ص۴۱-۴۲.
۷۵. بنگرید: آ. متس، ص۱۴۳ (با اشاره به خلیل السابی).
۷۶. البلاذری، ص۱۶۰.
۷۷. برای تفصیل بیشتر بنگرید: آثار تازی سدهٔ یازدهم میلادی ازمؤلفانی ناشناخته چـاپ، پ.آ. گریازنویچ، ۱۹۶۰ میلادی ورق ۲۶۱ الف، ۲۶۱ب (متن‌عربی) ص۹۹ـ۱۰۰ (ترجمه). ابوسلمه یکی‌دیگرازسران قیام‌هواداران عباسیان نیز برده بوده است.

دشمنان ـ هواداران بنی‌امیه به‌اردوگاه ابومسلم‌می‌آمدند، این کار در اردوگاه مایهٔ اعتراض نمی‌شد. اما هنگامی که بردگان هوادار ابومسلم به‌آنجا آمدند، صاحبان پیشین‌آنان علیه پذیرفتن بردگان فراری‌خویش درسپاه ابومسلم اعتراض کردند. ابومسلم دستورداد جارچیانش‌به‌بردگان اعلام‌کنند و بگویند: «امیر فرمان داده است که نزد صاحبان خویش بازگردید». هنگامی‌که بردگان نیز به‌نوبهٔ خود احتجاج کردند، ابومسلم گفت چارچی درست گفته است‌که آنان (بردگان) نزد صاحبان خویش بازگردند. اما بگو: صاحبان شما ازخاندان محمد(یعنی‌عباسیان)هستند. بدین‌سان‌بردگان همانجا ماندند، امابرایشان‌اردوگاهی‌جداگانه‌ساختند.[۷۸] به‌نوشتهٔ طبری درآنجا هفت‌هزار بردهٔ فراری بودند. برای هریك‌از آنان سه درهم و سپس چهار درهم معاش معین‌کردند.[۷۹] سرنوشت بعدی‌آنان دیگر روشن نیست.

در قیام محمدالنفس‌الذکی‌علوی [پیروعلی‌ابن‌ابیطالب] که‌ازقیام‌های شیعیان درمدینه بود (۷۶۲میلادی) هزاران‌بردهٔ زنگی‌که ازافریقابه‌آنجا آورده شده بودند شرکت‌کردند.[۸۰] در قیام بزرگ ده‌ها هزار زنگی ـبردگان افریقایی درعراق سفلی‌وخوزستان(سالهای۸۶۹تا ۸۸۳میلادی)ـ که در روزگار خلفای‌عباسی روی داد، بردگان سفیدپوست که ازشهرها و روستاها گریخته بودند، به‌این قیام پیوستند. این یك نبرد راستین

۷۸. همانجا، ورق ۲۶۴ب، ۲۶۵ الف (متن‌عربی) ص۱۰۴. (ترجمه).
۷۹. طبری، دورهٔ دوم، ص۱۹۶۹.
۸۰. بنگرید: آ. میولر، تاریخ اسلام، جلد دوم، سنت پترزبورگ، ۱۸۹۵ میلادی، ص۱۸۱.

بردگان بودکه دامنه‌یی عظیم‌تر از شورش اسپارتاکوس داشت.[۸۱]

قیام‌های کوچك بردگان نیز رخ می‌داد. دیونیسی‌تل‌مهری دربارهٔ یکی از این قیام‌های بردگان (پایان سدهٔ هشتم میلادی) سخن گفته‌است. در منطقهٔ حران، بردگان مادی (ایرانی)، سندی و خزر شامل پانصدتن، محرمانه با یکدیگر تبانی کردند، مسلح شدند و در روز روشن به‌شهر حران حمله بردند و رخنه‌کردند و برآن شدندکه خزانه را تصرف کنند. امیرعباس باسپاهیانش باکوششی بسیار توانست آنها را تارومارکند.[۸۲]

درخور نگرش است‌که نه‌زنگیان و نه قرمطیان این هدف را داشتند که مقررات بردگی‌را از میان بردارند. تنها آن زنگیانی‌که در قیام دست داشتند از بردگی رهایی یافتند. اما خودآنها پس از تصرف بصره و ابله، مردم غیرنظامی‌رابه‌بردگی‌بردند.[۸۳] قرمطیان نیزکه رادیکال‌ترین فرقه‌های مذهبی بودند همین‌کار را کردند. آنها که برابری اجتماعی را تبلیغ می‌کردند، این برابری اجتماعی را شامل بردگان نکردند، و مردم شهرهایی راکه درسوریه[۸۴] و عراق تصرف کردند به‌بردگی بردند و نیزکاروانیانی راکه به‌کاروانشان حمله می‌کردند، برده می‌ساختند.[۸۵]

۸۱. بنگرید: ی.آ. بلیایف، تازیان، اسلام‌وخلفای تازی‌درآغاز سده‌های‌میانه، ص۲۵۸ - ۲۶۸؛ Th. Nöldeke, **Orientalische Skizzen**, Berlin, 1892, S. 153-184

۸۲. دیونیسی تل‌مهری، ص۹۹.

۸۳. بنگرید: Th. Nöldeke، اثر پیش‌گفته، ص۱۶۶-۱۶۹، ۱۸۰.

۸۴. برای مثال بنگرید: طبری، دورهٔ سوم، ص۲۲۵۷، مقابله شود با ناصرخسرو، ص۸۲-۸۴.

۸۵. بنگرید: متس، اثر پیش‌گفته، ص۱۳۸ (بااستناد از ارشاد یاقوت)

قرمطیان تنها مالکیت جماعتی بردگان را جایگزین مالکیت خصوصی بر بردگان کردند و کوشیدند جماعت‌های پیش از فئودالی را که پایه‌اش بر بهره‌کشی از کار بردگان بود دوباره زنده کنند.[۸۶]

نتیجه

تزهای ل. ای. نادرزاده را دربارهٔ ناچیز بودن شمارهٔ بردگان و سیستم اقتصادی برده‌داری درسرزمین خلافت، واقعیات تأیید نمی‌کند. برعکس با دلایلی‌فراوان (چون شمارهٔ شواهد را می‌توان هنوز هم افزایش داد) می‌توان گفت که شمارهٔ بردگان در سرزمین‌خلافت بسیار زیاد بوده‌است. اگر نظریات مؤلف را بپذیریم، آنگاه نکات بسیاری از تاریخ خلافت نامفهوم خواهد ماند:

۱) شکار بردگان اسیر در جنگ‌ها و واردکردن گستردهٔ بردگانی که از سرزمین‌های دیگر خریداری شده بود، برای چه بوده است؟

۲) فراوانی بردگان فراری و شرکت بردگان در قیام‌های داخلی و بویژه واقعیتی چون جنگ بردگان زنگی.

۳) قوانین و مقررات مربوط به‌بردگان را که با دقتی بسیار طرح و تنظیم گردیده بود، چگونه می‌توان توضیح داد؟

اما باید یادآوری کرد که بزرگترین بخش بردگان‌راخدمتکاران‌تشکیل می‌دادند. دربارهٔ سیستم اقتصادی برده‌داری به‌مفهوم واقعی عبارت،

۸۶. بنگرید: ی. آ. بلیایف، فرقه‌های اسلامی، ۱۹۵۷ میلادی، ص۵۹.

یعنی دربارهٔ شرکت بـردگان در تـولیدات و در اقتصاد سرزمین‌هـای خلافت، آ. یو. یاکوبوفسکی‌نوشته است‌که این سیستم اقتصادی «برای زندگی اجتماعی وسیاسی وفرهنگی دولت تازیان» اهمیتی بزرگ داشته است.[۸۷] به‌گمان نگارنده این‌نتیجه‌گیری تا اندازه‌یی اغراق‌آمیز است. اقتصاد سرزمین خلافت هنوز آنچنان موردبررسی وپژوهش قرارنگرفته است‌که بتوانیم به‌روشنی مشخص سازیم‌که سیستم اقتصادی بـرده‌داری چه جایی درآن داشته است. تنها می‌توانیم یك نکته را یادآور شویـم: جای این سیستم‌آنچنان‌کـه ل. ای. نادرزاده می‌پندارد کـم اهمیت نبوده است.

مؤلف باتأکید این‌نکته‌که‌گویا در سده‌های هفتم ـ هشتم در سرزمین خلافت، شیوه تولید برده‌داری نقشی ناچیز داشته است، بـاز هم چنین می‌پنداردکه در روزگار پس‌ازآن، به‌دلیلی که هنوز روشن نیست، این نقش افزایش یافته است.[۸۸] به‌گفته‌یی دیگر، بـه‌چنگ آوردن اسیران و برده ساختن آنها، شمارهٔ بردگان وبهره‌گرفتن ازآنان درتولید، پابه‌پای روند تکامل فئودالیزم بیشتر شده است. به‌گمان نگارنده این شاخت را توجیهی نیست. واقعیات تاریخی گواهی می‌دهند براین‌که بردگی و، تا اندازه‌یی‌کمتر ازآن، سیستم اقتصادی برده‌داری اهمیت خودرا درتمامی دوران خلافت [بنی‌امیه وعباسیان] حفظ‌کرده است. یـورش سلجوقیان در سدهٔ یازدهم ومغولان در سدهٔ سیزدهم میلادی به‌حفظ سیستم اقتصادی

۸۷. آ. یو. یاکوبوفسکی، اثر پیش‌گفته، ص ۴۰.
۸۸. ل. ای. نادرزاده، مسألهٔ بردگی‌درخلافت درسده‌های هفتم ـ هشتم میلادی، ص ۸۵.

برده‌داری یاری رسانید.[۸۹] این پدیده‌هاو نیز دیگرمسائل وابسته به‌بررسی مسأله بردگی درجامعه‌های جماعتی آسیای جنوب غربی وآسیای میانه را باید درنوشته‌یی دیگر بررسی کنیم.

۸۹. بنگرید: ای. پ. پتروشفسکی، بهره گرفتن از کار بردگان در منطقهٔ مورد بررسی درپایان سده‌های میانه.

ی. آ. بلیایف

قیام زنگیان در روزگار خلفای عباسی

وجود سیستم اقتصادی‌برده‌داری یکی‌ازویژگی‌های خاص جامعهٔ فئودالی درخلافت بغداد بود. به‌رغم رشد شیوهٔ تولید فئودالی ومناسبات وابسته به‌آن، بساط سیستم اقتصادی برده‌داری دیرزمانی بـرچیده نشده بـود. واقعیت بهره‌گیری ازکار بردگان در تولیدات اجتماعی خلافت هنوز در آثار دانشمندانی‌که‌کارشناس تاریخ خاورزمین هستند، توضیحی قـانع کننده ندارد. در مرحلهٔ‌کنونی بـررسی مسأله سبب‌هـای بهـره‌کشی از بردگان درکشاورزی، آبیاری مصنوعی وپیشه‌وری، می‌توان تنهانظریات زیر را بیان‌کرد:

نخست این‌که سیستم اقتصادی برده‌داری‌از ویژگی‌های‌دوران‌آغازین فئودالیزم در بیزانس و در خاورمیانه بوده‌است. پس‌از استیلای تازیان این سیستم اقتصادی نه‌تنها پایدار ماند بلکه‌گسترشی بیشتر یافت، زیرا خاندان اشرافی تازیان* که درحکومت خلفا سیادت با آنهـا بود، بسط دهندهٔ مناسبات برده‌داری بود. در شرایطی‌که در روزگارحکومت‌خلفای نخستین وآل‌سفیان شمارهٔ بردگان‌بسیار افزایش یافته بود، رشدمناسبات فئودالی درکشورهایی‌که‌به‌چنگ تازیان افتاده بود مدت‌زمانی‌بازایستاد.

دوم این‌که از میان رفتن تدریجی جماعت‌های‌کشاورزان‌که درقبال

* بنی‌امیه وبنی‌عباس وغیره‌که همگی از قریش بودند.ـم.

برده شدن سخت پایداری می‌کردند، مالیات و اجاره و نبودن بیگار، این ضرورت را پدیدآورد که در حوزه‌های دشوارتر تولیدات اجتماعی و پیش‌از همه درآبیاری دستی‌و نیز درکان‌ها وبرخی‌کارگاه‌ها که‌کار در آنها جانفرساتر بود، از بردگان بهره‌گیری شود.

نیاز به‌بردگان در تولیدات اجتماعی‌وگسترش وسیع بردگی‌خانگی، سوداگری با بردگان را جانی‌تازه بخشید. کاروانهای اسیران‌وکشتی‌های بازرگانی‌که انباشته از بردگان بودند هم از شمال و هم ازجنوب راهی سرزمین خلافت‌بغداد، [حکومت عباسیان] بودند. بویژه بردگان‌بسیاری را از زنگبار [به‌عربی- الزنج] می‌آوردند. در جغرافی‌هایی که به‌زبان عربی نگاشته شده‌اند این‌واژه نه‌تنهابه‌جزیرهٔ زنگبار، بلکه به‌همهٔ‌کرانهٔ خاوری افریقا نیز اطلاق شده است. در میان سوداگران برده، جزیرهٔ زنگبار بابازارهای انباشته از بردگان سیاهپوستش شهرت داشت. از بندرگاه‌های زنگبارکشتی‌های بسیارکه پراز برده بودند لنگرمی‌کشیدند و بردگان را به‌شط‌العرب می‌آوردند. بردگانی‌که از افریقا به‌سرزمین خلافت‌آورده شده بودند، از روی نام جزیرهٔ زنگبار، زنجی نامیده می‌شدند.

درحومهٔ بصره همواره گروه انبوهی از بردگان دیده می‌شدندکه‌آنها را سوداگران تازی وغیر تازی‌آورده وچشم‌به‌راه خریداران خودبودند. در سدهٔ نهم میلادی بخشی از این بردگان را برای سپاه خلیفه می‌بردند و بیشترشان را برای‌کار به‌جنوب عراق و خوزستان می‌فرستادند. دراین ولایات‌آنها در زمین‌های دولتی وخصوصی سخت استثمار می‌شدند. آنها با حفرکانال‌ها، باتلاق‌های پراز نیزار را خشك می‌کردند، شوره‌زارها را

زه‌کشی می‌کردند، نمك بـالای آن را برمـی‌داشتند، شوره جمـع‌آوری می‌کردند و ازآب دریا نمك می‌گرفتند. گذشته از این، ازکار آنـان در مزارع پنبه ونیشکرنیز بهره‌گیری می‌شد.

زنگیان‌که در اردوگاهای پانصد تا پنج‌هزارنفری جای داشتند ناچار بودند درشرایطی بسیار سخت‌کارکنند. آنها در محیطی‌کثیف وهوای دم کردهٔ نیزارها زندگی می‌کردند وکلبه‌هاشان را از نی و شاخه‌های نخل به‌شکلی بی‌قواره ساخته بودند. خوراك روزانهٔ هربرده دوسه‌مشت‌آرد و خرما بود. آنها از مالاریای باتلاقی، تحلیل‌رفتن قوای بـدنی و رفتار حیوانی مراقبین رنج می‌بردندوجان می‌دادند. گاهی بردگان سربه‌شورش برمی‌داشتند وعمال خلیفه شورش آنهـا را سخت سرکوب مـی‌کـردند؛ نخستین قیام از این دست درسال۶۹۴میلادی رخ داد.

بزرگترین شورش زنگیان‌که ۱۴ سال ادامه یافت درسال۸۶۹میلادی آغاز گردید. شرح مفصل این‌قیام را می‌توانیم در تاریخ الرسل و الملوك طبری‌که خودش معاصر این قیام بوده است بخوانیم. اثری که یکی از نظریه پردازان زنگیان شورشی و از پیروان پیشوای این قیام نگاشته، تا روزگارمانرسیده است. اطلاعاتی نیز دربارهٔ این قیام درآثار مسعودی هست.

آتش شورش زنگیان در اطراف بصره درسال۲۵۵ هجری (۶۹-۸۶۸ میلادی) درگرفت و چنان‌که طبری می‌نویسد: «مردی در آن‌جا پدیـدار شد وزنگیانی‌که شوره‌زار را پاك می‌کردندگرد او جمع شدند».[1] این‌مرد علی‌ابن محمد بودکه پیشوا و نظریه پرداز شورش بردگان سیاه پـوست

۱. طبری، ۳، ص۱۷۴۲.

گردید. دربارهٔ اصل‌ونسب و دوران‌آغاز فعالیت او اطلاعات نـاروشن و ضدونقیضی مانده است. ظاهراً او فعالیت خود را در حجر در مشرق عربستان آغازکرده و درآنجا خودرا پیغمبر و از اعقاب‌بلافصل‌علی‌ابن‌ابی‌طالب نامیده بوده است؛ اطلاعات دقیق دربارهٔ تبلیغات او دردست نیست. بسیاری ازمردم این‌شهر به‌او گرویدند، اما دیگران به‌فرمانروایی او گردن ننهادند. میان هواداران و مخالفانش برخوردهای خونینی رخ داد. سپس، او به‌بحرین کوچید و مردم بحرین‌او را به‌پیغمبری‌پذیرفتند. ولی هنگامی که‌کوشید ازآنها برای خویش خراج ستاند، وی را راندند. پس، او با برخی از هوادارانش در الخاصه سرگردان و آواره شد وازیك جایگاه بیابان‌گردان به‌جایگاه دیگر می‌کوچید و آیات تازه‌یی ازقرآن که تاآن روزگار کسی نشنیده‌بود تبلیغ می‌کرد. هواداران تازهٔ بسیاری به‌اوگرویدند و او با این هـواداران علیه بحرینی‌هـا برخاست. لیکـن بحرینی‌ها «سپاه» او را شکست دادند و سپاهیانش خیلی زود پـراکنده شدند. چنان‌که پیروانش پس‌ازآن روایت‌کرده‌اند او درحالی‌که دریأس ونومیدی‌فرورفته بود از ابرتوفانزایی ندای اسرارآمیزی شنیدکه بـه‌او فرمان می‌داد به‌بصره برود.[۲]

درسال۸۶۸میلادی او دربصره‌که درآن روزگار بین دوگروه ازمردم آن‌جا جنگ خانگی درگیر بود، پدیدارگردید. تلاش‌علی‌ابن‌محمد برای رهبری یکی از دوگروه، و زیر فرمان‌آوردن‌آن، با کامیابی‌همراه نبود. فرمانروای شهر مردم انگشت‌شماری راکه به‌علی‌ابن‌محمد گرویده بودند به‌زندان انداخت. زن، پسر، و دختر او نیز در بند افتادند امـا خـودش

۲. همانجا، ص۱۷۴۳-۱۷۴۵.

گریخت و به‌بغداد رفت. درآن‌جا برخی از مردم پایتخت عباسیان به‌او پیوستند، اما او یکسال هم درآنجانماند وفعالیت خودرا دوباره به‌بصره منتقل‌کرد. فرمانروای‌بصره‌را ازکاربرکنارکرده بودند وزندانیان به‌دست «سرکردگان شورش» آزاد شده بودند. علی‌ابن‌محمد با آگاهی از این‌کار در رمضان سال۲۵۵هجری (در اوت۸۶۹میلادی) به‌بصره بازگشت.[۳]

طبری در تاریخ همین‌سال[۴] سخن یك‌برده (غلام) را دربارهٔ گفتگوی وی با رهبر آیندهٔ زنگیان آورده است. رهبرآیندهٔ زنگیان‌که بااین‌غلام درنزدیکی بصره دیدار کرده بود از وی پرسیده بودکه هربرده چه‌اندازه آرد و خرما دریافت می‌کند. سپس او خواسته بودکه بردگان‌را نزد وی بیاورند، و هنگامی‌که صدوپنجاه برده از یك‌جا، پانصد برده از جایی دیگر و بردگان بسیاری از جاهای گوناگون نزد وی آمدند او خطاب به‌آنان سخنرانی‌کرد. علی‌ابن‌محمد درنخستین سخنرانی خود در برابر زنگیان به‌آنان وعده دادکه «فرمانروایی و ثروت» ازآنان دور نشود و سوگند خورد که وی به‌آنان دروغ نمی‌گوید وترکشان نمی‌کند. سپس فرمان داد تا صاحبان این بردگان و مراقبان‌آنها را نزد وی بیاورند و آنها را تهدیدکردکه اگر بر بردگان ستم‌کنندآنها را بکشد. اوبخشی از تهدیدهای خود را عملی‌کرد و به‌بردگان فرمان داد تا باشاخه‌های‌جوان خرما هرصاحب برده و هریك از مراقبان بردگان را پانصد ضربه بزنند. و به‌صاحبان و مراقبان بردگان دستور داد زن‌هایشان را طلاق دهند تا این زنان دربارهٔ جای اقامت و شمارهٔ هواداران او به‌کسی‌سخن‌نگویند.

۳. همانجا، ص۱۷۴۶-۱۷۴۷.
۴. همانجا، ص۱۷۴۸.

به‌احتمال زیاد او این زن‌های مطلقه را نزد خود نگاه داشته و برای آنان شوهرانی از میان هواداران خویش جستجو کرده است.

درهمان نخستین سال قیام، درحومهٔ بصره در اطراف علی ابن محمد نزدیك به پانزده هزار برده گرد آمدند. او در سخنانی خطاب به آنان گفت که می‌خواهد حال و روز آنان را بهبود بخشد و آنهارا صاحب برده و مال و خانه کند.[۵]

ایده‌ئولوژی علی ابن محمد آمیخته‌یی از نظریات گوناگون بود. او مردی بود شیعی که می‌خواست نقش «امام غائب» را ـ از اعقاب بلافصل علی ابن ابیطالب ـ ایفا کند وحتی خود رامظهر الوهیت جلوه می‌داد و از این رو چهره خودش را با نقابی پوشیده می‌داشت. اما در جریان قیام، او خود را بطوری کاملاً مشخص همچون اجراکنندهٔ تعلیمات خوارج آنهم به‌شکلی افراطی که درگروه اذکریه تجلی می‌کرد، نشان داد. مسعودی او را از این فرقه می‌داند و برای اثبات تعلق داشتن وی به‌این گروه غیر قابل تحمل، کشتار زنان، کودکان، و پیرسالان راکه به‌فرمان وی انجام گرفته وشعارها و فرمول‌های خوارج راکه او درسخنان آشکارش به‌کار برده بود، می‌آورد.[۶]

البته گروه زنگیان برای پذیرفتن تعلیمات دینی خوارج نه گرایش داشت و نه امکان. زنگیان از نگر رشد فکری و سطح فرهنگی خود از کشاورزان جاهل وبیسواد عراق پایین‌تر بودند. گذشته ازاین آنهاسخنان تازی رهبر خویش‌را نمی‌فهمیدند و او ناچار به‌یاری مترجم باآنان‌سخن می‌گفت. اما برای آن‌همه زبان‌ها و گویش‌های گوناگون و فراوان

۵. همانجا، ص ۱۷۵۱.

6. Macoudi, **Les Prairies d'or**, t. VIII, pp. 31-32

بردگان افریقایی که از «قارهٔ سیاه» آورده شده بودند یافتن مترجم یکسره ناممکن بود. درنتیجه چنین می‌نمود که برای زنگیان، پیشوا و مبلغ شیرین زبانشان گنگ و آنها برای موعظه‌های وی کربودند.

زنگیان که ننگ خواری و خشونت بردگی را دیده و از سرگذرانیده بودند، انزجاری نسبت به‌مردم داشتند و نیزمی کوشیدند شکم‌های گرسنهٔ خود راکه دیرزمانی خالی مانده بود پر کنند. کشتار و راهزنی‌یی که بردگان شورشی به‌آن دست می‌بردند و همهٔ صاحبان خواسته و مال را به‌وحشت انداخته بود، از همین‌جا سرچشمه می‌گرفت.

شورشیان نمی‌توانستند بصره راکه باروهای بلند و استواری داشت بگیرند و شاید هم‌اصولاً چنین هدفی را در برابر خویش ننهاده بودند، زیرا هنوز از لحاظ نظامی سازمان نداشتند و نه‌تنها از ابزارهای یورش و قلعه‌گیری بلکه از شمشیر و خنجر و تیروکمان نیز بی‌بهره بودند. اما بردگان درحومهٔ این شهر و در همهٔ ولایت صاحبان و مراقبان خود را می‌کشتند و غنائمی سرشار و از جمله اسلحه به‌دست می‌آوردند.

کشاورزان بومی ومردم تهیدست شهر بصره با حس همدردی به‌قیام بردگان می‌نگریستند. علی‌ابن‌محمد شورشیان را ازغارت روستاها برای جستجوی نان و اسلحه منع کرد. در مراحل نخست حال و روز بردگان شورشی بسیار دشوار بود. اما پیشوای آنها نیروی خارق‌العاده وقدرت بزرگ فرماندهی خود را نشان داد. او آنها را به‌دسته‌هایی بخش کرد، برای هردسته فرماندهی گماشت و نوشیدن شراب را برای آنها ممنوع ساخت.

زنگیان در سال ۲۵۶ هجری (۷۰ـ۸۶۹ میلادی) ابله را تصرف

وغارت کردند. پس‌ازآن آبادان نیزبه‌آنان تسلیم شد. درهمان‌سال‌شورش در خوزستان گسترش یافت و از همدردی و پشتیبانی روستائیان وشهروندان‌تهیدست برخوردارگردید. ظاهراً در اهوازکه‌مرکزولایت بود شورشی رخ داد و درپرتو همان شورش بودکه زنگیان به‌آسانی‌آن‌مرکز بزرگ را تصرف‌کردند و فرمانروایش را به‌اسارت بردند. آنها سپاه خلیفهٔ بغداد راکه برای‌سرکوبی‌قیام‌آمده بود درهم شکستند؛بازماندگان این سپاه و نیز فرمانده‌شان به‌درون باروهای بصره‌گریختند.

کامیابی‌های زنگیان درمیان مردم مرفهٔ بصره سراسیمگی پدیدآورد. بسیاری از آنان با شتاب شهر را ترک‌کردند و به‌سوی شمال گریختند. زنگیان دومین سپاه اعزامی خلیفهٔ عباسی را نیز درهم شکستند.[۷]

در سال۲۵۷ هجری (۷۱ـ۸۷۰میلادی) آنها چند پیروزی دیگر نیز برسپاه خلیفه بغداد داشتند. سبب‌کامیابی‌های جنگی که پیوسته با گروه‌های بردگان شورشی‌همراه بود، تنها سرسختی‌وتاکتیک‌شبیخون‌های سخت برارد‌وگاه سپاه خلیفه نبود. وضع دیگری‌که برای فرماندهی سپاه خلیفهٔ بغداد غیرمنتظره بود، اهمیتی بیشتر داشت: بسیاری‌از واحدهای سپاه خلیفهٔ عباسی‌که یکسره اززنگیان تشکیل‌شده بود، بی‌آن‌که‌پایداری کنند به‌برادران شورشی خود می‌پیوستند و یگانگی قومی و اجتماعی خویش با آنان را درك می‌کردند. پیوستن سپاهیان خلیفه به‌گروه‌های بردگان شورشی، قدرت جنگی‌آنان‌را بسابیشترمی‌کرد، زیرا این‌سپاهیان زنگی خلیفه تعلیمات نظامی دیده بودند وتسلیحات خوبی‌باخودداشتند. از این‌رو گروه‌های شورشی زنگیان دوسال پس از آغاز قیام به‌یك‌ارتش

۷. طبری، ۳، ص۱۸۳۴-۱۸۳۸.

واقعی بدل شدند.

در پاییز سال ۸۷۱ میلادی زنگیان بصره راگرفتند. بسیاری از مردم کشته شدند(به‌نوشتهٔ مسعودی، سیصدهزارتن)[۸]، آتش‌سوزی بخش‌بزرگی از شهررا درکام‌کشید و نابودکرد، اموال مردم به‌تاراج رفت. امازنگیان این شهر بزرگ را به‌مرکز اصلی نظامی و سیاسی خود بدل نساختند زیرا این‌کار با استراتژی جنگی‌آنها همخوانی‌نداشت. درجریان عملیات جنگی علیه سپاه خلیفه، آنهاپناهگاه‌های استواری‌برای‌خود درجزیره‌هایی که در میان شاخه‌های شط‌العرب و درنقاط پوشیده با نیزارهای بزرگ پدید آمده بود ساختند. گروه‌های جداگانهٔ زنگیان هنگامی که پیکار با سپاه خلیفه را ممکن و مناسب نمی‌دانستند، به‌این پناهگاه‌ها می‌رفتند که درگردآنها دیوارهای‌گلین بود و خانه و انبارهای‌آنها نیز در آنجا جای‌داشت. غنائمی‌رانیزکه ازاردوگاه سپاه خلیفه و یا ازمناطق‌مسکونی و همچنین هنگام‌حمله به‌کاروان‌هاوکشتی‌ها به‌دست می‌آوردند به‌همانجا می‌بردند. از این پناهگاه‌هاکه جایگاه ومقر علی‌ابن‌محمد نیز بود، سپس شهر بزرگ و استوار المختاره پدیدآمدکه درجنوب باختری‌کوفه جای داشت و پایتخت دولت زنگیان‌گردید.

عموماً جنگ میان زنگیان و دولت خلیفه‌های عباسی تا پایان دههٔ هفتم سدهٔ نهم‌میلای با برتری نیروی شورشی علی‌ابن‌محمد جریان‌داشت. سپاه خلیفه‌کمتر ازسپاه زنگیان‌که پیروزیش بیشترازشکست‌هایش بود، پایداری نشان می‌داد. درسال ۸۷۵ میلادی زنگیان در سیمای یعقوب پسر لیث صفار سردار بزرگ ایرانی‌که علیه خلفای عباسی قیام‌کرده بود،

8. Macoudi, **Les Prairies d' or,** t. VIII, P. 58

خود به‌خود متحدی یافتند. امـا لشکرکشی یعقوب بـه‌بغداد بـه‌شکست انجامید. فرمانروایی که‌یعقوب درخوزستان گماشته بود با زنگیان‌همراهی کرد، اما سپاه متحدآنهادرسال۸۷۶میلادی درنزدیکی‌شوش‌درهم‌شکست. اختلاف‌نظری‌که درپی‌این‌شکست میان یعقوب وزنگیان پدیدآمد،بزودی به‌دشمنی انجامید. علی‌ابن‌محمد ناچار شد اهواز را به‌یعقوب واگـذارد تا این‌که از خطر تهدید نظامی از جانب او رهایی یابد.

درسال۲۶۵هجری (۷۹ـ۸۷۸میلادی)زنگیان واسط را تصرف‌کردند، درشمال‌آن منطقه به‌پیشروی پرداختند وبه‌راهی‌که به‌سوی بغداد می‌رفت گام نهادند. لیکن یك‌سال پس‌از آن سپاه خلیفه به‌فرماندهی ابوالعباس (که بعداً با نام‌المعتضد به‌خلافت نشست) پسرالموفق بـا شکست دادن زنگیان به‌واسط رخنه‌کرد. درهمان سال خود الموفق فرماندهی سپاهی راکه رهسپار جنگ با زنگیان بود به‌دست‌گرفت. این سپاه باکشتی‌هاو قایق‌های رودخانه‌یی‌که می‌توانستند به‌شاخه‌ها وکانال‌های کناررودخانه که پناهگاه زنگیان بود رخنه‌کنند، پشتیبانی می‌شد.

درآن هنگام درمیان زنگیان تغییراتی بسیارمحسوس پدید آمده بود که سبب شکست‌آنها شد. بردگان زنگی‌که از ستم وبهـره‌کشی رهـایی یافته بودند، بردگی‌رالغونکردند. چنان‌که‌درآغازشورش‌دیدیم، علی‌ابن‌ـ محمد به‌شورشیان وعده داده بودکه‌آنهارا برده داران ثروتمندی‌گرداند. از این‌رو پا به‌پای‌گسترش قلمرو شورشیان، شماره بردگان نیز ازحساب اسیران و بخشی از مردم آزاد که آنها را برده ساخته بودند، افـزایش می‌یافت.چنان‌که مسعودی می‌نویسد زنگیان زنان اشرافی‌عرب وازجمله زنان قریش و دیگران را درحراج می‌فروختند. ظاهـراً در این حـراج‌ها

عرضه بیش از تقاضا بوده‌است، زیرا درآنجا دوشیزهٔ جـوانی‌را به‌بهای ناچیز ۲تا۳ درهم می‌فروختند. هر زنگی‌ـبه‌نوشتهٔ مؤلف یاد شدهٔ عرب‌ـ ده، بیست وحتی سی زن در اختیار داشت‌کـه نزد وی حـال و روزشان سخت و ناشایست بود وکارهای سنگین انجام می‌دادند.[۹]

کشاورزان‌که نزدیکترین‌متحد زنگیان بودند، درقلمرویی‌که به‌دست این بردگان دیروزی افتاده بود، از یوغ خراج رهایی نیافتند. شهریـان (بویژه ثروتمندان) گذشته از مورد ضرب قرارگـرفتن از آتش‌سوزی و تاراج، زیان‌های فراوان دیدند. در قلمرو فرمانروایی زنگیان بازرگانی کاهش یافت، که تأثیری بد برحال‌وروز بازرگانان و پیشه‌وران داشت. بدینسان، زنگیان پشتوانه و تکیه‌گاه اجتماعی درخوراطمینان نداشتند؛ تکیه‌گاه‌آنها تنها نیروی اسلحه بود.

قشربالایی فرماندهی زنگیان در پـایان دههٔ هفتم سدهٔ هشتم میلادی به‌دسته‌بندی ملاکان و برده‌داران بزرگ‌که فرمانروایی‌را دردست داشتند تبدیل شده بود. اینان‌که زمین وبردگان فـراوانی در مـالکیت داشتند، کشاورزان وکارورزان شهرها را استثمار می‌کردند و نیز زنگیان پـایین را می‌چاپیدند و بخش بزرگی از غنایم و خـراج را بـه‌خود اختصـاص می‌دادند. این‌گروه‌که قدرت وثروت بزرگی به‌دست‌آورده بود، استبداد خلفای عباسی‌را ایده‌آلی برای ساخت دولت می‌دانست. علی‌ابـن‌محمد خودش‌را درقلمرویی‌که به‌دست زنگیان‌افتاده بودخلیفه‌اعلام‌کرد وفرمان داد درمسجدها برای او همچون فرمانروایی مستقل نیایش‌کنند وبه‌نامش سکه بزنند. تشکیل «خلافت‌کوچك» زنگیان نمایانگر قشربندی ناهنجار

9. **Ibid.**, P. 60

درمیان‌آنها بود. اتحاد زنگیان با کارورزان آزاد برهم خورد؛ در میان خود زنگیان درشرایطی‌که نابرابری شدید مالی وسیاسی پدید آمده بود، تضادهای اجتماعی و اقتصادی دامنه می‌گرفت. درصفوف‌آنها نومیدی، ناباوری و تزلزل نمایان شد. همهٔ اینها به‌کاهش قدرت جنگی سپاه‌آنها انجامید.

درسال ۸۸۰میلادی، زنگیان شکستی دیگر بر یکی ازگروه‌های‌نظامی خلیفه واردکردند. اما سپاه زمینی و قایق‌های رزمی خلیفه به‌فرماندهی خود الموفق‌آهسته وبااحتیاط به‌سوی جنوب می‌آمدند وقلمرو تصرفی زنگیان را بازبینی می‌کردند. الموفق برخلاف فرماندهان پیشین سپاه خلیفه‌که هرزنگی‌راکه به‌دستشان می‌افتاد تکه تکه می‌کردندومی‌کشتند، سیاستی خردمندانه پیش‌گرفت: او با بخشندگی و مهربانی با اسیران و زنگیان بی‌سلاح رفتارمی‌کرد وسپاهیان را ازکشتن و زجردادن‌آنان باز می‌داشت.[۱۰] بی‌شك اوتلاش‌داشت‌بااین‌روش‌خود، آنهارا به‌ازجان‌گذشتگی نومیدانه سوق ندهد و از این رهگذر پایداری‌آنان را سست‌کند.

هنگام پیشروی سپاه الموفق به‌سوی جنوب، زنگیان به‌حالت‌دفاعی برآمدند و نیروهای مسلح خودرا در اردوگاه‌های استوارخویش‌متمرکز ساختند. سپاه‌الموفق بایورش، این اردوگاه‌هارا تصرف‌می‌کرد. قایق‌های جنگی به‌سپاه خلیفه عباسی امکان می‌دادکه به‌هر نقطهٔ مستحکم زنگیان رخنه‌کنند و پایداری مدافعان آن را درهم بشکنند. بزرگترین مرکزآنها یعنی‌المختاره‌که مقرعلی‌ابن‌محمدبودسه‌سال‌درمحاصره‌تاب‌آورد؛ پادگان آن، که بانومیدی پایداری‌می‌کرد، چندیورش‌سپاه خلیفه‌را درهم‌شکست.

۱۰. طبری، ۳، ص۱۹۷۲.

الموفق ناچارگردید برای‌آن‌که‌از تلفات سپاه‌خویش درقبال‌شبیخون‌های جسورانه محصوران پیشگیری‌کند، اردوگاه‌مستحکمی بسازد. اوبه‌علی ابن‌محمد پیشنهاد کرد کـه دست از مقاومت بـردارد، تسلیم شود ودر برابر خلیفه سوگند وفاداری یادکند و درعوض مورد عفو قـرارگیرد،[11] اما رهبر زنگیان از پذیرفتن پیشنهاد دست‌کشیدن از مقاومتی‌کـه‌دیگـر امیدی نیز به‌آن نبود، سر باز زد. پادگان‌المختاره بیش‌ازپیش‌گرسنگی می‌کشید، زیرا سپاه الموفق‌که آنجارا درمحاصره داشت، اجازه نمی‌داد که خواروبار به‌آنجا برسد. بخشی‌از زنگیان محصور پای به‌فرار نهادند و به‌اردوگاه الموفق آمدند و او این فراریان را به‌گرمی نوازش کـرد. سرانجام درسال۸۸۳ پادگان خسته و ماندهٔ المختاره‌تاب‌مقاومت‌دربرابر یورش را نیاورد و این دژ تسلیم شد. سرعلی‌ابن‌محمد را به‌پای الموفق انداختند.

زنگیان پس از شکست این قیام، بیرحمانه سرکوب شدند. بسیاری ازآنان را کشتند و بقیه را دوبـاره به‌بردگی بـردند. اذکریـه نیز کـه همدستان وفادارآنها بودند، سخت سرکوب‌گردیدند. دربصره، پس‌ازآن که این‌شهر به‌دست زنگیان افتاد، نقش رهبری سیاسی با محلبی یکی‌از نزدیکان علی‌ابن‌محمد بود. این مرد درمواعظ و نیایش‌های خـود برای رهبر زندگیان و دوخلیفهٔ نخستین ـ ابوبکر و عمر از خدا طلب رحمت می‌کرد وسپس برعباسیان همچون خودکامگان مستبد لعنت می‌فرستاد و تکفیرشان می‌کرد. این اذکـری آتشین در میان مـردم بصره پیروان و

۱۱. همانجا، ص۱۹۸۱.

همفکران فراوانی داشت که ازاعتقادات خود دست نمی‌کشیدندوروزهای جمعه برای نیایش وشنیدن موعظه گرد می‌آمدند. البته بسیاری ازآنان نیز از بیم پیگرد عمال خلیفهٔ عباسی، بصره رانرك کردند. بیشتراذکریه که درآنجا مانده‌بودند، یاکشته شدند و یا آنها را به‌رودخانه انداختند. بسیاری نیز در خانه‌ها و بویژه در چاه‌ها پنهان شدند. آنان تنها شب‌ها از پناهگاه‌های خویش بیرون می‌آمدند و به شکارسگ و گربه و موش، که یگانه خوراك آنها بود می‌پرداختند. هنگامی که این جانوران نابود شدند، اذکریه بـه خوردن مردگـان آغاز کردنـد و مردگان خود را می‌خوردند.[۱۲]

مهمترین پی‌آمد قیام زنگیان، ازمیان رفتن‌سیستم‌اقتصادی برده‌داری بود. البته، یکسره ازمیان نرفت، زیرا هنوز دیر زمانی بهره‌گیری ازکار بردگان در تولیدات پیشه‌وری برجای بود. اما به کارگرفتن بردگان در کشاورزی و آبیاری از میان رفت. در نتیجه وارد کردن برده از افریقا بمراتب کاهش یـافت، زیرا این «واردات» تنها برای نیاز بـه بردگـان خانگی بود.

12. Maçoudi, **Les Prairies d'or. t. VIII, pp.** 58-59.

اوضاع اجتماعی و اقتصادی دو امپراتوری بزرگ همجوار عربستان در آستانهٔ ظهور اسلام

سرزمین کنونی کشورهای عربی درآغاز سده‌های میانه درقلمرو دودولت نیرومند آن زمان یعنی بیزانس و ایران ساسانی بود.

امپراتوری بیزانس، یا روم شرقی، که ازسال ۳۹۵ میلادی پایتخت آن درکنستانتینوپل [قسطنطنیه] بود، هنگامی که امپراتوری روم برای همیشه ازلحاظ سیاسی تجزیه گردید، به‌دولتی کاملاً مستقل‌بدل گردید. از چهارده دیوتسز [منطقه] امپراتوری، هشت منطقهٔ شامل‌ولایت شبه‌جزیره‌بالکان، آسیای صغیر (آناتولی)، کشورهای بعدی مشرق عربی و نیز مستملکات ماوراء قفقاز و بخش جنوبی اوکراییین امروز، در قلمرو آن دولت بودند. سوریه، لبنان‌وفلسطین (اسراییل وبخش‌غربی اردون) درسده نخست‌پیش ازمیلاد به‌تصرف رومی‌ها درآمده بودند. مصردرسال ۳۰ پیش ازمیلاد ضمیمهٔ امپراتوری روم شده بود. درسدهٔ ششم میلادی بخش خاوری‌افریقای شمالی (تونس وبخشی از الجزایر)،که تا آن‌زمان درزیر سیادت واندالها[1] بود (درسده پنجم وآغاز سدهٔ ششم میلادی) به تصرف بیزانس درآمد.

۱. گروهی از ژرمن‌ها که در روزگار باستان درجنوب بالتیك می‌زیستند و درسده‌های چهارم وپنجم میلادی برگل، اسپانیا، وشمال افریقا تاختند ودر سال ۴۵۵ روم را غارت‌کردند .ـم.

دانشمندان مـا در رشتهٔ تاریخ کـه کارشناس بیزانس هستند هنوز مسألهٔ ویژگی نظام اجتماعی و مناسبات تولیدی دوران سرآغـاز دولت بیزانس (سده‌های ۵ـ۷ میلادی) را بطور قطع روشن نساخته‌اند. برخی از آنها چنین می‌پندارندکه‌درآن روزگار جامعهٔ بیزانس درآغاز مرحلهٔ فئودالیسم بوده است، زیرا شیوه تولیدی فئودالیستی درآن جامعه تفوق داشت ومناسبات برده‌داری تنها به‌شکل مناسباتی روبه‌زوال باقی مانده بود. امااکنون‌از نظر دیگری بیشتر پیروی می‌شود که موافق با واقعیت تاریخی است. در بیزانس‌بودکه روند بطئی نابودی مناسبات برده‌داری وپیدایش فئودالیسم پدید آمد.

بحران نظام برده‌داری‌درشهرستان‌های خاوری‌امپراتوری روم همانند شبه‌جزیرهٔ آپینی که‌درآنجا قیام‌های نیرومند بردگان صورت می‌گرفت دارای جنبهٔ تند وخروشانی نبود. امپراتوری روم شرقی که کشورهای دارای تمدن باستانی شامل آن شده بودند ودر دوران باستان و دوران هلینیسم به سطح عالی تکامل تولیدات اجتماعی وفرهنگی رسیده‌بودند، در سنجش با امپراتوری روم غربی ازذخایر اقتصادی بیشتری برخوردار بود.

کمون‌های آزادکه زمین‌هایی ازخود داشتند نیزدرتولیدات‌اجتماعی سر آغاز دولت بیزانس نقشی بـزرگ داشتند. شیوهٔ تـولید بـرده‌داری نه تنها هنوز برجای بـود، بلکه اهمیت بـزرگ اقتصادی نیز داشت. تفاوت محسوس‌نظام اجتماعی واقتصادی آغازبیزانس از امپراتوری‌روم غربی که‌درآنجا بحران نظام برده‌داری واستقرار سیادت نظامی وسیاسی استیلاگران ژرمنی و دیگر بربرها راه را برای پیشرفت بلامانع مناسبات

تازهٔ فئودالی بازکرده بود، درهمین بود.

امپراتوری روم شرقی کـه توانسته بود بربرها را در مـرز خـود در دانـوب میخکوب کند، استقـلال دولتی خود را حفظ کـرده بود. این امپراتوران دستگاه اداری خود را نیز که درپرتـو اصلاحات امپراتوران دیوکلنین و کنستانتین پدید آمده بود، نگاه داشته بود. این دستگـاه اداری (فیکسال) کـه وظیفهٔ عمـدهٔ آن استثمار مـردم از راه خـراج و مالیات‌بود، به‌همراهی اردوی بزرگی ازمزدوران، سیادت اشراف بزرگ زمیندار را حفظ می‌کرد. امپراتور بیزانس که‌دارای قدرتی کافی بود و اشراف اطرافش (که بیشتر یونانی بودند)، می‌کـوشیدند مناسبات کهن برده‌داری را نگاه دارندوازهرراهی مانع ازپیشرفت فئودالیزم می‌شدند. کلیسای ارتدکس نیز دراطاعت امپراتور بود.

کلیسا (درسیمای اسقف کنستانتینوپل و دیگر جاها) بی‌هیچ مانعی به مداخلهٔ امپراتور نه‌تنهادرحوزهٔ ادارهٔ کلیسایی بلکه‌دررشتهٔ تعلیمات دینی نیز اجازه می‌داد و نظرعالیهٔ اورا درحل و فصل منـاقشات جـزمی گوناگون به رسمیت می‌شناخت.

در دورانی انتقالی کـه بیزانس آغـازین در آن به سر مـی‌برد، در مستملکات زمینداران بزرگ (هم اشراف وهـم کلیسا) شیوه‌های تـازهٔ ادارهٔ امور املاك و استثمار تولیدکنندگان مستقیم، به‌کار بسته می‌شد. درلاتیفونداها (یعنی‌درزمین‌های بزرگی که‌بردگان روی‌آن‌کارمی‌کردند.) بهره‌جویی از شیوه‌هایی آغاز گردیدکه درآن شیوه‌ها تولید کنندهٔاصلی در بالابردن بازده کار خویش‌ذینفع بود. برای این منظور قطعه‌یی‌زمین وابزارکشاورزی دراختیار بردگان می‌گذاشتند و بخشی از فرآورده‌های

اضافی را به‌خود آنها می‌دادند. به برخی از بردگان، آزادی نسبی داده شده بود. آنها را درکار خود نسبتاً آزادگذاشته بودند اماآنها مستقیماً در زیر فرمان صاحب خویش بودند.

درتولیدکشاورزی، کارکولون[۲]ها اهمیتی بیشتریافت. این کشاورزان که ازلحاظ حقوقی آزاد بودند نه‌تنها زمین‌هایی را کـه از زمینداران بزرگ دریافت کرده بودند کشت‌می‌کردند بلکه ازخودنیز دارای زمینی بسیار کوچك وابزارکار بودند. پابه‌پای این کولون‌های «آزاد»، کولون‌هایی نیز بودند که ازخود زمینی نداشتند. وضع آنها تقریباً از وضـع بردگانی که روی زمین‌کار می‌کردند تفاوتی نداشت. گذشته‌از این، آنها وفرزندان ونوادگان‌شان به‌زمین‌وابسته بودند وحق نداشتند از زمین به زمینی دیگر کوچ‌کنند.

کولون‌ها نیز همانند بردگانی که روی زمین کار می‌کردنـد موظف

۲. کولوناتوس، کولونوس: ازاشکال وابستگی مردم روستاها به زمینداران بزرگ در دوران امپراتوری روم ونیز درآغاز سده‌های میانـه در اروپای باختری‌بوده است. درسیستم‌کواوناتوس زمینداران بزرگ قطعه‌های‌کوچك زمین را به‌کولون‌ها که‌کشاورزان آزاد بودند اجاره می‌دادند و آنهـا در برابربهره‌برداری از زمین، اجاره بهای‌آنرا (درآغاز به نقد وسپس بابخشی ازمحصول) می‌پرداختند. کولون‌ها که از نظرحقوقی آزاد شمرده می‌شدند به‌تدریج‌به‌وابستگی اقتصادی زمینداران درآمدند ودر عمل حد فاصلی‌میان آزادان وبردگان گردیدند. درواپسین دوران امپراتوری روم‌آنها به‌زمین وابسته بودند وزمینداران حق نداشتند زمین‌را بدون کولون‌هایی که روی آن بودند قطعه قطعه‌کنند. کولون‌ها نیز به‌همراهی بردگان در جنبش‌های اجتماعی همگانی که به‌انقراض‌امپراتوری روم انجامید شرکت می‌کردند. کولون‌ها پیشینیان سرف‌های سده‌های میانه بودند.ـم.

بودندازیك پنجم تانیمی از محصول را به زمیندار بدهند. گذشته‌ازاین آنها فشار هدیهٔ اربابی را نیز بردوش داشتندوموظف بودند که‌درگرما-گرم برداشت محصول به‌رایگان برای ارباب کارکنند.

قیصربیزانس‌بزرگترین زمیندار بود واختیار زمین‌های پهناور دولت را در دست داشت.

درگرد قیصر خواص‌انگل جمع شده‌بودندکه بیشتر آنها اززمینداران بزرگ بودند. حریص‌ترین‌وبی‌رحم‌ترین‌زمینداران‌بزرگ، دینیاران عالی-رتبهٔ یونانی وارتدکس (به‌ویژه اسقف‌ها) بودندکه با تردستی از عقب-ماندگی اجتماعی وجهل ونادانی مردم عوام‌که به آنهااعتقاد داشتندسود می‌جستند. آنها نه تنها زمین‌های پهناوری را که در اختیار داشتند به‌سرچشمهٔ بزرگ رفاه مادی خویش بدل کرده بودند، بلکه همچنین از حرمتی که از جهل ناشی می‌شد و از ایکون[۳]های معجزه‌گر و زیارتگاه و اماکن مقدس برای این‌کار بهره می‌بردند.

پرنفوذترین‌دسته‌بندی‌های طبقه‌حاکم ازسیاست‌برده‌کردن‌کشاورزانی که‌باآنهاوابسته بودند، پیروی می‌کردند. آنها خود سرانه‌پرداخت جنسی را که کولون‌ها در ازای زمین به‌آنها می‌پرداختند بالا می‌بردند، برحق اربابی می‌افزودند ودرجستجوی راه‌های تازهٔ تاراج وچپاول بودند. در دوران آغازبیزانس هنوزکمون‌های‌آزاد زمینداری‌برجای‌بودند واعضای آنها به خزینهٔ دولت باج وخراج می‌پرداختند وبه زمینداران وابستگی نداشتند. زمینداران ازبی‌حقوقی کامل کشاورزان بهره جسته و با توسل به زور زمین‌های کمون‌ها راغصب کردند واعضای کمون‌ها راکه تا آن

۳. شمایل مسیح وحواریون.-م.

زمان آزاد بودند در وضع کولون‌های وابسته قرار دادند و یا این که آنها را به اجاره کاران بی‌زمینی که روی زمین‌های پیشین خود کار می‌کردند، بدل ساختند.

وضع مردم زحمتکش شهرها نیز از آنها بهتر نبود. پیشه‌وران نه‌تنها درخدمت طبقه حاکم و بازرگانان ثروتمند بودند، بلکه فرآورده‌های خود را برای بازرگانی خارجی نیز واگذار می‌کردند. کالاهای پیشه‌وران بیزانس که بسیار مرغوب وظریف بود، دربسیاری از کشورها خریدار داشت. در تولیدات پیشه‌وری هرچند که تولیدکنندهٔ اصلی در آن دیگر ازلحاظ حقوقی آزاد بود، هنوز کار بردگان گشترشی بسیار داشت.

تولیدات بافندگی به‌پیشرفت بزرگی دست یافته بود. بافندگی نه تنها درکنستانتینوپل ودیگر شهرهای بزرگ شبه جزیرهٔ بالکان بلکه در ولایات آسیایی وافریقایی امپراتوری نیز رشد یافته بود. مواد خام بافندگی بیشتر کتان، کنف، وپشم‌بود. تولید ابریشم که به‌تهیهٔ پارچه‌های مرغوب برای جامه‌های جشن و سرور طبقه حاکمه وبرای جامه‌های دینیاران عیسوی وابستگی داشت، جای نمایانی یافته بود.

تاسدهٔ ششم میلادی ابریشم خام از چین و ایران به‌بیزانس می‌رفت. حرکت قبایل کوچ‌نشین در آسیا، وشکل‌اتحادیه‌های نیرومند این قبایل (که آنها را امپراتوری کوچ نشینان می‌نامند)، دشواری هایی برای بازرگانی کاروانی باکشورهای خاوردور از راه پرآوازهٔ ابریشم فراهم می‌کرد. بازرگانی دریایی با هندوستان، ظاهراً نمی‌توانسته است نیاز بیزانس را به‌ابریشم برآورد. همچنین لازم می‌آمد ابریشم ازبازرگانان ایران که بیزانس با آن غالباً در حالت جنگ بود؛ خریداری شود. گذشته‌ازاین، زمامداران وبازرگانان ایران‌ازوضع‌خودکه تقریباً انحصاری

بود بهره می‌جستند وبهای ابریشم را افزایش می‌دادند. تلاش بیزانس‌ها برای روبراه کردن تولید ابرایشم‌درسرزمین خود نمی‌توانست باکامیابی همراه باشد زیرا آنها کرم ابریشم نداشتند ومقامات ایرانی به هیچ روی به‌آنهاکرم ابریشم نمی‌دادند.

اما هنگامی که، طبق روایت، کشیشان سیاح پس از بازگشت از خاور به‌بیزانس‌توانستند بافریب‌دادن پاسداران مرزی ایران تخم‌نوغان را در عصاهای درون خالی که برای این‌کار فراهم کرده بودند با خود بیاورند، وضع تغییر کرد. این نوغان را بابرگ توت درسوریه پرورش دادند، وسوریه نخستین ولایت‌بیزانس شدکه درآن پرورش نوغان‌رواج یافت.[۴]

پابه‌پای بافندگی، چرم سازی‌وکفش دوزی وازجمله تهیهٔ چکمه‌های ظریف که روی آن با ابریشم ومروارید وبرخی سنگ‌های زمینی‌آرایش داده شده بود، پیشرفت کرده بود. البته مصرف‌کنندگان این پای افزارهای گرانبها تنها می‌توانستند ثروتمندان باشند، ومردم‌عادی(بویژه در ولایت آسیایی و افریقایی که هوایی گرم داشت) به صندل زمخت خرسند بودند.

استخراج‌سنگ‌های معدنی‌وتهیهٔ فلزات(مس،آهن،قلع، روی،وبرنج) و نیز تهیهٔ ظرف‌های فلزی، اسلحه و ابزارکارد ستی کشاورزی اهمیتی بسیار داشت. زندگی اشرافی بزرگان‌وثروتمندان شهرها وسران‌کلیساها، تقاضابه‌فرآورده‌های جواهرسازی وکارهای کارگاه‌های هنری را افزایش

۴. کتاب‌درسی تاریخ‌صده‌های میانه با ویراستاری‌پروفسور د.پ. گراتسیانسکی و پروفسور س. د. اسکازین، ج.ا، ۱۹۳۹ میلادی، ص ۱۷۴،۱۷۵.

داد. پیشه‌وران در تهیهٔ زیورهـای گرانبها و ابزارهـای هنری و وسایل کلیسایی به اوج تکامل ومهارت بزرگ دست یافتند.

پیشه‌وران لبنان وسوریه که‌سنت‌ها واسرار فنیقهای باستان را نگاه داشته بودندبرشیوه‌های‌کامل تولید شیشه‌وظرف‌های شیشه‌یی آگاه‌بودند. مصر درتهیهٔ پاپیروس آوازه داشت، چون کاغذ پارشمینه مادهٔ چندان گرانبهایی نبود. درآن روزگار که هنوز ازکاغذ اطلاعی نداشتند، برای پاپیروس مصری هم درآسیا وهم در اروپای باختری، تقاضا بسیاربود.

کارگاه‌های امپراتوری و کارگاه‌های دیرپا، با پیشه‌وران کارهـای دستی وصاحبان کارگاه‌های کوچك کـه گاهی هزینهٔ خرید موادخـام را نداشتند، باموفقیت رقابت می‌کردند.

در دیمه‌ها یعنی درسازمان‌های اداره شهرهاکـه فعالیت آن را شهر-نشینان مرفه رهبری می‌کردند، پیشه‌وران را نه‌دفاعی بود ونه‌پناهی.

معماری نیز درسطحی بسیار عالی قرار گرفته بود و آثار معمـاری عیسویان که بهترین آن را کلیسای صوفیهٔ مقدس درکنستانتینوپل که‌در سدهٔ ششم میلادی برپا شده بود، برمی‌شمردند، گواه آن است.

وضع جغرافیایی، بیزانس وسطح نسبتاً بالای پیشرفت اقتصادی آن برای‌مناسبات‌بازرگانی خارجی‌آن تأثیری مساعد داشت.درسرآغازدولت بیزانس برعکس امپراتوری روم باختری که به تصرف بربرها درآمده و درآغازسدهٔ میانه‌به‌اقتصاد جنسی‌گذشته بود، تولیدات‌کالایی ومناسبات کالایی و پولی گسترش یافته بود. شهرهایی که در دوران باستان و در روزگار هلنیزم ساخته شده بودند ازحساب سیل مردم روستاهاکه‌ازفشار سنگین مالیاتی ازروستاهاگریخته بودند، به‌سرعت رشد می‌یافت؛ شهرها

مرکز تولیدات پیشه‌وران ومبادلات کالایی شده بودند.

بزرگترین شهر امپراتوری بیزانس پایتخت آن شهرکنستانتینوپل (= پل‌زرین میان خاور وباختر) بود. انتیوخیه (انطاکیه) در سوریه و اسکندریه درمصر ازنگر اهمیت اقتصادی و فرهنگی خود اندکی از آن پایین‌تربودند. سایرشهرهای بزرگ همچون بندرهای بازرگانی (چنانچه فسالونیکی، بیروت تریپولی سوریه) یا همچون مراکز تقاطع راه‌های کاروانی (چنانچه‌دمشق)دارای اهمیت بودند. اورشلیم‌که درافسانه‌های کهن یهود وعیسویان و در داستان ها و روایات، شهر پر آوازه‌یی بود، زیارتگاه همهٔ جهان پهناور مسیحیت بود.

بیزانس کهن با بهره‌گیری از مناسبات بازرگانی خارجی و تجربهٔ بازرگانی‌رومیان باستان‌به‌بازرگانی باکشورهای خاورزمین ادامه‌می‌داد اما بازرگانی کاروانی باچین چنان‌که پیشتردیدیم با دشواری‌های زیان‌هایی همراه بود، زیرا کوچ‌نشینانی که نیرو گرفته بودند برای امنیت عبورکاروان‌ها ازمناطق خویش‌باج‌های طاقت فرسایی می‌گرفتندوگاهی نیز خیلی ساده بازرگانان را تاراج می‌کردند. هنگامی که بازرگانی با چین کاهش می‌یافت‌اهمیت مناسبات بازرگانی باهندوستان از راه‌دریای سرخ بیشترمی‌شد. ازاین راه کشتی‌های بازرگانی یونانی، سوری، لبنانی به اقیانوس هند راه می‌یافتند و با استفاده از بادهای موافق موسمی درسواحل سیلان لنگر می‌انداختند. تقاضای بازرگانان بیزانس بیشر به ابریشم بود که همواره امکان خرید آن را در بازار گمرکی نداشتند. بازرگانان ایران غالباً این کالا را می‌خریدند و سپس با نرخ بیشری به بیزانس می‌فروختند.

عربستان جنوبی کـه بـه بیزانس ادویـه می‌فروخت در همین راه بازرگانی دریایی قرار داشت. مقدار نسبتاً زیادی از این ادویه بخوری بود که هنگـام اجرای مراسم مذهبی عیسویان به‌کار می‌رفت. کالاهـای عربستان جنوبی همچنین با کاروان‌های شتر از راه باختر عربستان کـه راه‌باستانی ادویه نام داشت حمل می‌شد. اتیوپی (پادشاهی آکسوم) مجری سیاست بیزانس درحوزهٔ دریای سرخ و مسیحیت حربهٔ این سیاست بود. طبقهٔ حاکمه اتیوپی این دین را درسدهٔ چهارم میلادی ازمبلغین مسیحی پذیرفته بود. در همین سده بود کـه آکسومی‌ها حملات مسلحانـه‌یی بر یمن کردند که تبلیغات مسیحیت نیزهمراه با این حملات بود. یمنی‌ها (بیشتر، مردم صفا وبویژه نجران) که مسیحیت را پذیرفته بودند به‌هوا‌داران سرسخت نفوذ بیزانس بدل شدند. این نفوذ که به یاری اتیوپی‌ها برقرارشده بود امنیت بازرگانی بیزانس را باهندوستان تأمین می‌کرد.[۵]

در روزگار امپراتوری ژوستینین (۵۲۷ـ۵۶۵ میلادی) هنگامی کـه تااندازه‌یی‌سیاست‌احیای‌دوبارهٔ امپراتوری روم انجام شده بود، بازرگانی بیزانس در دریای مدیترانه گسترش بسیار یافت. در نتیجهٔ جنگ‌هـای موفقیت‌آمیزخسته‌کننده‌باگوت‌ها و واندال‌ها، سپاهیان ونیروی دریایی بیزانس ایتالیا، جزیره‌های باختری دریای مدیترانه، بخشی از شبه‌جزیرهٔ پیرنی وشمال افریقا (سرزمین کنونی تونس و بخش خاوری الجزایر) را تصرف کردند.

امپراتور بیزانس واشراف اطراف اوتلاش کردند که در دولت‌های

۵. ن.و.پیگولوسکایا ، بیزانس در راه‌های هندوستان ، ۱۹۵۱ میلادی

تصرف‌شده که درسرزمین‌سابق‌امپراتوری‌روم غربی بود، مناسبات‌برده‌داری را دوباره برقرار کنند. کار آنها مایهٔ قیام‌های بزرگ بردگان و کولون‌ها گردید ودرنتیجه تصرفات تازهٔ ارضی بیزانس سست ومتزلزل شد. درشمال افریقا، ارتش‌بیزانسی ولیساری بـه‌آسانی نبردهـای مسلح واندال‌ها را درهم شکست اما با پایداری سرسختانهٔ بربرهـای بـومی و بویژه کوچ نشینان روبرو گردید. فرمانروایی بیزانس تنها درکرانه‌های دریا و در دژهـای داخـل کشور محدود بـود و در پرتو دشمنی آشتی‌ناپذیرانه میان‌بربرهای ساکن (زمینداران وشهرنشینان) و بربرهای‌کوچ‌نشین‌بودکه بیزانسی‌ها به‌دریا ریخته‌نشدند.[۶]

لشکرکشی‌برای جهانگیری، اشغال سرزمین‌های تصرف‌شده وسرکوبی شورش‌های مردم مغلوب به‌کاهش‌نیرو و وسایل امپراتوری انجامید. غالباً سپاهیان ارتش بیزانس کـه گاهی مدت‌ها مستمری خود را نمی‌گرفتند، سر به‌شورش برمی‌داشتند؛ غنایم‌جنگی، هدایا، غرامت و مستملکات را فرمانده‌هان عالی تصاحب می‌کردند. حکومت بیزانس درجستجوی‌مبالغ و وسایل لازم ، فشار مالیات وباج وخراج را افزایش‌داد. درنتیجهٔ این کار وضع مردم زحمتکش بی‌درنگ طاقت فرسا شد. در روزگارپادشاهی ژوستینین موج‌قیام‌های ملی‌شبه‌جزیرهٔ بالکان ونیزشهرستان‌های‌خاوری‌را فرا گرفت . پا به‌پای مبارزهٔ فعـالانهٔ بردگـان وکولون‌هـا در منـاطق روستایی، شورش‌های پرجوش وخروشی نیز توده‌های شهرنشین را فـرا گرفت. لومپن‌پرولتاریا فعالترین بخش این جنبش بودند. این قشرنسبتاً نیرومند مردم شهرهای بزرگ که همانند پرولتارهای مردم بـاستان نه

۶. ش.ا. ژیولین ، تاریخ شمال افریقا، جلد یك، فصل ۱۰ ، ۱۹۶۱میلادی

دارای کاربودند ونه دارای وسیلهٔ مستمر زندگی، از حکومت و ادارات شهری نان وکار می‌خواستند. آرد وغله‌یی کـه به رایگان به‌آنهـا داده می‌شد ازمصرکه‌مرکزغلهٔ پایتخت‌بیزانس‌بود، از راه دریابه‌کنسانتینوپل وارد می‌شد.

هنگام شورش بزرگتر مردم این شهر، که به‌نام «نیکا» شهرت داشت (۵۳۲ میلادی)، امپراتور ژوستینین وهمراهان‌او در چنان وضع‌دشواری قرارگرفتند که برآن شدند با کشتی‌های جنگی به‌مستملکات امپراتوری درافریقا بگریزند. اما سربازان مزدور به فرماندهی«ولیساری» توانستند تودهٔ اصلی شورشیان را به‌بنای سیرك بکشانند و درآنجا بودکه درحدود سی‌وپنج هزار تن از پای درآمدند.

در روزگارجانشین ژوستینین درپایان سدهٔ ششم میلادی ضعف‌شدید امپراتوری‌مشاهده‌گردید. اراضی تسخیر شده درمغرب‌ازآن جداگردیدند؛ اما شمال افریقا درزیر سیادت نسبی‌بیزانس باقی بود. شورش‌های‌بزرگ بردگان، کولون‌ها وکشاورزان آزاد شدهٔ سوریه؛ فلسطین، ومصر را به لرزه درآورده بود. دوباره هیجـان کنستانتینوپل را فرا گرفت. ارتش دانوب شورش کرد. در امپراتوری بیزانس آتش جنگ خانگی شعله‌ور گردید.

اسلاوها درتاریخ بیزانس درآن روزگار نقشی پراهمیت ایفاکردنـد. قبایل اسلاو که تعرض آنها برامپراتوری در مرز دانوب در نیمهٔ نخست ششم میلادی به‌وسیلهٔ ارتش‌بیزانس متوقف شده بود، در ربع چهارم این سده به مرز رخنه‌کردند و چون سیلی خروشان شبه‌جزیرهٔ بالکان را فرا گرفتند. درمیانهٔ سدهٔ هفتم میلادی اسلاوها تقریباً درسرتاسر شبه‌جزیره

پراکنده بودند وبخشی از آنها به‌آسیای صغیر رخنه‌کردند. چون درمیان اسلاوها مناسبات جامعهٔ اولیه فرمانروا بود، آنها از دستگاه موجود فشارطبقاتی واستثمار مالیاتی بهره نگرفتند. اسلاوها درشهرستان‌هایی‌که تصرف کرده وساکن‌شده بودند وضع‌بردگان‌ومردم باج‌دهنده را راحت‌تر کردند، اما زمین‌های امپراتور واملاك زمینداران بزرگ را به‌باد تاراج دادند. کاملاً طبیعی است‌که توده‌های زحمتکش در سیمای اسلاوها، متحدان خویش وکسانی را می‌دیدندکه آنها رااز ستم آزادکرده‌بودند.

شورش‌های ملی وآمدن اسلاوهابه‌تغییرات محسوسی درنظام‌اجتماعی و اقتصادی بیزانس انجامید. شیوهٔ تولید برده‌داری اهمیت درجه اول خویش‌راازدست‌داد. بخش‌بزرگ مالکیت‌اشراف برده‌داربرزمین‌به‌تصرف جامعه‌های زمیندار اسلاوها وکشاورزان بومی درآمد ودرپی‌آن اهمیت اقتصادی تولید کنندهٔ آزاد عضو کمون بیشتر شد. این نکته نیز دارای اهمیت‌بودکه اسلاوهاسربازان بسیارورزیده‌یی به‌ارتش‌بیزانس می‌دادند.

امپراتور هراکلی (۶۱۰ـ۶۴۱ میلادی) که درآن روزگار برتخت فرمانروایی بیزانس تکیه زده بود، نمایندهٔ اشراف زمیندار شهرستانی بودکه بااستقرار مناسبات نوین فئودالی مخالفت نمی‌کردند. هراکلی‌در سیاست داخلی خودکه ناچار بود از اشراف کهن زمیندار یونانی نیز پشتیبانی کند واین اشراف از گسترش جنگ داخلی و ضبط برخی از زمین‌های خود هراسان شده بودند، عاقلانه وضعی را که پدیدآمده بود ونیز تجدید قوای تازهٔ نیروهای اجتماعی را پذیرفت.

بزرگترین رخداد سیاست خارجی، با جنگ‌های بیزانس و ایران وابستگی‌داشت. درسال ۶۱۱ میلادی سپاهیان ایرانی‌خسرو دوم شاهنشاه

ساسانی ، سوریه را تسخیر ، انطاکیه و دمشق را تصرف ودر سال ۶۱۴ میلادی به فلسطین‌تعرض کردند واورشلیم‌را گرفتند. پس‌ازاین پیروزی سپاهیان ایران از آسیای صغیر گذشته ، به‌کنارهٔ خاوری بسفور رسیدند و در اسکوتاری کنونی اردو زدند. سپاهیان دیگر ایران در ۶۱۸ـ۶۱۹ میلادی به مصر وارد شدند و اسکندریه را گرفتند.

هراکلی با دریافت مبالغی هنگفت ازکلیسای یونانی و اسلاو، ارتش رزمنده‌یی تشکیل دادکه به فرماندهی خود او در ۶۲۲ ـ ۶۲۸ میلادی سه لشکرکشی بزرگ به ایران کرد. در ۶۲۷ میلادی این‌ارتش به سپاهیان ایران در کنار خرابه‌های نینوا در نزدیکی موصل کنونی شکستی سخت واردکرد ، پایتخت ایران را که تیسفون بود محاصره و به داگست مقر تابستانی پادشاهان ساسانی نزدیك شد.

طبق پیمان صلح با ایران ، ولایات شرقی بیزانس به آن دولت باز داده شد. هراکلی بر مردم سوریه و فلسطین که پیشتر آن را سپاهیان اشغالگرتاراج کرده‌بودند، مالیات سنگینی بست. هراکلی برای پرداخت وامی را که از کلیسای بیزانس‌گرفته بود ، مبالغ هنگفتی لازم داشت. گذشته ازآن او می‌خواست مردم شهرستان‌هایی را که خواستار پذیرفتن فرمانروایی ایران شده بودند ، کیفر دهد.

هراکلی ازسیاست سنتی امپراتوران بیزانس پیروی می‌کرد که خود را پیوسته مدافع سرسخت ارتدکس‌ها قلمداد می‌کردند و بیرحمانه فرقه‌های عیسوی و سایر ادیان را مورد پیگرد قرار می‌دادند. کلیسای ارتدکس همواره تکیه‌گاه حکومت خودکامهٔ بیزانس بود و نظام موجود نابرابری و استثمار را توجیه و تقدیس می‌کرد. تعلیمات مذهبی و

سازمان‌های کلیسایی گوناگون ضد ارتدکس ، بیان ایدئولوژیك اعتراض توده‌های مردم علیه سیادت بیزانس بود. در ولایات شرقی بیزانس، فرقه‌های نسطوری و مونوفیزیت[۷] گسترش بس بسیار یافتند.

دینیاران بیزانس با همکاری حکومت اشراف به بهانهٔ دفاع و پاسداری از پاکیزگی جزم های ارتدکس، در سوریه ، لبنان ، وفلسطین مونوفیزیت‌ها را مورد پیگرد قرارمی‌دادند. در سومین گردآمد همگانی در افس در ۴۳۱ میلادی ، بر تعلیمات فرقهٔ نسطوری که پیروان‌بسیاری درمیان عیسویان سوریه وبین‌النهرین‌داشت مهر الحاد زده‌شد. بزرگترین مرکز تبلیغات نسطوریان مدرسهٔ عالی دینی آنها در ادسا بود. درپایان سدهٔ پنجم میلادی ، طبق فرمان‌کنستانتینوپل این مدرسه بسته ومعلمان وشاگردانش پراکنده شدند. آنها به خاك شاهنشاهی ایران پناهنده شدند و به نصیبین در حوزهٔ علیای بین‌النهرین آمدند. آنها در این‌جا از حمایت شاهنشاهان ساسانی که دروجود آنها دشمنان آشتی‌ناپذیربیزانس را می‌دیدند ، برخوردار شدند.

آیین مونوفیزیت‌ها که در نیمهٔ نخست سدهٔ پنجم در مصر پرداخته شده بود در چهارمین گردآمد همگانی کلیسای خالکدونی در سال ۴۳۱ میلادی همچون الحاد نکوهش‌شده‌بود. اما مبلغان مونوفیزیت که حرص، ثروت و شهوترانی دینیاران عالیمقام ارتدکس و تزویر و نیرنگ و انحطاط اخلاقی راهبان تارك دنیا را نکوهش می‌کردند محبوبیت بزرگی در میان توده‌های مردم داشتند. مهمترین خطر تعلیمات مونوفیزیت‌ها برای هیأت حاکمهٔ بیزانس در آن بود که تعلیمات آنها به پرچم تجزیه-

۷ . کهن‌ترین فرقهٔ آیین عیسی.-م.

طلبی در ولایـات شرقی امپراتوری بـدل شده بود. از این‌رو نـه تنها توده‌های مردم دراین ولایات بلکه بیشترزمینداران شهرستان‌ها وشهریان ثروتمند که در زیر بار فرمانروایی بیزانس کمرشان خم شده بود ، به مونوفیزیت‌هـا پیوسته بودند. مبارزهٔ زمامـداران بیزانس و دینیاران یونانی و ارتدکس علیه مونوفیزیت‌ها گاهی در پیگردهای خونین‌توده‌ها جلوه می‌کرد. چنانچه در مصر مونوفیزیت‌ها را در خانه‌ها وخیابان‌ها قتل عام کردند و تن‌های کشتگان را به نیل انداختند. فرقه‌های عیسوی برای دینیاران ارتدکس یونانی تنها دشمنان ایدئولوژیکی نبودند: آنها خطر از دست رفتن مقامات عالی کلیسایـی و در نتیجه خطر از دست دادن درآمدهای سرشار ازولایات شرقی امپراتوری را پدید آورده‌بودند. باید یادآور شویم‌که دراین ولایات جوروستم دینیاران یونانی‌حکمفرما بود. ازکشیش همگانی کنستانتینوپل که اسقف عالی کلیسای ارتدکس انطاکیه ، اورشلیم و اسکندریه که دینیاران اصلی در ولایـات شرقـی شمرده می‌شدند ، اطاعت مـی‌کردند. ایـن مقام‌های پـر سود کلیسایی معمولاً در دست یونانیان بود و آنها همچنین مقام‌های کشیشی واسقفی و اندرز دهندگان دیرهای ثروتمندتر را در دست داشتند.

بخشی از دینیاران یونانی و ارتدکسی که اطمینان یافته بـودند بـا زور نمی‌توان کار مونوفیزیت‌هـا را یکسره‌کرد، آماده بودند با آنهـا مصالحه کنند. پس از بازگشت ولایات شرقی به بیزانس کـه در پـی لشکرکشی‌های امپراتور هراکلی به ایران تحقق یافته بود ، هراکلی به ارتدکس‌ها و مونوفیزیت‌ها پیشنهاد کرد که مقررات جزمی تازه‌یـی در بارهٔ ارادهٔ یگانهٔ مسیح که دارای دومرحله بـوده است، بپذیرند. ایـن

تعلیمات که با نام مونوفیزیتی شهرت دارد می‌بایست مونوفیزیت‌ها را با ارتدکس‌ها آشتی دهد. اما این تلاش کامیاب نشد ، زیرا ماهیت کار در اختلافات نظرهای جزمی نبوده ، بلکه درتضادهای اقتصادی‌وسیاسی بود که در اوضاع سخت سیادت بیزانس بر ملل خاور نزدیك ، قابل‌حل نبود. تعلیمات دینی مونوفیزیت‌ها را پس ازآن تنها کلیسای مارونی‌ها پذیرفت که تا امروز نیز پیروانی در سوریه و لبنان دارد.[۸]

*

شاهنشاهی ایران ساسانی در مبارزه برای فرمانروایی در جنوب غربی آسیا و اقیانوس هند ، دشمن نیرومند بیزانس بود. ساسانیان جایگزین اشکانیان پارتی شدند که در نخستین سدهٔ پیش از میلاد با رومی‌ها که تلاش داشتند ارمنستان و بین‌النهرین را تسخیر و به کرانه‌های خلیج فارس رخنه‌کنند ، به پیکار با رومیان برخاسته بودند.

اشکانیان در پیکار با رومیان از بین‌النهرین که تیسفون پایتخت دولت آنها واقع در دو سوی رود دجله در آنجا بود با نیرویی خاص دفاع می‌کردند. بین‌النهرین از نگراقتصادی پیشرفته‌ترین وثروتمندترین شهرستان‌ها و از همه‌جا پرجمعیت‌تر بود. بخش جنوبی آن، بابل کهن سرزمین زمینداری باستانی بود و اساس زمینداری‌آنرا آبیاری مصنوعی تشکیل می‌داد. درروزگار ساسانیان (۴۲۴-۴۵۱ میلادی) ، بین‌النهرین وضع استثنایی اقتصادی و نیز اهمیت سوق الجیشی خود را نگاه داشته بود.

۸. ا. ا. واسیلیف ـ سخنرانی‌هایی‌دربارهٔ تاریخ بیزانس، فصل ۵، ۱۹۱۷ میلادی

نظام اقتصادی و اجتماعی که در شاهنشاهی پهناور ساسانیان حکمفرما بود، و جریان هایی که در این دولت رخ می‌داد هنوز به خوبی روشن نشده است. دلیل آن نیز کمبود منابع شایان اعتماد است که گذشته از این، مورد پژوهش کامل نیز قرار نگرفته‌اند.[۹] اطلاعات دانش امروز امکان می‌دهد روشن سازیم که در دولت اشکانیان پارتی دو شیوهٔ تولید بوده است ـ برده داری و جامعهٔ اولیه. شیوهٔ نخست در زمین‌های بارور بابل ، سرزمین کشاورزی آبیاری شوندهٔ باستانی ، شیوهٔ اصلی بوده است.

در روزگار ساسانیان کاربردگان اهمیت بزرگ خود را در کشاورزی نگاه داشته بود. عده‌یی از دانشمندان به بهره‌گیری از کار اسیران رومی در بابل ، خوزستان (شوش باستانی) وفارس ، عطف توجه می‌کنند. چنان که لژیون‌های رومی زیر فرماندهی امپراتور ولیریان ، که سپاهیان شاپور اول در سال ۲۶۰ میلادی در نزدیك ادسا محاصره و وادار به تسلیم شان کرده بودند ، به حوزهٔ رودخانهٔ کارون رانده شده و چون بردگان کار می‌کردند و تأسیسات بزرگ آبیاری می‌ساختند. به طور کلی فرماندهی ساسانیان ، اسیران جنگی رومی را تبدیل به برده کرده و برای کار به شبکه‌های آبیاری گسیل داشته بود. پاره‌ای از پژوهشگران که البته دلایلی نیز دارند ، چنین می‌پندارند که در روزگار نخستین شهریاران ساسانی ، لشکرکشی‌های سپاهیان ایران به قلمرو امپراتوری بیزانس یکی از هدف‌های اصلی‌اش به چنگ آوردن اسیران جنگی برای

۹. ن. و. پیگولوسکایا ، شهرهای ایران در آغاز سده‌های میانه ، ۱۹۵۶ میلادی

تکمیل کردن بردگان دولتی بوده است.[۱۰]

اما حتی در بین‌النهرین که در آنجا مناسبات برده‌داری بیش از چهار هزار سال فرمانروا بوده است، بردگان در سده‌های چهارم- پنجم نقش اصلی خود را درتولیدات اجتماعی ازدست داده بودند. کشاورزان جامعه‌های زمیندارکه تولیدکنندگان اصلی بودند در نخستین رده جای گرفته بودند. هنگام از میان رفتن جامعه‌های زمیندار ، قشر بالایی که ازمیان آن برخاسته بود به‌تدریج زمین‌های پهناور وآب را تصرف کرد. این قشر ، پس از بدل ساختن زمین و آب به مالکیت خویش، اعضای عادی جامعهٔ کشاورزان را بندهٔ خویش ساخت، فرآورده های اضافی آنها و سپس بخشی از فرآورده‌های اصلی آنان را ضبط کرد. مالك شبکهٔ آبیاری که آن را بردگان وی ساخته بودند ، زمین‌های قابل آبیاری را به زمینداران اجاره می‌داد و بخش مشروطی از فرآورده‌های آنها را می‌گرفت. بدین‌سان اجارهٔ فئودالی زمین پدیدار گردید و وابستگی تولیدکنندگان به مالکین وسایل تولید جلوه‌گر شد.

در روند پابرجا شدن فئودالیزم در شاهنشاهی ساسانیان (و پیش از همه‌درشهرستان‌هایی که‌ازنگراقتصادی پیشرفته‌بودند)،مقولهٔتازهٔاجتماعی پدیدارگردیدکه نام «سوار» داشت. این یك زمیندارکوچك (وشایدگاهی میانه‌حال) بودکه زمینش‌را در ازای‌خدمت درسواره‌نظام به‌اوداده‌بودند.

اشراف زمیندار که بخشی از آنان زمین و حکومت را هنوز از دوران اشکانیان نگاهداشته بودند، نقش مهم اجتماعی و سیاسی داشتند. این بزرگان در املاك پهناور خود از بردگان بهره می‌بردند و ضمناً بر

۱۰. پیشین ، ص ۱۶۰.

جامعه های کشاورز و قبایل کوچ‌نشین، آقایی و فرمانروایی می‌کردند. برخی از این خاندان‌های بزرگان در ولایات مـوروثی خـود از استقلال سیاسی بهره‌مند بودند و سرسختانه در برابر سیاست مرکزیت، پـایداری می‌کردند. این همان سیاستی بودکه نخستین شهریاران ساسانی‌به‌پیروی از آن آغازکرده بودند. مغان زرتشتی به سرپرستی مغ بزرگ ـ موبدان موبد ـ متحد سیاسی بزرگان زمیندار بودند. این قشر بالایی دینیاران نیز دارای زمین هـای پهناور و دیگر اموال غیر منقول بود، به علاوه درآمدهای گزافی‌که از زمینداران می‌گرفتند به دست می‌آورد.

آنها به همراهی بزرگان زمیندار خودکامگی شهریاران ساسانـی را محدودمی‌کردند. این اصل که تخت‌ستون‌محراب، ومحراب‌ستون‌تخت‌است‌و آن را به بنیادگذار سلسلهٔ ساسانی نسبت می‌دهند تنها در مـورد مـردم زحمتکش بویژه هنگام شورش آنها جامهٔ عمل می‌پوشید. در حقیقت امر میان خودکامگی ساسانیان ازیکسو و بزرگان و مغان عالی‌مقام از سوی دیگر مبارزهٔ پیگیر برای قدرت در جریان بود کـه گـاهی بسیار سخت می‌شد. در این مبارزه ، بزرگان و مغان دستی بالا داشتند.

از این رو شاهنشاهان ساسانی می‌کوشیدند آنچنان متحدانی بیابند که بتوانند ازآنها چون تکیه‌گاهی مورد اطمینان بهره‌گیرند. شاپوراول (۲۴۱ـ۲۷۲ میلادی) دومین نمایندهٔ سلسلهٔ ساسانی تلاش کرده بود که پایگاه اجتماعی فرمانروایی خـود را گسترده‌تر کند و از حـربهٔ تـازهٔ ایدئولوژیك بهره‌گیرد. او برای این هدف از تعلیمات دینی مانی‌گرایان که درآن روزگار پدید آمده بود، پشتیبانی‌کرد. مانی ـ بنیادگذار نیمه افسانه‌یی این دین کـه پیشتر از مغـان زرتشتی بود به تبلیغ تعلیمات

دوگرایانه دست زد که در اصل از دوگرایی زرتشتی و عیسوی تفاوتی نداشت. در تعلیمات دینی مانی‌گرایی نیز چون این دو دین، هرآنچه‌که در کاینات و درتاریخ بشر می‌گذرد به شکل مبارزهٔ همیشگی دو نیرو ـ نیکی وبدی یا روشنی وتاریکی ـ جلوه‌گر می‌شد. درنهاد انسان این‌دو نیرو به‌شکل روح‌که زاییدهٔ نیروی‌روشنایی‌وبدن‌که‌زاییدهٔ نیروی‌تاریکی است، گذاشته شده‌است. انسان باید به پیروزی نیروی روشنایی یاری رساند، و برای این کار باید نیازهای طبیعی بدن خود را سرکوب و خاموش سازد. او می‌بایست در شیوهٔ زندگی خود، سخت قناعت را پیشه سازد (گوشت نخورد، از وسوسه‌های زندگی دوری گزیند و حتی ازدواج نکند) تا این‌که روح خودرا از «سیاه چال تن» آزاد سازد.

کوتاه سخن، مانی‌گرایی همان آیین زرتشت بودکه آرمان‌های زهد و تحمل مصایب مسیحیت را به آن درآورده بودند. باید درنظر داشت که در عراق که پیشرفته‌ترین شهرستان دولت ساسانی بود، مردم اصلی آن ایرانی نبودند بلکه مردمی بودند سامی که زبان آنها آرامی بود و اعقاب بلافصل بابلی‌های باستان (کلده‌ای‌ها) وآشوری‌ها بودند؛ اندکی کلیمی نیز بودند که ازدین یهود پیروی می‌کردند؛ اینها اعقاب‌یهودیانی بودند که پس از «اسارت بابلی‌ها» در بین‌النهرین بر جای مانده بودندو یهودیان دیگری نیز به آنان پیوسته بودند.

شاپور اول چون نمایندهٔ دولت خودکامهٔ ساسانیان با راه دادن به تبلیغات مانی‌گرایان از سه هدف پیروی می‌کرد. نخست اینکه با بدل ساختن مانی‌گرایی به دین دولتی که تابع شاهنشاه و مغان‌گوش بفرمان او باشد، او ابزار مؤثر تازه‌ای برای تأثیر بر توده‌های مردم به دست

می‌آورد. دوم اینکه اومی‌توانست به استقرار یگانگی دینی همهٔ رعایای خود و ازجمله مسیحیان امیدوار باشد. سوم اینکه او با این کارضربت خردکننده‌ای بر مغان زرتشتی و غیر مستقیم بر بزرگان کهن وارد می‌ساخت.

بزرگان و مغان عالی‌مقام چنان واکنش قاطعی به این سیاست دینی شاپور نشان دادند که او از هرگونه مناسبتی با مانی‌گرایان دست کشید. گذشته از این هنگامی‌که تعلیمات مانی‌گرایان در قشرهای‌پایین اجتماعی شهرنشینان گسترش یافت در این تعلیمات به تدریج گرایشی پدیدار گردید که علیه دولت بمثابهٔ عامل جبر و زورگویی و علیه همهٔ انواع و اشکال ستم اجتماعی و سیاسی بود.

پیروزی بزرگان و مغان عالی مقام در مبارزه با شهریار ساسانی به تزلزل دراز مدت سیاسی انجامید که آن نیز به تقویت خودسری و استثمار توده‌های زحمتکش یاری‌کرد. پس از شاپور اول بزرگان‌درگاه در طول سه دهه شش پادشاه را بر تخت نشاندند و از تخت به زیر کشاندند. در سال ۳۰۹ میلادی بزرگان برای تحکیم موقعیت رهبری کنندهٔ خود در دولت، شاپور دوم را که هنوز کودکی شیرخوار بود و طبق اطلاعاتی دیگر هنوز در شکم مادرش بود، به شاهنشاهی برداشتند. درست است که این شاهنشاه پس از رسیدن به بلوغ توانست به نفع فرمانروایی‌خود، بزرگان را مهار کند. او بر سپاهی تکیه داشت که در جنگ با رومیان کامیاب شده بود.

اما پس از مرگ وی در سال ۳۷۹ میلادی، بزرگان با همدستی مغان عالی‌مقام دوباره کوشیدند حکومت خودکامهٔ شهریاران ساسانی را

محدود کنند. چنانچه مثلا آنها شاهنشاه بهرام گور (۴۲۰ـ۴۳۸) را از کارها کنار گذاشتند و به او امکان دادند که به شکار و موسیقی وعشق بپردازد. یکی از جانشینان او، فیروز (۴۵۹ـ۴۸۴) قربانی دسیسهٔ بزرگانی شد که پسر او ولاش [بلاش] (۴۸۴ـ۴۸۸) را تنها پس ازآنکه سوگند خورد برای امتیازهای آنها (یعنی خود سری ولجام گسیختگی) در ادارهٔ امور دولت احترام قائل شود برتخت نشانیدند.

جای گرفتن طولانی بزرگان در رأس ادارهٔ امور دولت با رکود نیروهای مولده همراه بود. انگیزهٔ این رکود آن بود که نمایندگان ملاکان بزرگ امکان کامل یافته بودند که تولید کنندگان را به طرزی نا محدود و با نقض مصالح عمومی دولت آن چنان که باید و شاید استثمارکنند و گذشته از این اندوختهٔ دولت به تاراج می‌رفت. رکود تولید با جلوه‌گرشدن‌تجزیه طلبی بزرگان زمیندار ولایات درهم‌آمیخته بود که به جدا شدن شهرستان‌های بزرگ و پیکار فرمانروایان آن با یکدیگر انجامید.

درسال‌های مصیبت و فلاکت ملی که در اثر قحطی و بیماری های همه‌گیر پیش آمده بود، کارمندان مغرض دستگاه دولتی و دلالان‌طماع ونیز مالکان زمین به چپاول مردم زحمتکش ادامه می‌دادند. وضع‌طاقت فرسای مردم، انگیزهٔ پیدایش جنبش گستردهٔ ملی گردید که شکل آیین مزدك به خود گرفت.

جنبش همگانی مزدکی که در پایان سدهٔ پنجم و آغاز سدهٔ ششم میلادی، بین‌النهرین را فرا گرفته بود، در آثار تاریخ نگاران پسین فئودالی خاور نزدیك تصویری یافته است که سرتاپا تحریفی است بی‌

شرمانه. نویسندگان مسلمان سده‌های میانه مزدکیان را در شکل کاذب آشوبگرانی دور از اخلاق، ناپاکانی که به تاراج و شهوت‌رانی دست برده‌اند و مزدك رهبر آنها را چون نیرنگبازی گستاخ و فریبگری بی‌وجدان جلوه‌گرساخته‌اندکه ازعلاقه بی پایان به‌قدرت رنج می‌برده‌است. تاریخ‌نگاران ما توانسته‌اند پردهٔ دروغ و تهمت را که ایدئولوگ های فئودال‌های خاور زمین بر آیین مزدك‌کشیده بودند، کناربزنند وماهیت واقعی این جنبش را ببینند.[11]

جنبش مزدکیان درتیسفون‌که درآنجا شمارهٔ گرسنگان وناخرسندان به‌سرعت افزایش می‌یافت، آغاز گردید. این افزایش از حساب روستاییانی بود که گرسنگی و فشار مالیاتی حکام آنها را از روستاها می‌راند. رهبری جنبش‌که روایت تاریخی،آن را درسیمای مزدك‌جلوه‌گر می‌سازد خواستار باز شدن انبارهای غله و آرد گردیده بود تا این که نیاز روزمرهٔ مردم خشمگین و گرسنهٔ پایتخت اقناع شود. مبلغین مزدکی تصمیم گرسنگان را در این مورد که اگر خوار و بار داوطلبانه به مردم داده نشود به زور آن را بگیرند، مورد تأیید قراردادند.

مزدکیان، با در آوردن تغییراتی درمانی‌گرایی آن را شالودهٔ ایده‌ئولوژی خویش ساختند. این تعلیمات دینی [مانی‌گرایی] انباشته از بدبینی، تعلیماتی بود مشحون از نومیدی و ناتوانی. درهمان آغاز جنبش مزدکیان در این باره سخن می‌گفتند که سبب اساسی گرسنگی و

۱۱. همانجا، ص ۲۷۸ – ۳۱۶؛ ن. و. پیگولوسکایا، آ. یو. کراچکوفسکی، ای. پ. پتروشفسکی، ل. و. استرویوا، آ. م. بلینتکی، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هژدهم میلادی، ۱۹۵۸، ص ۵۶-۵۹.

دیگر بدبختی‌های مردم همانا توزیع نابرابر خـواسته و نعمت‌های جهان است. پس برای برقراری رفاه مردم و فراوانی، لازم می‌آمدکه در چنین مالکیتی تجدید نظرشود وتوانگران ازسیادت اقتصادی و سیاسی خویش محروم گردند. به عقیدهٔ مزدکیان این کار تنها از راه بـازگشت بـه آن مناسبات وآن نظامی‌که از ویژگی‌های جماعت‌های آغـازین کشاورزی بوده ، امکان‌پذیر بوده است. آنها نظام جماعتی را که در آن نابرابری خواسته‌نبوده‌ودرنتیجه نه سیادت‌بوده‌است ونه ستم، کاملترین‌شکل‌جامعه می‌پنداشتند.

تعلیمات مزدکیان بازتابـی از منافـع و آرزوهـای کشتکاران بود که در دوران پای‌گرفتن فئودالیزم در معرض اسارت قرارگرفته‌بودند. توده‌های تولیدکننده که بیش از پیش از مناسبات نوین رنج می‌بردندو علیه آن‌ها اعتراض مـی‌کـردند، نجات خـود را در استقرار مجدد نظم جماعتی کهن می‌دیدند. در شمال ایران، مزدکیان در زمین‌هایی‌که جبراً ازملاکین‌گرفته‌بودند به تشکیل جماعت‌های‌کشاورزی خود آغازکردند. جـالب و درخور نگرش است که مزدکیان با آزاد کردن کشاورزان از ستم ملی، از رهایی بردگان هواداری نمی‌کردند. گذشته از این، آنهـا نگاهداری بردگی‌را درجماعت‌های خویش ضروری می‌شمردند. مزدکیان نه تنها خواستار مالکیت جماعتی بر زمین و وسایل آبیاری آن‌می‌شدند و چنین مالکیتی را برقرار می‌کردند بلکه خواستار مالکیت جماعتی بر بردگان بودند که صاحب و استثمارکنندهٔ آنها همان جماعت می‌شد.

دامنهٔ گستردهٔ جنبش مزدکیان و کامیابی آشکار این جنبش ، قبـاد ساسانی را کـه در آن روزگار فـــرمانروا بـود (۴۸۸ـ۵۳۱ میلادی)

برانگیخت که به مزدکیان بپیوندد. اوکه در خود یارا و توانایی‌مبارزه با این جنبش نیرومند را نمی‌دید بسیار مناسب دانست‌که از این جنبش برای تار و مار کـردن اشراف و بزرگان که میان او بـا آنها مناسبات دشمنانه‌یی پدید آمده بود بهره‌گیرد. بنا بر روایت، قباد اول مزدك را رئیس انبارهای خوار و بار کرد که از آنجا آرد و غله میان مردم‌پخش می‌کردند. قباد به سازمان جماعت‌های مزدکیان که ضبط اموال اشراف‌و بزرگان را در پی داشت، با همدردی می‌نگریست.

بـه نوشتهٔ منابعی کـه با مـزدکیان دشمنی دارنـد ، قبـاد اول در «همگانی ساختن زنان» نیز با مـزدك همداستان بـود. منابع فئودالـی خاورزمین در زیر این عبارت، دوری افراطی مزدکیان را از اخلاق در نظر دارند و گویا مزدکیان شکل معمولی ازدواج را قبول نداشته‌اند و خـواستار آن بودند کـه زنـان نیز پا به پای زمین، آب، بردگان، و دام‌های خانگی ازآن همگان باشند. خاورشناسان باختری نیزاین‌نظریات را که سرتاپا ساختگی است یکسره پذیرفته‌اند. در حقیقت امر از عبارت «همگانی ساختن زنان» باید برچیده شدن مقررات قشری وکاستی رادرك کرد. این مقررات مانع از آن بودند کـه مـردم مالیات دهنده با زنان قشرهای ممتاز بالایی ازدواج کنند. مزدکیان بـا بهره‌گیری از شکست و دستپاچگی بسیاری از نمایندگـان قشر ممتاز، بـا زنان ایـن گروه ازدواج می‌کردند. «همگانی ساختن زنـان» که اینهمه جـار و جنجال برایش براه انداخته‌اند، همین بوده است.

مزدکیان تنها در نقش دشمنان آشتی‌ناپذیر اشراف و مغـان بزرگ می‌توانستند برای‌نمایندگان خاندان‌فرمانروا متحدان مناسبی باشند. اما

پس‌ازآن‌که درپرتوگسترش‌جنبش مزدکیان، این لایهٔ بالایی طبقهٔ حاکم از نگراقتصادی وسیاسی ناتوان شد، خاندان ساسانی دیگرلازم ندانست حکومت خودراباپیشوایان مزدکیان تقسیم‌کند و از دریافت باج‌وخراج گوناگون از مـردم چشم بپوشد. کار ارتجاع در غرقه بـه‌خون ساختن مزدکیان فعال یکسره قانونمندانه بوده است.

خسرو اول انـوشیروان (۵۷۹ـ۵۳۱ میلادی) در سرکوبـی جنبش مزدکیان وتارومارکردن جماعت‌های مزدکی، همدست فعال پدرخویش، قباد، بود. بنابر پاره‌یی اطلاعات، مادر او، دختر زمیندارکوچکی بوده که به تصادف باقباد وصلتی‌کوتاه‌مدت داشته است.

طبقهٔ نویـن اجتماعـی، یعنی زمینداران کوچك و میانه‌حال، کـه آورندگان مناسبات فئودالی بودند، سرکوبی خونین مزدکیان‌را برعهده گرفتند. آنان از خسرو انوشیروان برای دستمزد، زمین‌گرفتند وتکیه‌گاه قابل‌اعتماد وی‌گردیدند. لایهٔ بالایی‌این‌طبقه، اشراف تازه‌یی‌را پروردکه به‌فرمانروا وفادار وخربهٔ‌گوش به فرمان‌وی بودند. از اشراف‌کهن تنها چند خاندان‌برجاماندکه آنان‌نیز اهمیت‌سیاسی‌پیشین‌خودرا ازکف‌دادند.

برای تحکیم حکومت خسروانوشیروان، چاره‌هایی اندیشیده شد که به‌اصلاحات خسرو اول مشهور است. مهم‌ترین این اصلاحات همانـا اصلاحات مالیاتی بودکه‌درپرتوآن مالیاتی استوار وضع‌گردید. مالیات نه‌تنها جنسی، بلکه‌نقدی (پول‌سیمین) نیزبود. بزرگترین‌سرچشمهٔ‌درآمد خزانه، همانا مالیات زمین‌بودکه خراج (خراگ) نام داشت و مقدار آن بانوع محصول ومساحت‌زمین وحتی‌گونه‌گونی درختان میوه، غلات و علوفه وابسته بود. چنان‌که ازیك‌گریب (جریب) زمین‌که روی‌آن غله

کاشته‌شده بود، یك‌درهم، ازیك گریب تاکستان ، هشت درهم و از یـك گریب شبدر، هفت درهم خراج دریافت می‌شد.[۱۲]

مالیات سرانه یا گزت (جزیه) از مـردم جز زمینداران، سپاهیان، دینیاران وکارمندان دستگاه دولت، ازسن بیست تاپنجاه سالگی ستانده می‌شد. ازهرمالیات دهنده، بسته به توانایی مالی‌او، چهار، شش،هشت، یا دوازده درهم‌گزت دریافت‌می‌شد. به‌نوشتهٔ منابع درروزگار خسرواول همهٔزمین‌ها را اندازه‌گرفته وهمهٔ مردم (مالیات دهندگان) راسرشماری کرده بودند. درنتیجهٔ این‌کار، توانستند صورت درآمد و هزینه دولت یعنی‌بودجه‌رامعین کنند.[۱۳] یك‌دستگاه‌پیچیدهٔ اداری‌که درعین‌حال‌تمرکز ادارهٔ امور دولت را نیز بردوش داشت، به‌تعیین میزان خراج، مالیات وعوارض گمرکی می‌پرداخت، اما پس‌از اجـرای اصلاحات نیز سیستم بازخرید برای همیشه‌برانداخته نشد.

در روزگارخسرو اول، دولت ایران به دوران آغازین فئودالیسم‌گام نهاد. ازکار بردگان بیش‌ازهمه درسیستم‌آبیاری ودرپیشه‌وری‌بهره‌گیری می‌شد .

پیشه‌وری در ایران ساسانی با بازرگانی خارجی وابستگی استواری داشت. این‌دولت‌پهناور درپرتوموقعیت‌جغرافیایی‌خویش،میانجی‌مبادلات بازرگانی میان‌چین‌وهند از یکسو و بیزانس و دیگـر کشورهای دریای مدیترانه ازسوی دیگربود. مهم‌ترین‌کالای‌کاروان‌ها وبازرگانی‌ترانزیتی،

۱۲ . گریب تقریباً برابر دوهزارونهصد مترمربع است؛ درهم، پول‌سیمین.

۱۳ . ن. و. پیگولوسکایا، آ. یو. یاکوبوسکی، ای. پ. پتروشفسکی،ل. و. استرویوا، آ . م . بینتسکی، تاریخ ایران از آغاز تاسدهٔ هژدهم میلادی، ص ۶۰،۶۱

ابریشم بود. ابریشم‌بافان چیره‌دست ایرانی از ابریشم‌مصنوعی که از چین وهند می‌آمد، پارچه‌های مرغوبی می‌بافتند که در بیزانس فروخته می‌شدند.

فرآورده هایی از کتان و پنبه، قالی‌های گران‌بها و ظرف‌های هنرمندانهٔ زرین‌وسیمین نیز پابه‌پای حریر از کالاهای صادراتی ایران‌بود. این فرآورده‌ها در کارگاه‌های قلعه‌های فئودال‌های بزرگ به‌دست پیشه‌وران وابسته به آنان و در شهرها به‌دست پیشه‌وران آزاد ساخته می‌شدند. در شهرهای بزرگی چون تیسفون، گندیشاپور، همدان، استخر، نیشاپور، و ری، پیشه‌وران بسیاری کار و کالاهایی برای بازارهای داخلی و خارجی تولید می‌کردند. پیشه‌وران آزاد در بنگاه‌هایی گرد آمده بودند که ظاهراً شکل نطفه‌یی کارگاه‌ها بوده است.

گسترش تولیدات پیشه‌وری ایران به کوچیدن اجباری مردم از شهرستان‌های آسیایی بیزانس به میاندورود و به شهرستان‌های ایرانی شاهنشاهی ساسانی یاری رسانید. درمیان کوچندگانی که از ترس جان در قبال پیگردهای دینی ناچار به ترك دیار می‌شدند، عدهٔ بسیاری نیز پیشه‌وران چیره‌دست بودند. گذشته ازاین، پس از لشکرکشی‌های سپاهیان ایران به سوریه، شمارهٔ پیشه‌وران بسیار ترگردید. این سپاهیان به‌همراهی اسیران جنگی، پیشه‌ورانی را می‌آوردند که درپرتو وجود آنان تولیدات پیشه‌وری درشاهنشاهی ساسانی گسترده‌ترشد وبهبود یافت.

سیاست خارجی دولت ساسانی در دورهٔ آغازین فئودالیسم که در روزگار خسرو اول وجانشینانش از نگر اقتصادی ونظامی توانا ترشده‌بود، این هدف نهایی را دربرابر داشت که سیادت ساسانیان را درفراسوی قفقاز وشهرستان‌های آسیایی بیزانس استوار کند و به کرانه‌های دریای سیاه و

مدیترانه‌راه یابد. درسدهٔ ششم میلادی، سپاهیان ساسانی در پیکار با بیزانس، یمن ولازیکا را تصرف وبه‌سوریه رخنه کردند. در آغازسدهٔ هفتم میلادی، در روزگار خسرو دوم (پرویز) چنین می‌نمود که گسترده‌ترین نقشه‌های استیلاگرانه جامهٔ عمل پوشیده‌شده‌باشد. چنان که دیدیم، سپاهیان ایران مستملکات آسیایی بیزانس را درخاورمیانه تصرف کردند و به‌دروازه‌های پایتخت بیزانس رسیدند. اما دست‌اندازی متقابل و پیروزمندانه‌سپاهیان بیزانسی هراکلیوس، چنان‌که دیدیم نه‌همان پیروزی‌های ایران را باطل کرد، بلکه‌خطری‌جدی‌برای پایتخت ایران پدیدآورد.

جنگ‌های درازمدت و سرسختانهٔ ایران با بیزانس این دو دولت را به‌سستی کشانیدند وبه‌همین‌سبب آنها دربرابراستیلاگران نوخاسته‌یعنی تازیان یکسره‌زبون وناتوان شدند.

فهرست راهنما

فهرست اسامی اشخاص

ابن‌الاثیر ۲۲، ۲۳، ۲۴.
ابن‌حارث ۱۶ اسارت مردمان.
ابوبکر ۱۵، ۵۷.
ابودلف‌محلّل ۳۵ جهانگرد.
ابوسلمه ۳۶ از سران قیام.
ابوعبیدابن جراح ۱۶.
ابوسلم۳۶ بردهٔ پیشین، ۳۷اردوگاه.
ابومهناف ۱۶.
ابی‌یوسف‌یعقوب ۳۶.
اسپارتاکوس ۳۸ شورش.
استرویوا، ل. و.۸۴، ۸۸.
اسکازین، س. د. ۶۷.
اسمیرنووا، او. ای. ۲۴.
البلاذری (بلاذری) ۱۶، ۱۷، ۱۸
سخن‌ازاسیران،۱۹،۲۴،۲۵،۳۶.
الجوزی ۲۰.
الحکیم (خلیفه فاطمی) ۳۵.
الذبیرابن‌العوام ۲۵ صحابهٔ نزدیك.
الرسیبی ۳۳ خاندان ثروتمند.
الموفق۵۶رهبری‌جنگ‌علیه‌زنگیان۷۵.
الولید (ولید) ۲۲.
الیعقوبی (یعقوبی) ۹۷، ۲۴.
امام غائب ۵۰.
امیرعباس ۳۸ غلبه برشورشیان.
انطاکیایی، یحیی ۳۶.
ایوب ابن‌ابی‌العالی ۱۹ روایت.
برگومیه، آقاناسی ۲۶.
بلعمی ۲۴.
بلینتسکی،آ. م. ۸۴، ۸۸
بلیایف، ی. آ.۹، ۱۱، ۳۸،۳۹، ۴۳
بهارملك‌الشعراء ۲۴.
بهرام‌گور ۸۳.
پاتکانیان، ك. ۲۳
پترشفسکی، ای. پ. ۴۱، ۸۴ه
پونز، س. ب .۳۴۰.
پیگولوسکایا،ن. و. ۷۰،۷۸،۸۴،۸۸.
تواتسی، مویی. کاگانگا.
تولستوف، س. پ.۹.
تویس (شاعر عرب) ۳۰.
جراجیم «شورش» ۳۶.

جرجی‌زیدان ۲۸.
حبیب‌ابن‌مسلمه ۲۳ یورش ناگهانی.
خالدابن ولید ۱۵، ۱۶حریص، ۱۷.
خسرو اول، انوشیروان ۸۷ سرکوبی مزدکیان، ۸۸، ۸۹.
خسرودوم، پرویز ۷۳، ۹۰.
خلیل‌السابی ۳۶.
دیوکلنین ۶۳.
دیونیسی تل‌مهری (دیونیسی)۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۴ خبر،سخن‌ازقیام‌بردگان.
ذوالقلاع یمینی ۲۶ وصیت.
زرتشت ۸۱.
ژوستینین ۷۰ احیای دوبارهٔروم، ۷۱، ۷۲ عزم فرار
ژیولین، ش. آ. ۷۱.
سعیدابن‌البطریق ۱۶.
سلیمان‌ابن‌هاشم ۱۹. یورش به آسیای صغیر.
شاپور اول ۷۸ فتح، ۸۰ پشتیبانی از تعلیمات دینی مانی گرایان، ۸۱، ۸۲ مغلوب مغان و بزرگان.
شاپور دوم ۸۲ شاهنشاه شیرخواره.
شیشف، ای. آ. ۱۳.
طبری ۱۷، ۲۴، ۳۷، ۴۷، ۴۹ نقل سخن یك‌برده.
ظفره ۲۰.
عبدالرحمن‌ابن‌عوف ۲۵.
عبدالعزیز ۲۶
عبدالله (پسرعمرابن‌خطاب) ۳۰.
عبدالله‌ابن‌مسعود ۳۱ صحابه.
عبیدابن‌ساری ۲۶.
عثمان ۱۵ اطرافیان.
علی‌ابن‌ابیطالب ۱۵، ۳۷، ۴۸، ۵۰، اعقاب.
علی‌ابن‌محمد ۴۷ پیشوا، ۴۷ ناکامی در رهبری، ۴۹ بازگشت به‌بصره ۵۰ نخستین سال قیام، ۵۱ منع غارت، ۵۳ سرپرستی شورشیان، ۵۴ اختلاف با یعقوب، ۵۵، ۵۶، ۵۷ قتل.
عمرابن‌الخطاب ۱۵، ۱۹.
ضبط‌اموال، ۳۲، ۵۷.
عمروابن‌العاص ۱۵، ۱۸ تسخیر مصر ۱۹، ۲۵ پیمان‌بابربرهای‌کوگات.
عنترةابن‌شداد (شاعر) ۳۱. عیسی۷۵.
فیروز (ساسانی) ۸۳ قربانی دسیسه
فیروز (ابولؤلؤ) ۳۲ شکوه.
قباد ۸۵ پشتیبانی از جنبش مزدکیان، ۸۶، ۸۷.
قتیبةابن‌مسلم ۲۲، ۲۴ پیمان تسلیم‌با خوارزمشاه.
کراچوفسکی، آ.یو ۸۴.
کنستانتین ۶۳.
گراتسیانسکی، ن. پ ۶۷.
گریازنویچ، پ. آ. ۳۶.
گورك ۲۴ پیمان.
گه‌وندواداپت ۲۳.
لامنس، آ. ۲۹.
مأمون ۲۶، ۳۰.

مانی ۸۰، ۸۱.
متس، آ. ۲۷، ۳۰، ۳۶، ۳۸.
محلبی ۵۷.
محمد ۳۷ خاندان.
محمدابن مسافر ۳۵ بنیانگزار.
محمدالمقربی (علامه) ۲۲.
محمدالنفس‌الذکی علوی۳۷قیام‌شیعی.
مدنیکف، ن. آ. ۱۶، ۳۶ نقل.
مروان‌ابن‌محمد ۲۴ پس از یورش به داغستان.
مزدك ۸۳، ۸۴، ۸۶ رئیس انبارهای خواروبار.
مسعودی ۲۱ نوشته، ۲۲ اثر، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۷، ۵۰، ۵۳، ۵۴.
مسکین ۳۲ ترانه‌خوان، ۳۳.
مسلمه ۱۹، ۲۳ اسیرزن و مرد.
مسیح ۶۵، ۷۶.
معاویه ۱۷، ۱۸ حمله دریایی، ۲۵، ۲۹استثمار، ۳۰ساختمانهای‌تازه.
معتصم۲۶ آزادی‌بردگان‌خاص، ۳۱.
مغیرةابن‌شعبه ۳۲ از صحابه.
موسی‌ابن‌نصیر ۲۲.
مومزن،ت. ۱۲.
میخائیل‌سریانی ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۴ اخبار.
میولر، آ. ۳۷
نادرزاده، ال. ای. ا. ۱۱، ۱۳، ۱۴ موافقت، ۲۸، ۳۹ تزها. ۴۰.
ناصرخسرو ۳۱، ۳۸.
نصیرابن‌ضیثم ۱۵ حمله.
نیازمند شیرازی ۱۰.
نیهارت، آ. آ. ۱۳.
واسیلیف، آ. آ. ۲۰، ۷۷.
ولاش (بلاش) ۸۳.
ولیزیان ۷۸ اسیران.
ولیساری ۷۲ سرکوبی شورشیان.
هارون‌الرشید ۳۳.
هراکلی ۷۳ عدم مخالفت با مناسبات فئودالی، ۷۴مدافع‌ارتدکس، ۷۶ لشکرکشی هراکلیوس ۹۰جنگ با ایران.یاقوت ۳۵، ۳۸.
یاکوبوفسکی، آ. یو ۹، ۱۱، ۳۶، ۴۰، ۸۸.
یعقوب (پسرلیث‌صفار) ۵۳، ۵۴لشکرکشی به بغداد.
یهود ۶۹، ۸۱.

فهرست اسامی کتب و مقالات

آثار تازی سدهٔ یازدهم میلادی از مؤلفان ناشناخته ۳۶.
ارشاد ۳۸.
استیلای تازیان برآسیای‌صغیر ۲۴.
البلدان ۱۶.
العیون ۳۱.
ایران در مرز میان سده‌های هشتم ونهم میلادی ۹.
بردگی‌درگوشه وکنار جهان باستان۱۳
مجموعه بهره‌گرفتن از کارهای بردگان در منطقه موردبررسی در پایان‌سده‌های میانه۴۱.
بیزانس در راههای هندوستان ۷۵.
بیزانس و تازیان ۲۰.
پارچه‌های مصری‌سده‌های‌میانه‌همچون سرچشمه‌یی برای تاریخ وتاریخ فرهنگ سده‌های ده تا پانزده میلادی درمصر۳۴.
تأسیس دولت تازیان در سدهٔ هفتم میلادی ۹.
تاریخ اسلام ۳۷
تازیان، درآغازسده‌های میانه ۳۸،۹.
تاریخ اگوان ۲۳.
تاریخ‌الرسل‌والملوك ۴۷ شرح مفصل قیام زنگیان
تاریخ ایران از دوران باستان‌تاپایان سدهٔ هیجدهم میلادی ۸۸،۸۴.
تاریخ بردگی ۱۵.
تاریخ خلیفه‌ها ۲۳.
تاریخ دوم ۱۲.
تاریخ سده‌های میانه ۶۷.
تاریخ سیستان ۲۴.
تاریخ شمال آفریقا ۷۱.
تاریخ‌نگاری‌کشورهای خاورزمین ۱۵.
تاریخ یوحنا ۱۸.
تمدن اسلام ۲۸.
در جستجوی فرهنگ باستانی‌خوارزمی ۹.
ذکر وزیر هالسان‌بن‌خطیب ۲۳.
رنسانس اسلامی ۲۷.
ریشه‌های فئودالیزم در جامعه‌های‌کوچ-

نشین دامپرود ۹.
سخنرانیهایی دربارهٔ تاریخ بیزانس ۷۷.
شهرهای ایران در آغاز سده‌های میانه ۷۸.
طبری ۱۶، ۱۷، ۲۰، دورهٔ سوم، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۷، ۳۸ مقابله، ۴۷، ۵۲.
طبقات ابن‌سعد ۳۰.
فرقه‌های اسلامی ۴۰.
فلسطین ازاستیلای تازیان تاجنگهای صلیبی ۱۶.
کارهای نخستین دورهٔ اجلاسیهٔ عرب ـ شناسان ۹.
کتاب‌الاغانی ۳۱.
کتاب‌الخراج‌الامام ۳۶.
مسألهٔ بردگی درسرزمین خلافت، سده‌های هفتم‌وهشتم میلادی ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۴۰، مسألهٔ بردگی در عربستان در سدهٔ هفتم میلادی ۱۰.
مسائل نظام اجتماعی‌واقتصادی‌سرزمین خلافت در سده های ۷ و ۸ میلادی ۲۸.
مجموعهٔ مسائل تاریخ ایران و ادبیات کشورهای خاور زمین ۱۰.
مروج‌الذهب ۲۱.
مناسبات سیاسی در روزگار دودمان مقدونی ۲۷.
نفح‌الطیب من غصن‌الاندلس‌الرطیب ۲۲، ۲۳.

فهرست اسامی جغرافیایی

آسیا ۱۰، ۱۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۸۹.
آسیای جنوب غربی ۴۱.
آسیای صغیر ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳ اسیر زن ومرد، ۶۱ آناتولی، ۷۳، ۷۴.
آسیای میانه ۴۱.
آکسوم ۷۰.
آنگلوساکسن ۱۰.
ابله ۳۸، ۵۱.
اتالیه ۲۰.
اتیوپی ۷۰.
ارسا ۷۵ مرکز تبلیغات نسطوری، ۷۸.
اردن ۶۱ بخش غربی
ارمن ۱۸.
ارمنستان ۱۸، ۷۷.
اروپای باختری ۲۷، ۶۴، ۶۸.
اروپای خاوری ۲۷.
اسپانیا ۶۱، ۷۷.
استخر ۸۹.
اسرائیل ۶۱.
اسکندانی ۱۶.
اسکندریه ۶۹، ۷۴، ۷۶.
اسکوتاری ۷۴.
افریقا ۱۰ـ مجلهٔ علمی ملل، ۲۲، ۲۷، ۳۰، ۳۷، ۶۴ کرانهٔ خاوری ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۲، در زمان ژوستین.
افریقای شمالی ۶۱، ۷۱.
افریقیه (شمال آفریقا) ۲۲ پس از استیلا.
افس ۷۵.
اقیانوس هند ۶۹، ۷۷.
الجزایر ۲۳، ۶۱، ۷۰.
الخاصه ۴۸.
المختاره ۵۳ پایتخت دولت زنگیان، ۵۶، ۵۷.
انستیتوی خاورشناسی، ۲۴
انطاکیه (انیتوخیه) ۱۸، ۳۴، ۶۹، ۷۴، ۷۶
اورشلیم ۶۹ شهر پرآوازه، ۷۶.
اوکراین ۶۱.
اهواز ۵۲، ۵۴ واگذاری به یعقوب ابن‌لیث.
ایتالیا ۷۰ نیروی دریایی.

ایتیل (برده) ۲۷.
ایران ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۳۳، ۶۱، ۶۶،
فریب پاسداران‌مرزی، ۶۹، ۷۳
جنگ‌ها، ۷۴ شکست ازهراکلی
۷۵، ۷۷ساسانی، ۷۸، ۸۵تشکیل
جماعت‌های کشاورزی، ۸۸دوران
آغازین فئودالیسم، ۸۹، ۹۰.
ایساوریه ۱۸.
باب‌الابواب (دربند) ۲۵.
بابل ۷۷، ۷۸ زمین‌های بارور.
بت روهیه (آسیای صغیر بیزانس) ۲۰.
بحرین ۳۱ اجتماع آزادزمینداری، ۴۸.
برلین ۲۹.
بصره ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰
حومه، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۸.
بغداد ۴۹، ۵۲.
بولاك ۳۶.
بیروت ۶۹.
بیزانس ۱۰ حقوق بین‌المللی، ۱۹، ۲۰
تعرض، ۲۱، ۲۲، ۲۷، تعرض،
۴۵، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶،
۶۷، ۶۸، ۶۹ تجزیه بازرگانی
۷۰، ۷۱، غلبه برانقلابیون،
۷۲ جنگ خانگی، ۷۳تغییرات
اقتصادی، ۷۴ جنگ با ایران،
۷۵، ۷۶، ۷۷ سیارت، ۷۸، ۸۸،
۸۹، ۹۰.
بین‌النهرین ۷۵، ۷۷ در عصرساسان،
۷۹، ۸۱، ۸۳ در جنبش مزدك
پافلاگونیه ۲۰.
پراگ ۲۷.
پنتاپولیس ۱۸ یورش، ۲۵ پیمان با
اجتماع بربرهای‌لوگات
پوله‌زونی ۲۰ برده شدن همه‌سکنه.
تریپولی ۶۹.
تستر ۳۵.
تغلبیات ۱۵ حملهٔ ابن‌ضیثم.
تلمسان ۲۲.
تومان ۲۵ ارسال برده.
تونس ۳۳، ۶۱، ۷۰.
تیسفون ۱۶ چپاول، ۷۴ در محاصرهٔ
رومیان، ۷۷، ۷۴ در جنبش‌مزدکیان،
۸۹.
لی‌نیس ۳۴.
شالونیکی ۲۰.
تسالی Thessaly ۱۲.
چین ۶۶، ۶۹، ۸۸، ۸۹.
حجاز ۲۳، ۲۵، ۲۹ احیاء زمین‌های
موات.
حجر ۴۸.
حران ۳۸.
حلب ۱۸.
حوادین ۱۷ اسیر.
خاکلدونی ۷۵.
خاور میانه ۴۵، ۹۰.
خاور نزدیك ۸۳.
خراسان ۲۵ فرستادن برده به حساب
جزیه، ۳۶ قیام.

خلیج فارس ۷۷.
خوارزم ۲۲، ۲۷.
خوزستان ۳۳، ۳۵، ۳۷ قیام‌بردگان، ۴۶، ۵۲، ۵۴ گسترش‌شورش، ۷۸.
خیبر ۵۱ پیمان.
داغستان ۲۵ یورش.
داگست ۷۴ مقر باستانی پادشاهان ساسانی.
دانوب ۶۳، ۷۲ شورش ارتش.
دریای بالتیك ۶۱.
دریای سرخ ۶۹، ۷۰.
دریای سیاه ۸۹.
دریای مدیترانه ۷۰، ۸۸، ۹۰.
دلتا ۱۸.
دشتهای ترکان ۲۷ راه‌واردکردن برده.
دمشق ۱۶، ۶۹، ۷۴.
دورالرسیبی ۳۳.
دوین ۲۳ پیمان.
دیلم ۳۵.
راه ابریشم ۶۶.
راه ادویه ۷۰.
رودخانهٔ کارون ۷۸.
رود دجله ۷۷.
روم ۱۲، ۱۳ امپراتوری، ۲۵، ۶۲، ۶۴، ۷۰.
روم شرقی ۶۱، ۶۳.
روم غربی (باختری) ۶۲، ۶۸، ۷۰.
ری ۸۹.
زنگبار ۳۰، ۴۶.
زیری هیران ۲۵ ارسال برده.
ستام ۲۳.
سریر (آواریا) ۲۵ ارسال برده.
سغر ۲۲، ۲۴ چشم‌گیرترین پیمان.
سمرقند ۲۷.
سمیران ۳۵ دژ.
سنت‌پترزبورگ ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۳۷.
سندان ۲۵ پیمان.
سودان ۲۷.
سوریه ۱۱، ۱۶، ۲۹ استثمارکشاورزان ۳۶، ۳۸، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۹، ۹۰.
سوریهٔ بیزانس (روم شرقی) ۳۵.
سوده ۱۷ اسیر.
سیستان ۲۳.
سیلان ۶۹.
سیمیون استولپنیگ (صومعه) ۱۸.
شبه جزیرهٔ آپینی ۶۲.
شبه‌جزیره بالکان ۶۱، ۶۶، ۷۱ قیامهای ملی، ۷۲.
شبه‌جزیره پیرنی ۷۰.
شط‌العرب ۵۳.
شوش ۵۴، ۷۸.
صحرای ۲۷ واردکردن برده.
صفا ۷۰.
صفین ۲۶.
طائف ۱۴.
عنبرمثنی ۱۵.
عراق ۲۵ استثمارکشاورزان، ۳۰ پاك‌کردن اراضی‌شوره‌زار، ۳۷ قیام‌بردگان

۳۸، ۴۶ جنوب سـ، ۵۰، ۸۱
شهری از ایران ساسانی.
عربستان ۹، ۱۴شمال، ۲۹، ۳۱،پیش
ازاسلام،۴۸،۵۹،۷۰راه‌باختر.
عربستان جنوبی ۷۰ تجارت.
عین‌الطیر ۱۵ یورش.
فارس ۷۸.
فدك ۱۵ پیمان
فرانك ۱۴ بقایای رسوم بردگی.
فسالونیکی ۶۹.
فلسطین ۶۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵.
قاهره ۲۲، ۲۷.
قبرس ۱۸.
قفقاز ۶۱.
کابل ۲۵ فرستادن برده‌به‌حساب‌جزیه
کرینت ۱۲ دشمن روم.
کساری فلسطین ۱۷ تسخیر.
کلیسای صوفیه ۶۸.
کلیکیه ۲۱.
کنستانتینوبل (قسطنطنیه) ۶۱، ۶۳،
۶۶، ۴۸، ۶۹ (پل زرین میان
خاور وباختر)، ۷۲، ۷۵، ۷۶.
کوفه ۵۳.
کیلوناس ۱۸.
گل ۶۱.
گندیشاپور ۸۹.
گوت ۱۰.
گیلان ۲۵ فرستادن برده به‌حساب جزیه.
لازیکا ۹۰.
لامیس (رودخانه) ۲۱.
لانگوبارد ۱۰.
لبنان ۶۱، ۶۸، ۷۵، ۷۷.
لیسار ۷۱.
مارسی ۲۷.
ماوراءالنهر ۲۵فرستادن‌برده به‌حساب
جزیه
مدینه ۳۰ ساختمانهای تازه، ۳۲.
مرج‌دحیت ۱۷.
مصر ۲۳ سیاحت، ۲۵،۳۳،۳۴،۶۱،
۶۸،۷۲،۷۴فتح به‌دست‌ایرانیان،
۷۵، ۷۶.
مقدونیه ۱۲.
مکه ۱۴ ، ۱۵ بـرده‌داران، ۳۰
ساختمانهای تازه.
موصل ۷۴.
میاندورود ـــ بین‌النهرین ۸۹.
نئوکساری ۱۹.
نجران ۱۵ پیمان، ۷۰.
نصیبین ۷۵.
نوبیا ۷۵ پیمان.
نهاوند ۳۲.
نیشابور ۸۹.
نیل ۷۶.
نینوا ۷۴.
واسط ۵۴ تصرف بدست زنگیان.
واندال ۱۰.
هوت ۱۶.

هون ۱۰.
همدان ۸۹.
همزین ۲۵ پیمان.
هندوستان ۶۶، ۶۹، ۷۰، ۸۸، ۸۹.
یمن ۲۹ بردهٔ اسیر، ۷۰، ۹۰.
یوتاخی ۱۶.
یوخابیت ۱۸.
یونان ۱۲.

فهرست اسامی سلسله‌ها ـ قبایل وگروهها

آشوری ۸۱.
آل‌سفیان (بنی‌امیه) ۴۵.
آل غسان ۱۷ مورد حمله.
آل‌مسافر (سالاریان) ۳۵.
اذکریه ۵۰ تجلی افراط، ۷۵ سرکوبی، ۵۸ خوردن مردگان اسلاو ۲۷، ۲۸، ۷۲، تعرض به بیزانس، ۷۳، ۷۴.
اشکانیان پارتی ۷۷، ۷۸، ۷۹.
افریقیان ۲۸.
انصار ۱۷ یتیمان.
ایرانی ۳۰ بناکاران.
بابلی‌های باستان (کلده‌ای‌ها) ۸۱.
بربرها ۶۲، ۶۳، ۶۸.
بنی‌امیه ۱۵، ۱۹، ۲۱، ۲۶، ۳۷، ۴۰، ۴۵.
بنی‌رابعه ۱۵ یورش ابن‌ضیثم.
بنی‌عباس ۴۵.
تازیان ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، فروش اسیران، ۱۳، ۱۴ گردآوران، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹ پایان استیلا، ۲۰ یورش، ۲۲، ۲۳، تازیان ۳۱ بیابانگرد، ۴۰، ۴۵ خاندان اشرافی، ۹۰.
ترك ۲۷.
ترکان ۱۹، ۲۰، ۲۸.
ترکان آلتایی ۱۰.
حواریون ۶۵.
حزر ۱۰، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۳۸، حمله به حران.
خلفا ۱۵ عدم گرایش، ۱۹.
خلفای عباسی ۲۱، ۳۷، ۴۳، ۵۳، ۵۵ استبداد.
خوارج ۲۹ قیام، ۵۰.
خوارزمشاه ۲۴ پیمان تسلیم.
دیلمی ۳۵.
رومیان ۱۲، ۱۳، ۷۷.
زنگیان ۳۰، ۳۸، ۴۳ قیام، ۴۷، ۴۹، ۵۰. بشر فرهنگی، ۵۱، ۵۲ تصرف اهواز، ۵۳ فتح بصره، ۵۴، ۵۵ خلافت کوچك ۵۶، نابرابری

مالی‌وسیاسی، ۵۷ شکست، ۵۸.
ژرمن‌ها ۶۱، ۶۳.
ساسانیان ۳۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹ پابرجا
شدن فئودالیزم ۸۰.
مبارزه برای کسب قدرت، ۸۱، ۸۹.
ساقی ۸۱.
سلجوقیان ۴۰ یورش.
سدی ۳۸ حمله به حران.
صحابه ۱۴ پیکار.
عباسیان ۱۹، ۲۵ پیمان با شهرستانهای
مرزی، ۳۵، ۳۶ هواداران،
۳۷، ۴۰، ۴۶، ۴۹، ۵۷ تکفیر.
عبس ۳۱.
عیسویان ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵.
فنیقی‌ها ۶۸.
قبطیان ۱۹ پیمان، ۳۰ شرکت در شورش
۳۴ بافندهٔ کتان.
قرمطیان ۳۱، ۳۸ رادیکال، ۳۹
قریش ۴۵ زنان اسیر، ۵۴.
کنیزان (کنیزکان) ۲۸.
گوت‌ها ۷۰.
لوگات ۲۵.
مادی (ایرانی) ۳۸ حمله به حران
مارونی‌ها ۷۷ پذیرش تعلیمات
مونوفیزیتی مزدکیان ۸۴، ۸۵،
۸۶ در دورهٔ قباد، ۸۷ سرکوبی.
مسلمانان ۲۱.
مسیحیان ۱۴، ۱۵ پیمان ۲۱ دمه،
۳۶، ۸۲.
مغان ۸۰ متحد زمینداران، ۸۱، ۸۲، ۸۶.
مغولان ۴۰ یورش.
مونوفیزیت ۱۸، ۳۴، ۷۵ گسترش،
۷۶ قتل عام، ۷۷ آشتی.
نسطوری ۷۵ گسترش.
واندال‌ها ۶۱، ۷۰، ۷۱.
یمینی‌ها ۷۰.
یونانیان ۷۶.
یهودیان ۱۴، ۱۵، ۸۱.

فهرست اصطلاحات مذهبی ـ سیاسی ـ اجتماعی ـ کشاورزی و صنعتی

آبیاری ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۵، ۵۸، ۷۸، ۷۹، ۸۵، ۸۸.
ارتدکس ۶۵، ۷۴، ۷۵، ۷۶.
اسلام ۱۱، ۱۴.
اقطار ۲۹.
ایدئولوژیك ۱۴.
ایکون ۶۵ معجز ۵۰.
باغداری ۲۸، ۲۹.
بافندگی (کارگاه) ۳۰، ۳۳، ۶۷.
برده ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۵، ۲۶ آزادی برده ها ۲۹ و تقریباً در تمام صفحات برده‌دار ۲۵، ۷۳.
برده‌داری ۱۱، ۱۲ در دوران شکوفان ۱۳ شیوه تولید، ۱۴ نظام سـ، ۲۷ نظام اقتصادی ۲۸، ۵۸، ۶۲ در بیزانس، ۶۳، ۷۱، ۷۸، ۷۹.
بردگان ۱۰ در جامعهٔ تازیان، ۱۳، ۱۴ خانگی، ۱۷، ۱۹، ۲۱ مبادله، ۲۵ برده به‌جای جزیه وخراج، ۲۷، ۲۹، وتقریباً تمام صفحات.
بردگی ۹، ۱۰، ۱۱، رشد ۱۲، ۱۳ درامپراتوری روم، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰ از آسیای صغیر، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۵۴، ۵۷.
پاپیروس ۶۸.
پارشمینه ۶۸.
پرولتاریا ۷۱.
پیشه‌وران ۳۵، ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۸۹.
پیشه‌وری ۲۸، ۴۵، ۵۸ تولیدات.
تازیانه ۳۳.
تولیدات بافندگی ۶۶.
تولیدات پیشه‌وری ۶۶، ۸۹ گسترش.
تولیدکشاورزی ۶۴.
جامعهٔ اولیه ۷۸.
جامعهٔ فئودالی ۹ پیدایش، ۱۴ بهره‌کشی، ۲۸، ۴۵.
جامعهٔ مذهبی و دولتی ۱۴.

جامعه‌های زمیندار ۷۹.
جواهرسازی ۶۷.
چرم‌سازی ۶۷.
حریربافان ۳۵.
خادم ۲۶.
خلافت ۹، ۱۰ پیش و پس از تأسیس
، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳،
۲۷ انقراض سیاسی، ۳۲ سرزمین،
۳۳، ۳۴ سرزمین ۳۹، ۴۰ اقتصاد
سرزمین ـ، ۴۵ ـ بغداد ۴۶.
دارالطراز ۳۳.
دامپروری ۲۸، ۲۹.
دموکراتیك ۱۲ ضد.
دوران هیلینیسم (هیلینیزم) ۶۲، ۶۸.
دهقانان ۳۱ داشتن برده.
دهگانان ـ دهقانان ۳۶.
دیمه (سازمان ادارهٔ شهرها) ۶۸.
دینیاران ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۸۰، ۸۸.
دیوان خرج ۲۶.
دیوتسز (منطقه) ۶۱.
رقیق ۱۳.
زرتشتی ۸۰، ۸۲.
زمینداران بزرگ ۶۳، ۶۵، ۷۳، ۷۹،
۸۰، ۸۸.
زمینداران کوچك ۸۷.
زمینداری باستانی ۷۷.
رنجی (زنگی) ۳۰، ۳۲ کنیز ترانه‌
خوان، ۳۷، ۳۹ جنگ ۴۶، ۵۲
تعلیمات نظامی، ۵۴، ۵۵.
سرف ۶۴.
سیرك ۶۲.
شیوهٔ تولید برده‌داری، ۷۳.
شیوهٔ تولیدات فئودالیستی ۶۲.
صوافی (زمینهای خاص خلیفه) ۲۹، ۳۰.
ضریبه (باج) ۳۲.
عبد ۱۳، ۲۶.
غلام ۱۳، ۴۹.
غناءالرقیق (ترانهٔ برده) ۳۰.
فئودال ۲۸، ۳۳.
فئودالی ۳۱ زمینداری پیش از ـ، ۴۵،
۷۳، ۷۹ اجارهٔ زمینها ۸۳، ۸۶، ۸۷.
فئودالیسم (فئودالیزم) ۱۱، ۴۰ تکامل،
۴۵، ۶۲، ۶۳، ۷۹، ۸۵، ۸۸
بازگشت به دوران آغازین ۸۹.
فیکسال (دستگاه اداری) ۶۳.
قیصر ۶۵.
کارورزان آزاد ۵۶.
کتان‌بافان ۳۵.
کفش‌دوزی ۶۷.
کمون ۶۲، ۶۵، ۷۳.
کنیزی ۲۳.
کولون ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۱، قیام ۷۲.
کولوناتوس (کولونوس) ۶۴.
لاتیفونداها (زمینهای بزرگ که
بردگان روی آن کار می‌کردند) ۶۳.
مسیحیت ۶۹، ۷۰، ۸۱.
معماری ۶۸.
نظام برده‌داری ۵۲ بحران.
نیکا (شورش بزرگ مردم) ۷۲.
نیم‌بردگان ۳۴.

امیرکبیر منتشر کرده است:

باعداد اسلام
دکتر عبدالحسین زرین‌کوب

داستانی شکوهمند برمبنای تحقیقی سترگ، ازماجرای باعداد اسلام وتوسعهٔ شگفت‌انگیز دینی بزرگ که در روشنی تاریخ به‌وجود آمد وبا همهٔ جوانی بربسیاری از آئینهای کهن برتری یافت وآئینی راستین شد برمردان حق و انسانهای تاریخ‌ساز.
باعداد اسلام، در یك نگاه کاربرد حماسهٔ پیامبری است جاودانه که به‌هنگام، برخاست و یك‌تنه‌دنیایی‌را تکان داد. دامنهٔ تحقیقات مؤلف دراین کتاب تاجایی‌ادامه می‌یابدکه حماسهٔ بزرگ پیامبر اسلام در یك تراژدی ـ که امویان سازندگان وصحنه‌پردازان آن بودند، از اشاعهٔ بی‌امان خودکه حقیقتی‌بودناگزیر ـ فرو نشست ـ اما نه‌برای همیشه، بلکه‌برای مدتی‌کوتاه. تراژدی بدینگونه بر قلمرو قصهٔ مردان ایمان و پاکباختگان جهان راه یافت که با جاهلیت عرب که مرد حماسه، آن را خردکرده‌بود درشکل‌خلافت اموی باز قدرت گرفت وحماسهٔ بزرگ‌اسلام را به‌یك‌فاجعه‌کشانید. کتاب که تحقیقی‌آسان‌فهم و گیراست، به‌تشریح و توضیح مسائلی‌چون: اعراب‌وکعبه، پیغمبردرمکه، پیغمبردرمدینه، محمد، فاتح مکه، پیام محمدوبیماری ومرگ او، یادگار محمد، یاران پیغمبر، دو پیر، شام واسکندریه، اسلام درایران، دورهٔ‌آشوب، دربارهٔ علی، کارنامهٔ یزید و... اختصاص یافته ومؤلف‌باکمك‌گرفتن از منابع تحقیق مستند و احادیث معتبر اثری پرداخته است شایستهٔ دینی بزرگ ونجاتبخش.

امیرکبیر منتشر خواهدکرد

معجم‌البلدان
اثر: یاقوت حموی
ویرایش وترجمهٔ از: محمدحسین روحانی

گاه تصور می‌شودکتاب معجم‌البلدان تنها یك اثر جغرافیایی خالص،آن‌هم بر پایهٔ اصول علمی رایج در قرن هفتم هجری است. راست کـه به گفتهٔ آکادمیسین ایگناتـی یولیانوویچ کـراچکوفسکی (۱۸۸۳-۱۹۵۱)، ایـن دایرةالمعارف بزرگ حکایت‌ازگسترش دهشت‌آور دورهٔ اطلاعات جغرافیایی حموی می‌کند (تاریخ ادبیات جغرافیایـی عرب، ج ۱، ص ۳۲۳)، لیکن علاوه بر معلومات بسیار دقیق‌دراین‌زمینه، خواننده با زندگی‌گروه‌انبوهی از: محدثان، راویان، مفسران، ادیبان ودانشمندان اسلام و ایـران آشنا می‌شود وبحث هـای ادبی ارزنده‌ای را می‌خواندکه درکمتر جایی می‌توان یافت‌که ازجمله بیش‌ازپنج هزار بیت شعر ازبرجسته‌ترین سخنسرایان عربی است. وقتی‌که یاقوت در نگارش این اثر عظیم به‌کار برده‌است، حتی‌امروز هم کم‌مانند است. ازاین‌کتاب، بیش از یك سوم آن مربوط به‌اعلام تاریخی وجغرافیایی ایران است.

فهرست سالانهٔ انتشارات خود را منتشرکرده‌ایم:
علاقه‌مندان می‌توانندبه‌آدرس «تهران ـ سعدی شمالی ـ بن‌بست فرهاد ـ شمارهٔ ۲۳۵ـ دایرهٔ روابط عمومی مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر» با ما مکاتبه‌کنند تا فهرست سالانه‌را به‌رایگان برای ایشان ارسال داریم.

تهیه نسخه الکترونیک :باقر کتابدار

اردی بهشت 1387

کتابهای رایگان فارسی

www.persianbooks2.blogspot.com